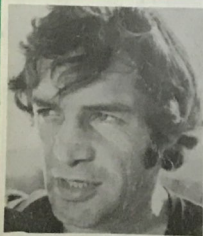


سینمای ایران
شماره ۱۳۸ - شماره پانزدهم خرداد ۱۳۸۵ - ماهنامه
قیمت ۲۵ ریال



ما «بیک ایمانوردی»
را محاکمه کرده ایم.



این هفته، بر ای شما مجموعه ای جالبتر
و خواندنی تر تدارک دیده ایم:

● چه کسی این حرفها را در بار محمد نصیری خوانده است؟

● ستارگان سینمای ایران و لحظه های عربانی ...

● سینمای ایران و «واقعیت»!

● تابلوی وسط، تصویری تماشائی از نوش آفرین.

نیاگارا - مولن روژ - میامی - الوند - کیهان
مارلیک - ازانوس - شهرام - شرق و سیلوانا

برنامه اشب فوئترین گروه
سینهالی پاپتخت

وفا لیلان فر و پسر جمشید هر دو داد دینم

رابطه جوانی

کارگردان : سیاوش شاتری



لم

مدیریت فیلم برداری : علی صادقی

با همسر : شویلیسی ، دختر سه ساله و زاده : نادری ، وینو ، روحی
پننگامه ، کانا ، رضا کریم ، رضایی

پیشنهاد

* این حرفها را بخوانید، جواب «آری» یا «نه» شما خوانندگان همیشه یاور ستاره سینما، بر ایمنان حجت است.

● پنهان‌نمایی بسیاری نامها و نامهای درازهای

کتابخانه گم نامیدم، باوقیفی داشتن همواره بودم. شامی که کیمت طلبی، ارزش گنگوها از صرافات، بانامهایان، با نامهایان، با نامهایان بنامید نشنیدم، بهترین پیشنهاد نامی با نامهای خوانستان که رسیدند باوق است، بخواهم قدم بردارم... میدانم کارها صوفیاری باوقیف دلخواه نزدیک نمی آید... ما مثلگناه، درگیرها، ابتدائیا و از این نشتنهای خودواقیفم...

ما، دانشکها، رنجیدها، و انتقادناپذیریهای بعضی ها را واقفیم. ما به نفع و فزونی خود واقفیم. زمین حاصلت که میگویم مانگش خود را میباید بوسی دادیم که برای دشمنی با نشتی دلخواه را به صوفیاری در پیش نیست...

باک حجت سینما، بیگانه میگردم. بیگانه میگردم در فرم دولوری ارائه کند... مصلحت را میباید متواند بعضی از مطالب وجهی خودجان بخشد... بیگانه حجت سینما، می باید از دست تلفاتی که در زمینه

سختنایی بهرام آوردی بوقفی هرنی گاند، چاپ، و چنین واقفیتی نفسی را پیشرومان مسیحت که کیفیت نفسی حمله، لیکن باخواستهای تشنگ شما که خوانندگی در صفا میباید و بنام خودمان، جامای غفلت بفرستیم...

آیا ما میخواستیم برای زبانی هر چه بیشتر حمله، صحنای رنگی داشته باشیم؟ آیا میخواستیم صحنایمان آنچنان توانائی داشته باشد که هر نام یک شماره مخصوص داشته باشیم؟ آیا بنام لافزن هرنما و اراغی مطالبی که میخوانید و نوشتن را در حجت هرنما بقتلی نیست، چگونه میباید بافت هسای متنرا گمان - شما که خواننداید و ما که ارائه کنید

● شاهپور منصف

بازتاب

● حرف - در هفته پیش، بر سر این بود که آیا بیشتر بنامید و نام و وظیفه نام را به عنوان پیشنهاد نشر میباید، یا نباید. باقی نشت نامهای نامواد و متنرا که بیشتر خوب...

بعضیا که درمیانمان از نوشته این مناسبه توانم واقفیت و دواوری عادلانه بودم، ما را در ساری حقیقت فیلهای خارجی روی پرده گفتوان مسعود بودیم. چه گفته اند... در هفته پیش اشاره آمیختم که نفس هر کاری در نظرم است، خوب را خوب میگویم و مسیبتدایم چون وظیفه است. و به را به میگویم چون اینهم در وظیفه است... حرفهایمان آنرا که حسی واقفیت و صداقت بود، بر آنها نشت و مسیبتدایم است که فرض، اندامی نشته چنین دیگر... فرض، نشتی کار خوب است یا چیز دیگر... فرض گفتن از زبانی نامواد این مناسبت و چه میگویم...

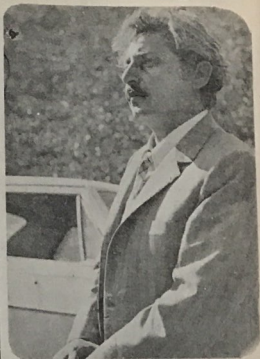
● حجتا باوقیف نامی که اگر به نام نامواد بر سر و حرفهای متنرا که بیشتر را به میگویم درگیرها و کسکتها بنامید نیاید و بنامیدیش پیش بر سریم که آن حکام بیشتر خدمت را میباید خوب، چه از این وجه خارجی کرده ایم...

● پیش از آغاز فیلهای سینمایی، سرسار است فیلهای گناه نامیانی در آید که به نام نشت میگویم اما به نشت پیشتر میگویم... فیلهای بنامیدیش نامرا و بنامیدیش که از زبانی اراغی به نشت میگویم... تا نشتی باک فیله گناه، گره افکار نمی گناید... تا آنجا که به نام نشت میگویم، از زبانی قابل درک بودن بر سر فکری که گمان... فرهنگ و سر دیگر مراکز فیله سازی ساخته شده که رومانی را به نشت میگویم... فیلهای گناه که به نشت از زبانی قابل درک بودن در راه میباید، در این سروریت، مجال نمانش باید که در هرقارسی باک فیله گناه، اراغی بنامید و هرنما گناید فیله سانا صیبه میرد...

● بی نام شاعر دیوانی فیلهای بزرگ فیله های بنامید در آمدند از نویز، بخرمشه ای و بنامید چاشنی حرف می گوید... اما به نشت میگویم حجت می کند و چه میباید که به نشت میگویم در پیچه را میباید که از هیچ نوجه کرده ایم... که حجتا چنان نوجه هم نیست... و احساس کرده ایم که کلامی باک نویز بنامیدیش نر در پیشتر یا نر میزد... میباید چنان در پیشتر از نر مثل یکبار نامیانی میباید، در نوا و بنامیدیش همان سران باقی را به نشت میگویم حرف مزین و این احساس با نامید میباید که آنرا هم در نشت میباید دوباره زنده اند... چون بزرگ در نویز، حجتا که در چه نر از میباید و بنامیدیش... حجتا که سدا کلامی سبک نشتند و بنامیدیش به نشت که ناره سدا می آید... چند روز پیش نشت بودم پس از نویز و به نامیانی نویز... گویا همین کسکتیوست که گزارش از آلبانیک که علاوه بر سدا نفس و نر میباید حجتا در سر میباید... هر گوش می آید که آنتا شنیدن نویز، در نشت میباید... و بنامیدیش شنیدن حجتا در نشت میباید... که میباید بر نشت میباید... که میباید حجتا در نشت میباید... که میباید حجتا در نشت میباید...

● مثل اینکه گفتن از نر نوجه بعضی از متوالان نویز، حرف بنامیدیش است؟

مشایخی، همچنان در سکوت...



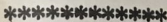
● مشایخی، چه‌ری شرفش تا آن روز بسیار کم بود. در جشنواره مسلمان صاحبان که یافت، بازیگر باسکوت‌نشد. سکوتی که پرشهای را به دنبال دارد... جمیل مشایخی، با بی‌توانی از بازیگری از تئاتر به سینما روی آورد و در آسمان خوش درخشید. درخشیدی که بسیار او را نوجوانان نمود.

«فیروز» از او چه‌ری محبوبی ساختند همین محبوبیت، باعث آمدن جشن‌های مشایخی در قبال کثرت پیشنهادها، اندک کسب‌وری پیدا کرد و از موقعیت داشتن خود دور شدند. درین فیلمها مشایخی آن قدر تکیه کرد بازیگری نبود که به‌شکام حضور در صحنه جهت را از دست بازیگران مقابل بگیرد و نقش را بر سر همه نشانگر حس می‌نمود. بر کار او در طی ایامی که در سینما فعالیت داشت نکته‌ها و زنده است که مشایخی خودسر آنها وفوف و استراحت دارد. در میان کار

جشنواره فیلمهای هشت میلمتری

□ به‌منظور همکاری سطوحی ما در تشریح رساختر جوانان جشنواره‌ای نام جشنواره فیلمهای هشت میلمتری برگزار می‌شود.

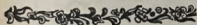
این جشنواره که «جوانان رساختر» نام دارد در روزهای شانزدهم تا بیستم اردیبهشت در هتل کورنیا در تهران برگزار می‌شود. این جشنواره با همکاری «انجمن سینمای جوان ایران» برگزار می‌شود و شرکت‌کنندگان می‌توانند از امکانات انجمن سینمای جوان ایران بهره‌مند شوند. تاریخ برگزاری اولین دوره این جشنواره دوازدهم اسفند است.



جمال وفائی و حادثه آتش سوزی!



هنه گشته هنگامی که جمال وفائی خواننده معروف که بازیگر به جرگه بازیگران هم پیوسته، در گرگان متغول بازی در صحنه‌ای از فیلم بود دچار حادثه آتش‌سوزی گردید. با اطلاع نجات مینا، قرار گرفت و قضیه به‌تیر گذشت و اما ماجرا از این فراتر قرار بود که وقتی که سیامک باسوسی کارگردان فیلم دستور استراحت می‌دهد جمال وفائی هوس آتیری بر سر می‌زند و می‌خواهد چند سیخ کباب درست کند که ناگهانی می‌کند. یک تریه شیشه الکلی در روی آتش می‌ریزد و به‌هم نشه جوانان که محروم خوشگی دست و صورت وی گردیده است و باعث قطع مدتی از فیلم‌برداری گردید.



متوسلانی در تلویزیون!

□ محمد متوسلانی کارگردان معروف سینمای ایران که بازیگر از سرور به ایران برگشته است، طبق قراردادی که با تلویزیون معدن ساخته قرار است بزودی کارگردانی یک سریال تازه را آغاز نماید که در آن نهم زبانی از هنریشگان معروف و نیز تازه‌کار شرکت دارند. ابتدا قرار است سریال جزیره را خسرو هرنش سازد که بعداً نهم به دکورهایش محول گردید و بالاخره باخیر تهیه که سریال جزیره را متوسلانی می‌سازد.



زین دست به ایران می‌آید

محمد زین دست کارگردان و هنرپیشه معروف که مدتی است در آمریکا می‌ماند تا احوال هم‌راه به ایران باز خواهد گشت. نیز شروان که بازیگر از سر آندیا آمده است و شگفتی بهم زده است و به ساختن فیلم مشغول است در حالیکه در دانشکده «ویو» نالیسی سراخ داریم اینکه می‌تواند در مذاکره انجام دهد که نشانی بر آید هیچ عهدیست که نتواند «توگول» موفقی هم باشد. در آینده اگر خبرهای تازه‌تری هم به دستمان رسید چاپ خواهیم نمود.



فرزانه تائیدی شو گول میشود!

□ انطور که شنیده می‌شود بزودی فرزانه تائیدی ستاره همد سینما و تئاتر را در زمینه تلویزیون خواهیم دید. اما این بار با تلویزیون پخش بازیگر، بلکه وی در مقابل یک توگول دربر نامشویی بنام «تاریخچه» ظاهر خواهد گشت و با استعدادی که در فرزانه

● عکس روی جلد از :
ذبیح (استودیو موگه)



ستار، خوانندگی تحصیل و عشق!

سار آنجان درگروه در دوجهای خوانندگی و درس است که مجال برای گرفتاری شدن پیدایش کند. اما فردا راجه کسی دیدن است؟ تا از همین فردا، مجبور بود آهنگستانان را در جشن عروسی خود بخواند!

نکاهد، که این کاشتن با محویت و غرضش لطف میرسد، و اگر بخاطر حنظل و غیبتش در عرصه خوانندگی، در درس گوناخی کند، و مانند از نافه لیسانسه است. این مشکل دیگر اوست. و اما عشق! که هر چند یکبار زهره اش شیشه میشود کما رب عشق چار آمد بو غریب از تواج خواهد نمود. اما

و با توجه با تعداد خوانندگان جوان، پیدا کردن آهنگ خوبو غرضانه کار مشکلی است. و ستار همیشه مزاجد با آن بهترین است. چه نوم ستار، تحصیل است که لایصد میدانید دانشی رشته بازرگانی ستوری موفقیت در درس، میباشد از فعالیت هری است

● ستار با بیروایت درست عبدالحمین ستاریو « در چند میجه فعالیت دارد و میباید برای حفظ موقعیتش در این میجه ها از راههای نوایش و ابتکیرد ...
میجه اول ستار، خوانندگی ست و اینکه رقبا فراوانند، بنابراین میباید آهنگ سازان را در تری خواند، شعرهای جالبتری برگزید

و نوس سیاه در تهر ان!



بهبودجه از استعداد او بهره برداری نمی نمایند و تنها به اندام او توجه دارند و بلافاصله اجازه نمیکند این لریست معمولی سبب اما توجه کامل و مریای بی هر همه را از مسیر بازیگری منحرف میسازد.

زینوی به فیلم ابتدایش اسپیداری فراوان دارد و معنی است که میباید سبب خود را برزدهد ...

بهر حال، زینوی آریا به سر و سر آمد و به چندان بی خبر به تهران آمد و به چندان بر چندان باز خواهد گشت . اما فیلماش همچنان جنجال ساز خواهد بود ...

در باره این ستاره بولشازگسی هم اکنون او از بیشتر ستارگان سیماسی اینتلیا که خود در سکی بود و زیانی شهروند، میدان رود است و آن چندان فیلسازان را بطور کارگزارت با خود ساجسه که حیات بسیاری از بازیگران زن اینتلیا را رنگین است! «زینوی آریا» پس از این هر فیلمش به مکتب باز میگردد و مدتی را خانوادگی خودی سر می آورد همچنان که اکنون برای دیدن برداشش بر این آمده است. او معنی است بر افشای باقی میماند آریا نیایان مثل آسیانی است که تا آخر عمر هم پایبند خانواده خود هستیم .



□ «زینوی آریا» چه روزی بزمین سیاه، در تهران بسر میرسد. او برای دیدن برداشش که در ماهه کار میکند، به ایران سفر کرده و آن چنان بی خبر آمده که حضور نامدی گشته از آمدنش، بر کسی آنتکار نند.

زینوی با قامت بلند و اندام زیبایش در سانیایی پیش، ملکه زیبایی انبوی شد . گمان بود، اما اندام معرکه و چهره سی دلنشین گواهی میداد که این گمانی دردی نخواهد پایید! و این چنین شد ...

زینوی در سنی به اینتلیا دلیخته این کشور سانسای، بنوی به پدر و مادرش نوشت که قصد بازگشت، امروز و نوم خود را ندارد. در چنین هنگامی بود که مسورد توجه فیلسازان اینتلیایی فرار گرفت و در فیلمی سکی به بازی پرداخت .

دین فیلم در تهران با نام گاهنگاران جزیره بیشت به نمایش درآمد.

خرواری از سکی و سخاوتی بدیع از اندام بوخته و در عین حال خورتک «زینوی آریا» فیلم را ب فروش ساخت. و اینتلیا هم که گشته برندی چنین چهره های لوند بولشاز است فرار داد دوم را این ستاره ست و بعد فرار داد سوم ...

برادر سکی ترین ستاره سینما در ساوه زندگی میکند!

دل و دین از مردان اروپایی که بیست و ده تا بیست و پنجاه ساله اند، برده بطوریکه برای چند فرزند ناو، فیلسازان اینتلیایی، از پیش وقت مسگردند!

اما زینوی از مرفعت خود خند معال نیست. چرا که معنی است، فیلسازان اینتلیایی زینوی را قامت بلند پوست قهوه ای، زینوی در اینتلیا ماندگار شد، اگر چه فیلمهایی که او در آنها بازی داشت جز معنی و بدن او نمیپرداخت اما برای اوسه عنوان چهارم برنده سینما از طرفت بهرنت فراوانی ارغوان آورد.

«نادیا کومانچی» کامپیوترها را آگیج کرده است!



تور سینما، برای

صید کومانچی



اما هنوز بات دختر بچه است کبش از سر
تیرین و مسافه سیراخ غروکش میرود و
بازی میردازد و در کتر اس هسان
مطوبانی نیز همجا غروکش را هسرا
داشت
افونگر المپیک بیست و یکم هگی
که «اولگا کوروت» ، لودمیلا بویوا و
لی کم در المپیک مونیخ به نیکتاری می-
برداشتند، هنوز ده ساله بود و هیچکس فکر
نمی کرد در صفا ۱۰

ورزشستانی شد که هگی برای نمانای
نادای شیرین و دوست داشتنی هجوم می-
آوردند. بازار سیاه بلیط برای برنامه های
نادیا، حتی تا ده برابر قیمت اصلی میرسیدو
نماز طرفیت سالن ژیمناستیک برمی شد و چون
نادیا بروی صحنه می آمد مردم میخیزد ، در
سکو نشرو میرقند و چشم با چرخش های
دلفریب نادیا می توخند و چون برنامه اش به
انتم میرسید، نادیا آرام و محبوسانه موسی
بیمک خون میرفت و مردم از فرط هیجان
سالی را نازده درمی آوردند.

درآمدش یعنی « نادیا کومانچیس »
ستاره ژیمناستیک رومانی، شهره آفاق شد.
و همه چیزها را موسی خود خیره کرد. او در
طی حرکات مختلف ، پنج بار نمره ۱۰ را
مطور کامل از داوران گرفت و نمون تروس
بازی های مونترال را از آن خود نمود. هر چنان
که میرفت مردم و دیگر ورزشکاران او را
درمان می گرفتند و از او استعاضی خواستند.

چندی محافظ شب و روز از او محافظت
می کردند نامادا کسی لطفی از او نرسیدو
عجب اینکه اوسیمار آرنوبونو هیچکس راه
خود را از این همه استعاضی نماند و وقتی
از او می پرسیدند چگونه در مقابل پنج بار
گرفتن نمره ۱۰ ایستدی می تفاوت استدی-
گفت: برای من گرفتن نمره ۱۰ اصلا عجیب
نیست چون قبلا هم چنین بار این نمره را
گرفته ام.

نادیای کوچک با آنقدر مطالب سازگار
ژیمناستیک سال های گشت امروزی کرد.

□ همه چیز با نابوری آغاز شد ،
انگار بات خواب بود. نادیا یک کوچک سالن
اندام باریک و کنبوده و چهره محبوس. همچنان
با سرعت، فرز و نمیز حرکات ژیمناستیک
را انجام میداد و چنان با وجود برافراشتن هیچ
و ناب میداد که نگاه نماندگران و داوران
بار مانده بود...

داوران که از این همه بی نسی گسیح
نشد بودند به اتفاق بحر کاتان نمره ۱۰ دادند.
این فوق تصور و با لاین نرمانیست که
بات ژیمناست در تاریخ بازی های المپیک گرفته
است.

ملکشی بیشتر از این جیت بود که داوران
هنگی بدون هیچ کواکسی نمره ۱۰ را از این
حرکات بحر انگیز نادیا دانستند و حسسی
خطای نمره نیز باعث شد نادرستی از
۱۰ نمره کهنشود. سخت گیرترین داورها
هم نتوانستند کوچکترین نقشی در حرکات
نظمیده نادیا بیابند.

داوران وقت نرمان راه کامپیوتر
دادند ، کامپیوتر نمی توانست نمره را روی
ناپو بیابورد زیرا نظم کشندگان آن چون
فکر نمی کردند هیچ بشری بتواند ۱۰ نمره
را تکمیل از داوران بگیرد. آن را برای این
نمره نظم نگردن بود و برای چند لحظه
کامپیوتر گریح نشود و ناآرام نمره ۱۰ سر
ناپو نشی ست و جمله نماندگران بیامانند
و هیله کاتاری این نحوه ۱۰ ساله
دست افتادند.

از آن روز بعد سالی ژیمناستیک
محبوسه ورزشی المپیک مونترال معادگام



صدای خوانندگان امر وزی، «شخصیت» ندارد!

کار آهنگسازان ما، تکراری است! محبوبیت و ماندگاری يك صدا، در «اصالت» آن میباشد

گفتگو از: ابوالقاسم دانشی



شاید به کسی ادا کند موجهر مثل
دلای خواننده میخواند؟ خوب، این دلیل
اصالت صدای مست و همین خاطر طول
نما کفیه شد.

● بانوج به گفنه هابان، میوانید
صدای جوانها یعنی خواننده های امروزی
را، عریف وتفسیر کنید!

موجهر: جوانان سالیان سال، خوانندهای
پرگزونه، فراوان داشته اند. امروز میخوانند
ناید ترانه ای از آنرا گل کند اما فردا

فراموش میشوند. اینجا موجهاوند، اصالت
سینده. ناما از کار همدیگر تقلید میکنند
وگوشه برای خوانندگان جوانان، یک

الکوست. نمی میکنند همی حسرا کاتان
منل اوایند. جوانهای خواننده هر که دیگر
گفتنیست. گوش میکی میبین، صدایان

فرم خوانندتان با همدیگر مو میرید و
کفیه کامل است! ایطور میتونه کسبوان
پرکار هیچکدام از آنها لیکه تکرار و

ارزش گذاری نود. اصلا مثل اینکه يك
صدا از گوی چند چهره ی متفاوت یکی
بارش و دیگر یسوز ریش، یک یا کفایه ای

● «موجهر» هیچگاه از چهره های
خندان بوده است. همین خاطر، حالا
لیخواند کمتر سکوتش حس شدیست.

اما بهر حال شینگان صدایش، از سکوت
اویاخر بر. وی خبر از اینکه چه میخواند؟
خبر نگار سازه سیما در شیراز، با موجهر

شنسی داشته که میخواند بازگویی دلایل
سکوتش باشد.

● شمارا، مینوان از کفیه کاران و
پیشگوانان موسیقی چار فلان نود که
ظیرهم این قدیمی بود، صدایان همچنان

جوان و پورند پسند باقی مانده است. میخوانند
پریم چطور يك صدا نوانته ایهمه سال
محبوب و پورند علاقه باشد؟

موجهر: ماندگاری صدای ویسکی
میوانه که گنید صدای من. بهر اصالت
آست. سیواهم بگیرم صدای من زیادت

بایست. منته اصالت صدای، صدای
ویسکی یعنی صدای ویسکی و هیچکس دیگر
صدای موجهر یعنی صدای موجهر. باحال

سرفشان از همدیگر، موردی نیست کسبه
بنوان نایبند گرفت و نایبند. اگر سالیهای
دور و زمان باشد. ویسکی میخواند. من خواننده
و روایتش گذرانی هر بود. لحظی صدایان
طوری بود که وقتی میشنیدی میگفتی این
فلانیست. محال بود اشتباه کنی. همینطور
دلکش، مرصیه، الهه، باسیس که هر کدام
صدايي ویژه خود داشتند. آنچه که من

میخواهم بگیرم ایست که جوانها از خوانند
شخصیت صدا داشته باشند.

● چندی ست شما را تحسین سکوت
کرده ایم. به تعالی و نه ترانه ای ناراهای
چرا؟

موجهر: جوان تقلید و تکراری کند
کار خوانندگان جوان هست. منطابنه
گهرا یا دیگر آهنگاران هوشمند است. رسها

مولود، نهاد... هنگ یکت استصبر
سنگاری که میکند و ترا پی و پیش
مبارزه یعنی آهنگ دیگر میخوانند. این

الته به هندی آهنگاران ما مربوط میشود
انانی نده که در کارشان اصالتی هست
یکی نودتر ختم میشود. بلیه جاهائش

هستند که گنم کارشان تحت نظر است
کهنه تقلیدی میباشد. در چند روایتش بر
رجیح میدهم کم کار و اصلا سکوت کند

ناید این سخن آهنگ و خوانندگاران
که در هر کجای که رفتند، صدای خود
بگیرند. آهنگ سرورست و علاقه صدایت

ممنوم ساختگی، دیگری با ژس متفکرانه،
بیرون میاید.

● منگست حرفهای شما، تعبیر بر
این نود که به نوعیت جوانها، حسادت
میرید.

موجهر: اگر اراده آهنگها، چنین
صیری نود نتیجه میگیریم که علاوه بر
تقلید، گونه فکر نیز هستند! من شخصا

نشان دادم که هر حرف جوانها میواند
باشم. اگر قرار بر حسادت باشد، آدموقتی
حسادت میکند که فوی با صدای همکار

صدای خود به بند... در حالیکه راه من
از جوانها جداست. من بلاقه آنها و
نوع و شوقشان احترام میگذارم اما تقلید

بقیه در صفحه ۷۷

عکس خاطر ها انگیز!



از تهیه کننده فیلمش یادش در خور توجهی
هم گرفته است. یوسف ابروایی در مورد
نخستین فیلم خود میگوید:
... من در ساخته هایم سعی می کنم که
مردم و خواسته هایشان را هم در نظر داشته
باشم تا آنها که به کارم علاقه نرند و فیلمم
انحراف غریب است کاندام طیفان مختلف را
رضای نگه خواهند داشت.

□ عکس فوق، عکس خاطر انگیزی
است از هنگام تهیه فیلم «دن» که آماده
نمایش میباشد و از زمان تهیه این فیلمم
بین ابروایی (سارست و کارگردان) و
همین عکس و سینه (بازیگر انلیف) صحبتی
بوجود آمده است که باعث شد حسد پس
از پایان کار هم نگاه دور هم جمع می شود.
مثل اینکه این فیلم برای ابروایی خوشبخت
بود است زیرا علاوه بر این خوشبختی، وی

ترانه های هفته

* ترانه های ایرانی: * ترانه های خارجی:

- ۱- پاوره شسته بوم سدا ریوش
 - ۲- شجون - داروش
 - ۳- خورچین - ای
 - ۴- بانو - سیما
 - ۵- طایفان - داروش
 - ۶- هرانی - سار
 - ۷- مردمن - سیدین غام
 - ۸- صبر ایوب - مرندی
 - ۹- باوری شهر آواز سلی
 - ۱۰- ماهیگیر - مازار
- ۱- آلبوم ۷۶ - ندیم دروس
 - ۲- عشق دوستدار - دونا سار
 - ۳- نگار موسیقی نوانند باری وایت
 - ۴- آرزوی کبابچا بوی - گروه
 - ۵- پیک فزیده
 - ۶- بعد از آمدن تو - گروه «عونی بلوز»
 - ۷- آواز عشق - بزرگ کارنی
 - ۸- من به عشق نیاردارم - گروه «کارنترز»
 - ۹- به خانه خوش آمدید - گروه «اوسی ما»
 - ۱۰- فاکسی لیست - گروه «کروان هیتز آمتر»
 - ۱۱- رانلو - آ ۷



در پاسخ محبت ها و مهر بانیها ...

● مردم و هنرمندان چشم‌براه بازگشت رضامیر لوحی هستند



□ میروچی، جمال و مازنده در پیش‌حنای یک فیلم



□ وحجت: امین‌لورم چنان‌کیم کاشایه یک □ این پس فریضه صدق میروچی همنه. دوست مثل میروچی باند.

و رابطه را صمیمانه سازد. کش...
 وحجت: در مقام یک تهیه‌کننده...
 مازنگ با مانعان گرفت و حرف‌های دوازدهم: میروچی انتقاله به سلامت باز میگردد. بی‌خبری‌مان راهنگام رفتن باندن سزای

● بیای، به همنه از میروچی نوشتیم و آنچنان امکان همه‌جانبه یافت کایه توفیق آورد از بیداری های عطف...
 بازیه، چهره‌های شای این سینما با ما در نفس مدیای بودند و همنه نظر های خویش در قبال مستندی « میروچی » بازگشت که گردنای رمی آوریم و دیگر باز سیاسی داریم رای های هر مدنی کامیابیت هرانی...
 با میروچی همدلی نمودند. و رای همنای خوانندگان و دیگرانی که خوانندگی مسا بودند اما « انسان » بودند و در محبت بودند... همنان که در پیش - اشاره اندیم میروچی چندانست همنه که محتاج دیگران نباشد و متمسک به بعضیا با هم‌داف‌و‌چند نثری انگشت‌شمار با مصومت، حری های‌آرا براحتیا مدنی میروچی تعبیر نمودند. آیا اگر کسی رحمتی کتیبه‌اند با دو خوانساز رحمت... این دلیلی ترنگستی‌آ... هر کسی که کاری میکند با درایت مرد زحمی که میرسد چندشاند در میروچی نه، هر کسی دیگر... گشتن از حق حسودن نشانی بی‌بازی نیوانند باند همنان که خوانس حق ، دلیلی براحتیا است... دیگر باره گشتن این‌یکه ضرورت پیدایی کند... میروچی، رحمتی برده و مردی خوانس که حمله‌مق بود... اگر از احتیاج او نوشتیم این احتیاج ، یک محتاج بودن عالی‌ست، که قدرانش در قبال آندوه میروچی، چشم آمد... همنان که آندوهی این‌سینما، خود معترف‌اند بنشانان گنجینه‌ایان - کازیم دیگر بی‌خبرانه با یکدیگر همدلی ندارند. در لطف‌های آندوه هر بزرگ نیستند... میروچی، هندیار بودند دیگر رانند... به حقیقت ، « درنده » ناخانی آندوهی این سینما، در اندوه میروچی لطفی کردیم ساخته شد... این خود میواند همنیاری آورد

کارگردان و یک بازیگر، واقعا ناراضند از بسیاری که برای میروچی باصت و صانع ، پیش آمده است... امین‌لورم هنگام مراجعت چنان کسیم کاشایه‌ایک دوست است... در تماشای دوباره، انان‌نظمی از سفر عثرب خودگفت و اینکه: رهبر نظر که میسر باندن من آمادام تلنکسک تصور خود را جبران کیم... اگر چندبار حتی اگر میروچی نیاز شنیده‌ی کسی‌اند باندن بیداری آن نخواندند. اما همنه طور که شفا نوشتید این توقع آن‌ان هر انسان که بداند دیگران با محبتها و مهرانی هایشان ، بنظر او هستند...

حیثیت‌لی، فی‌صافه‌نوس و فی‌صافه‌نران سیمه بدر گشگونی از حال میروچی رسید و اینکه، چه‌نگام باز میگردند تا سیدبان نشانییم. مطلق حرف‌های فراوانی برای گش داشت که به‌جائی دیگر واگذاشت و همنه طور گفت: « میروچی ، نشانی از مدنی است ، صدق‌تی حرمت‌پذیر کعبیاید باشن دانت... » آیلین‌وگش که در فیلمه‌یکس... با بایدر « با میروچی همکاری دانت‌ان از بزرگواری اسانی او گفت: میروچی‌ان لخص به‌نام معاش من در فیلمه یکس... با بایدر با او همکاری دانتیم. در فرادنداش شده بود که میباید صحنه‌های تریان دانشا باشم. با میروچی گفتم اگر امکان داریوه ادوام فیلمش لطفه وارد نشود... از کرف این‌صحنه‌ها خودداری کرد... او با اقتضای بی‌طرف درحالی که به‌کشتی‌فیلمش روان لطفه خورد. از اینکه نه پاینده‌ایکمتر میوان سراغ گرفت... من واقعا فریضه ای‌حق این فیلمارم.

تپیه در صحنه ۱۱

نا زدی شه زاد با پسر یک تپیه کننده ایتالیائی!



□ در طی یکی دو سال که شهرآزاد و آنکون شهرآزاد پس از پایان رسانیدن نخستین فیلم کوتاه خود «آزادی بزرگ مریم» باز سفرستنا به حومه با ایتالیا سفر کرد. و از فرار برای دیدار از نامرزش اهرحلال مبارکت و عهدینست که همنه در راه‌آزادواج شهرآزاد و دامپتیوه امکان پاید

آخ بن ملاقات!



که احمدی بخاطر بازی در صحنه‌های ایران فیلم که توسط عبدالله شایب کارگردانی می‌شود، بارها با حجازا رواج کرده است که حاضر را حجازا انداخت است.
 بفر حال پانصدیم با توجه به حرف‌های احمدی که مورد تادم سازش با سفشای نجاری، فیلم آخرین ملاقات چه عبار- ها و را در سینمای ما وجود خواهد آورد! نکته قابل توجه دیگر اینکه سفشایه نخست فیلم آخرین ملاقات پوری‌نالی‌هرمند سینمای ایران میباند که با وجود فرادند‌های متعددی که برای بازی در فیلم‌ها در صحنه‌ها در حدود یکساله است که با چندین، همنه‌مق خود را مصروف بازی در فیلم آخرین ملاقات نمودند و باید در انتظار نتیجه کار این آکیم بود...

□ موج‌بهر احمدی این‌روزها هرگز م بازی در فیلم «آخرین ملاقات» است. احمدی که بخاطر بازی در این فیلم در خرم‌آباد سفر می‌رود ، پس از مدتها سکوت با نقش‌های و سولان زبانه بازی در فیلم «پسر و پادشاه» خیر نگار مازم خرم‌آباد گزارش می‌دهد.

بهترین های جشنواره تئاتر خانه های جوانان ساری

□ دومین جشنواره تئاتر خانه های جوانان هشت گنشته به کار خودخانه داد و هیئت داوران که درسی آنها متحد علی کناورز هرمند با نایبه تاتر فراز دارد بهترین ها را انتخاب نمودند. در جشنواره فوق تسلای و همسنگی جوانان برای ارائه کارهای صحنی نه تنها جشن بخورد و باز در نصب بود که انبساطی خانه جوانان ساری با دانش امکانات وسیع و خوب کار قابل توجهی ارائه دادند. این جشنواره میتواند کوشش خواتر باشد برای شاماندن جوانی که در تهران های ما در زمینه تئاتر فعالیت می کند. طلق آرزو داوران افراد زیر به عنوان بهترین ها انتخاب گردیدند.

بهترین کارگردانی

۱ - تالار صحرای عربی از تهران در نمایش برای کارگردانی نمایشنامه « باری تلخ » و سرور نعمت الهی از تهران هم مسرای کارگردانی نمایشنامه حاشیه گورستان کارگردانی کامیار از تهران نمایشنامه برای کارگردانی نمایشنامه نعمت خوان. ۲ - اکبر تالان از تهران همان برای کارگردانی نمایشنامه فرشته و آدم.

بهترین بازیگر مرد

۱ - احمد هفتم از تهران همان نمایش بازی در نمایشنامه مستمک. ۲ - جلال میرزایور از تهران همان نمایش بازی در نمایشنامه فرشته و آدم. ۳ - جعفر غلامی از تهران در نمایشنامه نمایش بازی در نمایشنامه باری تلخ.

بهترین بازیگر زن

۱ - آذر صفویان از تهران نمایش همان نمایش بازی در نمایشنامه فرشته و آدم. ۲ - مریمه فاسی از تهران نمایش آبادان نمایش بازی در نمایشنامه بلبل سرگشته. ۳ - فری رهنش از تهران نمایش همان نمایش بازی در نمایشنامه نعمت خوان.

بهترین نمایشنامه نویسنده

۱ - تالار صحرای عربی از تهران نمایشنامه نمایشنامه باری تلخ. ۲ - صادق خاتوریور از تهران نمایش همان نمایش نوشتن نمایشنامه فرشته و آدم. ۳ - فریدون رهنش از تهران نمایش همان نمایش نوشتن نمایشنامه مستمک.

بهترین دکور

۱ - تالار محسن نهارزاده از تهران خرمشهر نمایش دکور نمایشنامه هنگام که گریه میخند ساز. ۲ - عباس مرانی از تهران همان نمایش دکور نمایشنامه فرشته و آدم.



الو ... ستاره سینما

« نیش » و « نوش » های تلفنی

فرهنگ ۱ میخواستیم بر سرمان را نشی چرا سرین و ستار با یکدیگر فخرند !!
- برای این سرین و ستار با یکدیگر فرهنگ که شما از ما پرسید : چرا سرین و ستار با یکدیگر فرهنگ !!

مبارزه !

● آقا نوشته بودید آلبین و فرزاد داجو : دوجوان ، دوازده نفس و دو مبارزه... میخواستیم بدانم مبارزه این دوجوان تازه نفس و چه جور است !!
- ای ای حیا !!

نرخ !

● در یکی از روزنامه های ساری از قول فریدن آمده بود که : آسودج کسه ماقریمان بودیم نه حمام سوا بود نه بسول داشتیم و نه دکتر اما نصب داشتیم... فرمایش ایشان درست است !!
- ایشان هم تو این تیراقتوسیری المییک ، « فارخ » تعیین کرده اند !

تیتیر !

● میخواستیم این تیرا که در نمایشنامه خبری مصلحتی آمدند برای من تفسیر کنید. هر چند شما خواننده شما ندانند و خواننده ما آهنگساز و آهنگسازان کارگردان سینما...
- سبزو افکار که بدور خسورشید حرکت میکنند این تیرا هم حرکت سخاوی دارد !!

رگورد !

● در روزنامه کیهان خواندم که یک روزشکار ایرانی هر نختری را که در المییک میدید جای میگرد : ایشان مسافد آخری هم رسیدند...
- ما جماعت اصلا فاد رفتاشیم بعد کرده از نظر «ماج» رکورد بعد گذاشته!

چشممان روشن!

● چشممان روشن! خوراکیگر هم که قرار است در فیلمهای خودشان آواز بخوانند...
- صحبت وارده در محفل تلسیت می... گوئیم!

حجالت !

● آقا سلام... نوشته بودید خواننده ترازه و را در کزبوی خوانندگان...
- میدانم چه نوشته بودیم ، مسافا حجتانمان ننهد !!

کار درست !

● درمجلس ای نوشته شده بود: هر یک از پیشه های مرد نهضت های سکی را رد میکنند...
- اگر یک کار درست در عرضشان کرده باشند ، همین است !

چه خبر است !!

● آقا ... معلوم هست چه خبره ؟ در محله خواندم که نوش آفرین ، مسرای ممالحه چشانش به لندن رفته و نامت است معلومی آنجا خواهد ماند. در مجلسی دیگری خواندم که بهارن بارگشته کاندیام از حرفها را باور کنید ؟
- حالا چه اضرائی است که اصلا باور کنید !!

جالب !

● بگنارید بر اینان بگویم که خواندم هوشمند طفیلی ما همسراش از زوجان من که :
- اگر میبگنید هوشمند طفیلی هنگام تنگی یک لیوان آمپخورد در اینان جالبتر بود !

مزاح !

● در محفلان خبری خواندم باینس سنون که : چرا سرین و ستار با یکدیگر

خود کنی !

● الو : ستاره سینما ! مگر ایلا فرور خود کنی نکرد ؟
- چطور مگر !
- در جانی خواندم ستار و ایلا فرور در خانه گلشنه همگام مسافرت سکی از تهران سها علق همینگر شما ندانند و فرزانده از زوجان...
- ای آقا ، اصلا چه احتیاجی به ازدواج است !!

کلاه

● شما هم خواندید که در آمریکا سرسهریای دومیلیون دلار کلاه گذاشته ؟
- سبح ! کی بود میگفت سهریای ناین فیلهالی که باری کرد سر میلبوفا ایرانی کلاه گذاشت !!

ضربه فنی !

● الو... در مصلحتی نوشته شده بود چیزی کنی گیر ساق که حالا خواننده شده اصلا نموده است که خوانندگان رقیب من باید از ضربه فنی من بترسند !
- عرض شود که در گوشتی به ایشان نگویید : هر چند رفا از ضربه فنی کنی گران ایرانی در المییک رسیدند. خوانندگان رقیب هم از ضربه فنی جاعتالی میترسند !!

تلگراف !

● حتما خواندید که : تلگرافی برای هاید رسیده که او را از ستریمیاری «دنده کرده ؟
- او چه جور تلگرافی ، بوده که هاید را و بلند کرده !!

پشیمانی !

● آقا من خواندم که سرینس از لاری خوش پشیمان شده - نظر شما برای باز چیست ؟
- اگر از بنده میپرسید : یک بزنه گوشت را نشسته !

یاد اون روزها!



● در کارگاه المپیک و اظهار نظر ها که چرا ما با بختیم و دیگران برنده گشتن از ورزش، بیانه دارد. همین خاطره منوری آورده ای ارسال های دور مسخره نهرت هنری فرین، وینگ و عارف ... کتبی و بواحه نرین باور اصلی در ورزشان نیم طی شق واری به عنوان پیدا نوده هود هم این شق با چراغ.

« وینگ » هم در سال های پریهای جوانی ، با ورزش سبکی روی آوردن چانه طرف را به سمتی نواخت و زمانی هم به تنی بر چانه شو ناخته آمد! فعالیت در چارچوب رنگه، ادامه داشت تا اینکه وینگ ارسال های قدرتی جوانی فاصله گرفت و با رنگه نبودت ...

آرزوها ، فرین فرار بود ، در فیلی سام در ورزشان بازی کند که مدتی هم با تیرا صلی نرین کرد اما قبل ساخته نشد اگرچه فرین شاق عنوان باقی ماند. فرین که در دیبا کشتی آمد نمود ، در فیلم دیگری فراد میکند چشمانش از تصویر ورزشی خود را به نمایش گذارد امپاس ارجحانی از

مر دنا آرام سیفما و مطبوعات پر کار شده است!

□ سروس فهمانی مرد جنجالی و بربط و خوش طبعان و سینما گمنامی مختار درگیری های انحصاریش در نیله سکو تاسرو رفته بود این روزها در صدد تهیه فیلم کوهانی تمام مدتی که آن دراما شکست کباب فرور ...

□ سروس فهمانی مرد جنجالی و بربط و خوش طبعان و سینما گمنامی مختار درگیری های انحصاریش در نیله سکو تاسرو رفته بود این روزها در صدد تهیه فیلم کوهانی تمام مدتی که آن دراما شکست کباب فرور ...

سفر به امریکا!



□ محمد قاسمی سالنهای مسعودی آبیستان فیلمساز در سینما فعالیت دارد. قاسمی باحال بیشتر با بطرس پایان فیلمساز معروف همکاری زیادت مواز حسله در فیلمهای مسعودی : گیتار جردن و عثمانای هرز ...

گیتی و یک اشاره ...

● در هفته پیش ، آورده بودیم که گیتی به اتفاق شوهر روح نوسنگی تکمیل داده اند . این خبر به نشانده مناجهری اطلاعات آمده بود . این هفته گیتی طی نامه ای با اشاره داد: ... نامه ای با عقده بودید سگرو ... خمر نگاری و احترام و با روزنامه مختار زندگی

چشم و گوش



ستاره سینما

● (شنیدیم) ها و «دیدیم» هائی از پشت پرده محافل هنری

● شنیدیم که : هنگام فیلمبرداری کافیلیم میان بازیگر نقش اول مرد و یکی از بازیگر دیگر مرد بر سر یک زن سیاه لشکر درگیری پیدا شده که کاره گلاوری هر سید است از زن که اغلب شقایق جزئی داشته و دو ، سه فیلم هم بیشتر بازی کرده است از اندام و روان خوبی برخوردار میباشد که گویا از هگسار و شوخ قلم نامبرده با یکی از بازیگران نقش دوم فیلم طرح دومی میریزد و میانان سیمینی! اچانه سیدنوستا ، بازیگر نقش اول فیلم است که توجه زیادی از میکردند و منتها فریبندو اینکه او را بشهرت خواهد رسانید خوبتر از نزدیک می کند و همین مورد میان این دو بازیگر مرد فیلم یعنی رفیقای شقی، حسادت وجود می آورد و کار به آنجا میرسد که در صحنه زد و خورد فیلم بازیگر نقش اول منت جانان منظور واقعی پای چشم فریب میگوید کسه گوناش سیاه میشود و طرف هم ظاهر میماند ، و علامه اچانه شفرقی پیامشود که آتش را بیاورد ... راوی میگفت : وقتی که این چنین درگیرهای محکم میان کادر سازنده فیلم است ، آیا میتوان با فیلم امیدیت و انتقادات که خوب چیزی از کار درآید ؟ ضحاک اینصحت که بعضی از حضرات و افعیت را با فیلم باقی میگردد و همان قضیه « دختر مسعود » و « مرد و جوان خوب » ضحاک را می فهمار اما خواهی آمدند و اینها کند که نتیجه اش چنین افضاحی میشود . راوی از روی خیره خواهی میگفت : هنر بیست و هشتی از زیبایی اختلافات خود را گذرانند و ای ساتان غیر فیلم برداری با کار فیلم بردار به اتفاق نبیند و اینطور نفاق بر گروه کوچک فیلم برداری سایه گستر نگرند ؟

● شنیدیم که : در یک نشست خودمانی کارگردانی که یکی دو کار خوب در سینما داشته بودیم آخرین فیلمش کافیلیم بودی گفته که : درگیری های بعضی از آیدهای است . سینما ، کوچکترین بحالی به کارگردان نیدهند برای کاری که می کند آرامش داشته اند و بتواند با خیال راحت فکر کند . این کارگردان در قایده حرفهایش چنین نکاتی را پیش می آید : است فیلمساز فیلم من در جمله قصاری تهیه کننده فیلم من علیه هنرنگی است و اثر لحاری ، فیلم مرطوری گرفت که اولانی روز بود در تالی آن چنان در می خورم محضاً فیلم سیاه شد بوی که تماما محو شده ام اگر از یاد می آورم ، در نتیجه فیلم من تلاوع خود را نت داد . این یکوی قضیه ، از سوی دیگر کجندت از میاضی لشکرهای مرد مزاحم یک سببی لشکر زن شدند و کارهای بازیگر را کشیدند و اینها را میگویند که در صحنه های بسیار است

● شنیدیم که : بازیگران اول فیلم نیدمان بر سه موسیقی از هم دلخوری داشته ، در نتیجه آن یکی مرصحه حاضر بود اینمیکر نمی آمد ، آن یک می آمد ستاره فیلم فهمیگر علامه پدرم درآمد! آتوقه با این هم مسائل ، اصحاب هرگز آن آبا بابت فیلم من خوب را می برآید ؟

● راوی میگفت : در خارج ، یک کارگردان فطرتک تدارک حسه است همه جا آمادست تا او به بازیگران روزهای بعد میوه فیلمساز فرمان حرکت ... آتوقه اینجا خواهد یک گرفتاری پیش می آید که تمام کارگردان همه چیز می تواند گفت جز فیلساز! راستی چرا گاهی مسائل در این سینما اینقدر قاطعی میشود ؟

● شنیدیم که : یکی از سارست های ایرانی ، شیوه خاصی برای ارایه سارو بازیها به این شکل که نشانده این انتخاب میکند و سارخ تهیه کننده می رود بعد نا آسوسا فراوان ، لطف اول داستان را میگوید و بلافاصله پایان فتنه را اضافه می کند . در مقابل این سارخ تهیه کننده که پس در طول داستان چنانگاتی می آید ؟ سارست خوشنویس ناچار میگوید : بلاخره بخاطر می شود! مسئله اسبقی است که نشانده این است و اولی آنم فیلمی که نشانده است بیه راهم با شعوری مرصحه میسکیم! راوی نا دلخوری میگفت : حاشا خدا!

● شنیدیم که : یک بازیگر مرد تعریف میسود که در فیلمی با یک هنرپیشه معروف همکاری بودی از آنجا که تمام دوستی داشته اند به او پیشنهاد میکند که بمطالعه میباید برود ، این پیشنهاد از آنجا ناشی میشود که هنرپیشه معروف آن هنرپیشه از آنجا هیچ سر تعریف ندارد و املا تا کنون کتاب خوانده و از این جهت کوشش آگهی ندارد .

● با اشتیاق پذیرفت که گنیم اینترکت سرباز کتابهای خوب خواهد رفت و شو اوقار است رابطه با دو هادگ گزارد . از گفتار چنین هوشمند روزی که میماندش رفته بود ، با خود و شو فراوان گشت ... وقتی پیشنهادتو این روزها هادش مطالعه میکند ، کتابهای خوب میسود حلال است ... وقتی به کتابهای خریداری شده نگاه کردم دیدم تمام کتابهای خوبی نوشته میشد اسپین و رازگها و کتاب نامه ای داشته اند است !!



*** پیشواز رو به اتمام**

□ تا پایان این هفته کسب کار طرف سازمان چهارم برای تهیه صحنه های از فیلم پیشواز بهمن از فرهنگ انبیا با فیلمبرداری به تهران مراجعت خواهند نمود.
 □ در این فیلم که به کارگردانی قدرت الله بزرگی توسط تورج پورنورت فیلمبرداری می شود بهمن میلهد، لیلی، طوطی ملیسی، علی آزاد و شهرام شرکت دارند.

*** رامش و سینما!**

□ مذاکراتی بین جلال مهربان سازنده « هزار بار مردن » و رامش برای بازی او در تازه ترین فیلم این کارگردان عمل آمده است.

بهوری که شیدایم رامش تنها به این شرط حاضر به بازی در این فیلم شده که صحنه های سکسی فیلم حذف گردد.

*** فیلمهای عید فطر**

□ با نزدیک شدن شهریور که عصادی با مامبارک رضاشاد بیشتر سینماها دارند به نمایش فیلم های تکراری خواهند نمود چون با خاتمه این ماه بزود سینمای فصل نیز آغاز خواهد شد.

بفرار اطلاع گروه سینمای نمایش دهده فیلم ایرانی در دید فطر فیلم های زیر را اکران خواهند نمود.

گروه آسیا فیلم بت ساخته ایرج قادری گروهیگارا فیلم تانو نیک ساخته امیر شروان و گروه اونیورسال فیلم شیر خندان حصول مشترک ایران و آلمان و با فیلمساز حساب ساخته تاپور قرب را زود پدید خواهد گذاشت و البته با دیدن کانالید فطر این فیلمهای کانالیدا شده تعبیر خواهد نمودند پناه.

همین میلهد با جلال رضائی در مورد مدتهات که برای نمایش آماده شده است، «سحر» با شرکت حمید راند، بهمن میلهد، آرام زکریا هاشمی و طوطی ملیسی ساخته شده تهیه کننده آن علی درویش است.

ماهیاها در خاک میمیرند.

□ این روزها امیر مجاهد و فرزاد دلجو نداشتن شروع تازه ترین فیلمشان « ماهیاها در خاک میمیرند » را در استودیو میناقیه آماده می کنند.
 □ در این فیلم که احتمالاً بهترین رنگ فیلمبرداری خواهد شد آپین و یکن، فرزاد دلجو و شهرام چشپیره شرکت دارند.



*** مراجعت از دزفول**

□ آکیبا رفراز آسمان ها نازکترین فیلم فردین که بطور رنگی ساخته تهیه میشود بعد از مدتی استراحت در تهران مجدداً راهی دزفول شد.
 □ گویا در جریان فیلمبرداری سبک گرمای شدید هوا حال چندین از اعضای آکیبا بهم منحور و فردین مجبور به قطع فیلمبرداری شده و گروه راه تهران می فرستد.

در این فیلم که مخصوص روز مادر ساخته میشود فردین و گلرنگه شرکت دارند. رفراز آسمانها را حمید مجتهدی فیلمبرداری می کند.

*** آرزوی بزرگ مریم**

□ نخستین تجربه ای تهران در زمینه سینما که خلق بزرگ مریم است در حال پانزدهم ابرو، قیامت، شهزاد آریز، سبستور، استعداد حوش را در سولوندر و فوئنت، قفسه، در تجربه های موفق، به آرزوی آورده است.

آرزوی بزرگ مریم گو که سینماست اما، به خاطر طرافش، در جوار شعر گام میزند. پوری نیایی، بهرنگ آرزوی بزرگ مریم است. فیلمبرداری را مازن باریز به - انجام رسانده و تهیه اش را جمشید شبانسی به عهده گرفته است دیگری که شهزاد را در آرزوی بزرگ مریم بازی داده اند، پتی قاسمی، پروانه ایرادخت احسنی، سا بازه ایسان و نسرت کریمی، جمشید حیدری و محمد اسکویی با کمکهای فن شهزاد رایاور بوده اند. با ساختن فیلم کوتاه آرزوی بزرگ مریم شهزاد به پیشواز فیلم فلشش می رود.

*** یکه بز استانبول**

□ دنبال موفقیتی که تهیه فیلمهای مشترک با کتور ترکیه ای فیلمسازان ایرانی بهرهاد داشته نظر میرسد که تا پاسایان سال جاری چند فیلم دیگر با همکاری فیلمسازان ایرانی در آن کشور جلوی دوربین رود.

بگه زن استانبول تازه ترین فیلمی است با شرکت فانی و یکی از خوانندگان معروف ترکیه که بروی شاهد اکرانش خواهیم بود. این فیلم با همکاری سازمان تصاویر و صدا تهیه کننده ترک تهیه شده است.

□ آرزوی بزرگ مریم، فیلم کوتاه، شهزاد، شرکت پوری نیایی

*** جای امن**

□ اولین کسی فیلم جای امن ساخته مرتضی غنایی برای دریافت پروانه به اداره معاینات وزارت فرهنگ و هنر ارسال شد. در این فیلم مرتضی غنایی و گلرنگه شرکت دارند.

*** نمایش طوطی**

□ هنده گلته تجربه تازه زکریا هاشمی با نام طوطی در یک جلسه خصوصی برای جمعیت نویسندگان سینمای نمایش گذاشته شد و مورد توجه قرار گرفت.
 □ در این فیلم که زکریا هاشمی ریالیس قصه ای از حوش جلوی دوربین برده بهمن میلهد، فرشته جهانی و زکریا هاشمی شرکت دارند. طوطی را جمشید فولتی فیلمبرداری نموده است.

*** نیک و میعاد در سیدمدم**

□ نیک ایماقووری برای بازی در تازه ترین فیلم «نیک و میعاد» که ریالیس ساریوی حسن رفیعی جلوی دوربین خواهد رفت کانالیدا شد.
 □ این فیلم « میعاد در سیدمدم» نام دارد و تهیه کننده آن رضاشاد استورالیس ساریوی از حسن رفیعی ساریست جوان و پرناتش سینمای ایران جلوی دوربین خواهد رفت.

*** سحر در سزون ...**

□ نخستین ساخته میروس الواد با نام سحر برای نمایش در سزون سینمای سال برگزیده شد.
 □ بهمن میلهد و طوطی ملیسی نیایی از سحر ساخته میروس الواد ...





لحظه‌های شادی و غم
محمد نصیری در یک مطلب
جالب و خواندنی...



● نصیری در باره
سینما، موسیقی
و هنرمندان
حرف می‌زند.

شکوه زندگی
یک قهرمان...



□ محمد نصیری مرد پسرانگار
وزنه‌برداری ایران با یک مدال نقره و یک
"مستور برنز" کشتی‌گیر آزاد ۷۷ کیلویی
ما با یک مدال نقره، تنها دست‌آورده قوت
۱۴ نفری ورزشکاران نوجوانی ایران به
موتزل را به کشور آوردند.

در این میان نصیری تنها ورزشکار
ایرانی است که تاکنون ۲ بار به المپیک‌ها
و هوز به روش نرژانه و ورزش ایران
است و در هر یک از مسابقات جهانی، چشم

پس از چهار ساله در حرکت یک ضرب از
دور رقابت حذف شد در حالی که اروپاییان
مجموع ۲۴۲٫۵۰ کیلو و کوزگی با ۲۲۷٫۵۰
کیلو، ۴۰۰ کیلو خود پایان دادند و به انتظار
حرکت نصیری ایستادند. نصیری با ۲۳۵
کیلو (۱۰۰۰+۱۳۵) مدال برنز مسجل شد
بود اما هنوز یک حرکت کوچک باقی‌مانده
بود و او شاکهار نصیری همیشه در حرکت
دو ضرب مستعد است. هر کول کوچگولی
ایران می‌توانست با ۲۰۰ کیلو بیشتر مسدود
نفره‌ها را آن خود کند، اما او ظاهراً خواست
با طلا با هیچ ...

در آخرین حرکت اوتناضای ۱۴۳٫۵۰
کیلو برای دو ضرب کرد تا به لطف چند
مدگرم سبک و وزن مدال طلا را تصاحب
کند. پراخس آرا بروی سینه کشید ولی
با بدنیست، پنهان‌ناب نیارود و هنگامیکه
وزنه را بالا برد، آراها کرد. او شجاعانه
حسبیک مدال طلا را به‌ارضای نیارود اما
عاقبت به برنز قانع گرد.

مرد ۵۲ کیلویی وزنه‌برداری ایران با
۱۱۷ ساله‌تر قد، اولین درخشش خود
را در المپیک ۱۹۶۸ توکیو آغاز کرد.
او آن زمان بناچار با چند کیلوزون کمتر
در هروس وزن شرکت کرد و با ۳۱۰ کیلو
در مجموع حرکات پرس، یک ضرب و دو
ضرب با آنکه حدنصاب خوبی بدست آورده
بود در مکان نپانزدهم ایستاد.

در مسابقات جهانی ۱۹۶۵ نهرمان با
۳۳۵ کیلو به مقام چهارم رسید و سال بعد در
مسابقات جهانی برلین ۱۹۶۸ کیلو رکورد خود
را افزایش داد و با ۳۵۰ کیلو در سگویی
سومین هروس وزن جهان جای گرفت.
درهفین سال ۱۹۶۶، در بازیهای آسیایی
یک بار دیگر با نرژنی دانن رکورد خود را
۳۵۲٫۵۰ کیلو به‌مقام قهرمانی آسیا رسید.
از آن زمان نصیری همواره در اوج
بود و چندین بار سی‌وی‌سی‌وی‌سی‌وی‌سی
بزرگترین شاکهار نصیری، نمایش موفقیت
آمبر و بی‌نظیر او در المپیک ۱۹۶۸
مکتونگویی بود که مدال طلا را به‌ارضا
به‌گرنده او ادا شد. نصیری با شجاعت
بی‌نظیر برای تصاحب مدال طلا تلاشهای ۱۵۰
کیلو را در دو ضرب کرد، یعنی ۲۸ کیلو
نیش از دو برابر وزنش و هنگامیکه با قدرت
تمام آرا روی سر برد و نگاهداشت، داوران
و تماشاگران باور نمی‌کردند، اما روشن شدن
سه چراغ سفید برق طلا نصیری را سه
چشم همه زد و سرود شاهنشاهی ایران را در
ساز و زنده‌داری المپیک مکتونگویی ادا کرد.

در مسابقات جهانی ۱۹۶۸ ورتو با
۳۱۰ کیلو، در بازیهای آسیایی بانکوک
با ۳۳۵ کیلو و در مسابقات جهانی کمپوس
با ۱۹۷۰ کیلو بازیهای نصیری‌قوت
خود را به‌جهانپیان نشان داد و مدال طلا را
از آن خود نمود.
انتظارا تبعی او در سه مصروفین
وزن به ترتیب مقام سوم در مسابقات جهانی
۱۹۷۱ برو و مدال نقره در المپیک مونیخ
بود اما پس از آن بازیها کشته به مستمکن‌وزن
بار دیگر به‌مقام سوم برد و قهرمانی‌های
خود را تکرار کرد. در سال ۱۹۷۲
مسابقات جهانی هروان با ۳۱۰ کیلو (از این



● ملک مطیعی،
دلکش و ویگن
هنرمندان
محبوب نصیری،
و نصیری قهرمان
همه مردم

بعد حرکت پرس از مسابقات حذف شدند
سگی او ل قهرمانی ایستاد و در بازیهای
آسیایی تهران و مسابقات جهانی لیپسینگ
در هفا نسال برگزار شد نیز به‌مقام قهرمانی
رسید.
سال گذشته نصیری گرفتار مسئولیت
شد تا کام از مسابقات جهانی با رگت‌ها
پس از معالجه، در حالی که همه دوران او
قیه در صفحه ۲۲



با مردم، پیرامون تآثرهای لاله‌زاری صحبت کرده‌ایم ...

تماشاگران لاله‌زار، تآثر را «تحمیل» می‌کنند!

* گزارش از: آرمینه

* عکسها از: هوشنگ کلهر



چکیده‌ای از عقاید مردم:

باید واکنش مردم را در برابر تآثرهای لاله‌زاری، بررسی کرد!
* برای من تآثر فقط می‌تواند جنبه تفریح و سرگرمی داشته باشد!
* تآثر اصیل به هر زمی رود و بندش بخیر تآثرهای روحی!



□ این تآثرهای لاله‌زاری - که بابت به‌نامشاهان نبدیل خدمات‌سوزگاری مهد تآثر ایران بودند گروه‌های هنری بسیاری در آنها فعالیت داشتند و تعدادی از هنریگان کنونی که تآثر ایران پردهش آن است، از تآثرهای لاله‌زاری برخاستند. زمانی، آن هنگام که حسابان لاله‌زار معروفترین خیابان تهران بود، هر کسی که قدم به پایتخت می‌گذاشت، راه این خیابان را پیش می‌گرفت و تآثرهای لاله‌زار، میدان‌گاه عاشقان تآثر بود...

حالا دیگر نمایش تآثر در نامشاهانهای لاله‌زار در حاشیه‌فرار گرفته‌آز آکسون از قبل رقص، آواز، تعجبه‌بازی و پیش-پردمخوامی، تآثر را در این‌انگن تصانیع خود قرار داده‌است. و بوفی آن نمایش‌های چند دقیقه‌ای هفتاد پستی به این خاطر در برانه وجود دارد که بجای دیدن صحنه‌ها، مریز صندلی و شیشه‌های مشروب بر آنها حکمرا ما نمود!

استیضاح چنین تکانی‌حی‌از سر در نامشاهانها نیز ممکن‌است. بیشترین تبلیغات برای رفاصفا، خوانندگها و تعجبه‌بازها صورت می‌گیرد و تآثر گوشه‌کوچکی از تریزین‌را بخود اختصاص می‌دهند.

آنکه میکروفون بسته، بادبوازور - هایش رهنگران را دعوت می‌کند، با آلتانی باشگی و دهان‌زیری، بیش از آنکه به - مرفی نمایش پریدارند، برای پروپاگانسد خوانندگها و رفاصفا پنه می‌دراند!

در میان ۲ الی ۳ ساعتی نامشاهانهای پشاس این تآثر نامشاهانها، حدودا ۱۵ دقیقه به نامشاهان اختصاص دارد.

تآثر در نامشاهانهای لاله‌زار رفاصفا کندی و بندرت در ازمهای باصناعات اجتماعی است با پندو اندوه‌زانی که هرچه بیشتر سر احسان رفیق نامشاهانگننگت‌نگار دومنلا مورا بریند میخ کند!

نامشاهان این تآثرها را انفسب کسانی تشکیل می‌دهند که بتول خوشاندهی جز تفریح ندارند و نامشاهانهای لاله‌زار هم با توجه به‌صورت آنها برنامه‌های خود را تنظیم می‌کنند و خوب میدانند نامشاهانگن انسان برای دیدن تآثر - آنهم از نوع سنگین -

به نامشاهان نمی‌آیند، رقص و آواز و تفریح مطلوب آنهاست!

غروب روزهای پنجشنبه و جمعه‌در خیابان لاله‌زار غلغله است. در این میان چهاره هائی، نیز به‌شتم می‌خورند که عسگی یکپنده کار را در خود درانده می‌آیند تا تفریح‌س کرده باشند. یک پاکت تخمه و سسه‌ای سگار که قول خودشان موقع نشانی رقص حاله کنند، همراه دارند!

در یکی از همین روزهای شلوغ لاله‌زار، قدم به آنجا می‌گذاریم تا از واکنش مریز در مقابل تآثر لاله‌زاری آگاه شویم. توفیق آنها را بدانییم.

جوانی که خود را صد پوردر ایسان مرفی می‌کند و می‌گفت راننده تا کسی است در مقابل این سؤوال که هدفش از آمدن به - تآثر لاله‌زاری چیست، گفت:

- «برای من تآثر فقط جنبه تفریح و سرگرمی دارد و اصلا کسی که به این‌جای می‌آید

هنگی جز دیدن رقص و آواز در دوران این فصل «مجموعه» است نامشاهان را به نامشاهان «کند»

آقای میانیالی که با اتفاق چند نفر دیگر در حال خرید بلیط از گیشه بودیم - گفت:

- « اینجا اصلا تآثر نیست کاشما داریم درباره تآثر سؤوال می‌گیریم که به نامشاهانهای لاله‌زار می‌آیند می‌خواهند چند ساعتی را خوش باند - حتی در مریزشان نمی‌آید در نامشاهانهم هر رقص و آواز سسه نیست!»

در نامشاهان دیگر مریز که اظهار سسه داشت باز نشسته ارتش است، گفت:

- « من از چسگی حاشی تآثر سوده، بخصوص تآثر روحوشی و حالا حرفت از این نوع نمایش در جای باند آرنی سیه‌گوشی برای تجدید خاطر روزهای که تآثرهای لاله‌زار، برج و منزلتی داشتند به این‌جای می‌آیم اما هر روز از روز پیش تا این‌قدر می‌نویزیم!

می‌بینم که آن تآثر اصیل دارد به مریز بود. راستی راستی که صد رحمت به نامشاهان تآثر روحوشی!»

جوانی که سر و دمش متعجبیم یکبار ای که او را در این جمع همچون وسفای بارنگس می‌بینم می‌گوید:

- « من دالتجوی رشته تآثر هسپو هر چندگاه یکبار برای مشاهده عکس‌الفصل نامشاهان این قبیل اماکن به نامشاهانهای لاله‌زاری می‌آیم و مشاهدهم در هر بار و افکار خوانندگنک کتاب برایم بر تفریح است و واکنش‌های نامشاهانگن هنگام دیدن برنامه‌های لاله‌زاری واقعا تفریحهای برهائی برای من هست.

مردی که خود را بهایم در مریز آورد سسه کامیون مرفی می‌کند، گفت:

- « من یکی دوبار به تآثر ۳۵ صفر بور رفهام تا ببینیم چخیر است ولی هیچ خبری بقیه در صحنه ۳۶



«المپیک»

* از : صادق عبداللهی

۰۰۰ و چرا این بهفته «اندر قضایای المپیک» ها؟! »

□ دم سوخت همچنان که دل خیلها نیز سوخت. و با آنکه در ایور ورزشی فقط مختصر المپاتی دارم (که خیلی ارزانست - اندر کار همیشه راهم ندارند) فکر کردم اینهمه تلوژیونیها را به حال خود نگذارم (که بدبختست بحال خودرها شده اند) و پردازم به موسیقی که آتش زده بر ابراش بیشترین تعداد از هوفاشان و دلشان را روزانه (که خدا دل میبشیرد را بسوزاند) بی نظرم رسید که چنین شکست های بی دری و بدون شایسته را چه میتوان نام نهادی چگونه میتوان قصاص گرفت ... و از چه گمانی!

حیف از آهسته اجناسی نبود که بگذرد. راه فیر زمانان خود گزیند آ حیف از آهسته همچنان بود که این ملت در خود رو بیاوردند. و رنده نگهش داشتند تا ناگهان با چشمان شکست های هده جانیه ای در خاکش فرو گند!

دربخ از آهسته لتویق و هورا کتیان و کب زدن و غرق ریختن بر سکوهای میدان های داخلی و گلو در اندن برای پند رکورد و پان گل و پان امتیاز... نیست او الفایست؟! چه کسی ظفر چنین دردناک نتیجه ایست؟

حال در برابر چنین ناگامی بزرگی بسنوم ناک نوشتش میباشد. و دماغ میسویس که قلم در دستان است تا آنها که یاری نوشتشان نیست لاف بخوانند و دلشان حنک نشود!!

چهار قهرمان تلوژیونی، رکوردهای المپیک موتور را شکستند!!

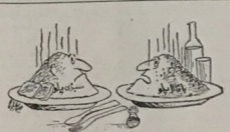
□ خوشخانه در این مرز و بوم هر قدر که از نظر عمل کریمن و باروگشسان در عقبه حشیم، از نظر حرف زدن و زبان گشای در هورر نعمت و هراوانی محسوس بر میز و سونو های برجستاش هم در مثال اول، ششتر بازان و تیراندازان و کشتی گیران و بوکسورها و فوئالیستها

راستی حاله که از هر گونه اضغاری در میدانهای ورزشی خالی گشته ایم، آرزوی خواهانها که همیشه در مقابل پیروزیهای کاتب فیر زمانان سینه سپری کردند و نامش میدادند کجا هستند تا لاف باک زده از برای اینهمه حنک را برنوش بگیرند. و حالست - شخصا حود را تصویر کار بنادند و خیال همه را راحت بنمایند!

کجا بد آناته غرق ریختن جوانان وطن را پیوسته به حساب خویش میگردانند و یادش هایش را به جیب میزدند! کجا بد آناته ...!

چه بوسیس که لاند ورزشی نوسانها هست. هر آنچه را که باید نوشته میدنوتند و کاش که گوش شنوایی باشد و چشم خوانائی بخواند و هوی را از مات نکند!

من نیز میسویس که درخش چنان است که هر کس در هر مقام وس و شخصیتی، بهر



باقالی پلو به سبزی پلو :
- تو و خدای منی، مارو گذاشتن
- اینجا، آنوقت و اثر یلو رو بردن
موتورال که آبروی هر جسی
پلوی ایرونی رو بیره!
قتل از مجله ورزشی «تاج»

پورنده ها و غیره و غیره میباشند که نهایت امات داری و رشایست. از حسد کردن حنک کردند و سخاوت خویش را در تقصیر عدالها به دیگران نشان دادند و سوسه های بارز و قابل تقدیر گروه زبان داران ماکه خوشخانه تنها پوش های مایرالمپیک موتورال بودند. جابان! روشن زانده بهمش، خدا بخشایان و کرموشی هندس که هر چه شکست ورزشکاران بود، پیروزیهای چهار مسفر و زهره و هنرمند تلوژیونی گنت باری. عرسی بنادرم مگر اینکه مجوامهم بگویم بحای اینهمه لونی به لافای خوانندگان و نوسمان و هرمدندان (۱) کیلویی گشتن، حواست که پک تقدیر جانانه ای از این گروه نعال ورزشی بنود که اگر چه المپیک این بود، خیر و برکتی برای ماندن است، ولی گروه ورزشی سازمان رادیو تلوژیونی ملی ایران واقعا سگ تمام گشتند و به حنک و ماشفد سواد و معلومات این چهار نفر، تاناکران عزیز پک چیزهای از ورزش دستگیران شد و بجای یادآوری داره که بگویم مسفری که نارهای ژیمناستیک را گزارش و تعبیر می کرد (که نیندادم اسمش «پوسلی» است) با چهره دیگر) در گزارش فوق العاده نبرهان و با حق نیست اگر آن سینه گمانی را ک لاند حضرات برای انداختن بدور گرسن فیر زمانان وطن، خرده بودند و حلالا یاد کردیم بدور کردن این پنج مسفر حلقه نمایند که اگر چه در میدانها نیندیده و به دون محصله دست نیازیستند، ولی سگ تمام گشتند و تعبیر و تفسیر بازیهای المپیک که گشتن در دزدند و عرفان غرق شرف باشد که هر کس در هر کاری و جدان و شرف آن کار وادانته باشد، بر هیچکس پوشیده نیمانند. همانگونه که بر ما و تاناکران تلوژیونی در شندگان صدای ایران پوشیده سانه و کاش که برستولان و مافوقان رادیو تلوژیونی ایشان هم پوشیده نمانند و بکسوری حشمتی این یاقره روز را از نشان در میاورند که اگر چنین شود شوش جابانان باشد.



«ی ها»!

ما را چه شده که به «مدال» بزرگ ذوق میکنیم؟!

خاک پای «نصیری» و «بزرگ» را بر چشم میداریم که سخت همت کرده‌اند و پاسخ اینهمه محبت را به شجاعت نداده‌اند...

راستی ما را چه شده ...؟ کشتی‌گیران ما را چه شده ... مهربان ما را چه شده !! چه خیال کرده‌ایم . چه افتخاری کسپ کرده‌ایم که بزرگر یکدانه مدال چنگک آورد (البته اگر خود بزرگ خوشحال باشد حرفی نیست) ولی ما چه می‌جانی ما را چه که او کسپ مدال کرده !!

اگر دبیرانداشتری یک چیز می‌بندیم یک چیزی . اگر در شمشیر بازی یک چیزی می‌بندیم یک حرفی . و بالاخره اگر در فوتبال یک چیزی می‌بندیم یک چیز می‌بندیم باز جای فخر و فروشی عیب گرفتن باقی میماند ... ولی حال که بزرگ در کشتی یکمده مدال گرفته حرف حسابان چیست ؟ در کشتی که مثل و اثر و پول و تیراندازی و شمشیر بازی ، تازه کار و بدون اصل وریده می‌بینیم !

دوالمپیست این دوره یک امید و یک افتخار داشتیم (۱) که آیم کشتی بود. رشتی بود که جهان به ما چشم داشت. رشتی بود که باید نول های زیادی میداشتیم (که داشتیم و خودمان هم میداشتیم که نداریم) و حالا اگر در کشتی مدال دندان گسیری نگرده‌ایم چه باک که پیش جهانیان کسپ شدیم . پیش آلهای بور شدیم کسپ خیال میکردند ما هم یک وزنه‌ای هستیم و چیزی

بهنکس های شش در چهار سر برستان و مریبان و سخوران ورزشی وطن که قرار بود در مطبوعات چاپ بنود ، روشن شد که حضرات در این قضا فی البدایه (۱) سوراخ موش را مادیات صد تومان خریدند و چیبسته تری آن وسایش را هم دریاوردند !

و ایضا منت خدای را هرچول کسه و در زنگاران وطن چنان دور نرفت «گره» منته فرمودند که سر نکرده باشند به فرودگاه مهر آباد برسد تا منته کلهها را از دست علافندان تحویل بگیرند . کسهار شدت صله . کلهها را در همان میانه‌های ورزشی از دست وای رقیبان دریافت کردند و نوشتند آن گونه !

طریقی میگفت : یکی از اشکالات این المپیست این بود که نتک های کشتی آن خیلی نرم و لطیف ساخته شده بود . و شدت این لطافت چنان زیاد بود که کشتی‌گیران ما را وادار کرد لطافتش را با شمشیرجانی کنند و با سالیین «پسته» خود بروی آن المپیستان حاصل نمایند که آیا این نتک‌ها به همان اندازه‌ای که ترضی را می‌کنند . نرم و لطیف هست یا نه ! و سایر این با فخرمان وطن بخواهد لطافت نتک هارا امتحان کند دیگران سگوها را انتقال کردند و با یک زیر پاشهر ، دهان رجز خواهای دانی کشتی را که به امید چاپ شدن عکس و تفسیراتشان به موتورال رفته بودند . پسته و یک سری دروازه آگهی و ورزشی بنمطوعات ورزشی دادند !

● وقتی ظرف این حرفها را میزدند بنده خندام گرفت و گفت: اتفاقا لستای جامالی در همین قسمت است . منظرم ایست که املا مسیح نام این ناگامی‌ها دوشیزه چهارده ساله «نادیا کوماچس» است . نه لطافت و نرمی نتکهای کشتی ! ظرف ترش کرد و گفت : واقعا که با این استدلالهای که جامالی در توجیهی شکست‌های پرده‌ای تیر ایران درموتورال

بقیه در صفحه ۲۸

که فیما حسن العالین ... به چنین فخرمانی که رکورد سه اعطاره شدن را در المپیست ۱۹۷۶ موتورال شکستند و حسره کردند و اصحاب ما را هم دافان فرمودند !!

دیگران مدال گرفتند و ما کف زدیم!

ما «اوت» می‌شویم تا دیگران «مدال» بگیرند!!

منت خدای را هرچول که بالاخره المپیست ۱۹۷۶ موتورال پایان یافت و چشمان



یک موزو و چهل قلندر ! نقل از روزنامه «کیهان»

مکتب های سینمای ایران

(۱)
رنالیسم و زندگی
از: محمدجعفری



گرد که نادرآگاه یک مکتب حساس
هری نقل دارد ، پات از هر ی به عنوان
مکتوب و آفرینش هنری ، از آن گرایش
مستنی نیست. تنها نباید از نظر نوردافت
که اثرش وجود مکتب بنا درایجاد
دست داد بود احیانا جنبه گیری آثار هنری
و تیر آنها از یکدیگر است.

مکتب جیم دیگر در دوره مکتب است که
پرویز از و روزآوری آن نامناگس
است که مسلم میدارد آن اثر در چارچوب
کدام مکتب نمی می کشد ، و کدام پات از
آنها وانه است .

مطلب حاضر سعی دارد کدوکساری
این مطالعه در سینمای ایران دانسته
باشد . نادرآگاهی این نمونه سادست
مکتب.

رنالیسم و زندگی

رنالیسم بنا آنچه در معا واقع گرایسی
نماید مکتوبه نفسی از حرکت براری صحت
که حقیقت مطلب اطلاق میشود ، که نالیسا
موتون و اطمینان عقل و بیچیدنی هنری
چون مثل ، استخوانی تئیه و بیان منظور
و حالی انشور هرمد (در اینجا فیلساز)
خبردارد ، منظور از آن نگاه بردگی
موتون فیلس و شتاب ازین چشم غیور مدخ
است.

در ای مکتب سینماگر می دارد موتون
بر روی و کتاسه و صرفا واقع گرایانه
حقیقت راهانگونه که هست شاد و زلال
روی نور فیلم صفا کت و از هیچگونه

واقعیت ، جاری در استیک سینما ...

بریک می کشد که نس کافی از گرمای مطر
فدای قلم دست میدهد ، زیرا برای او هر
انگار واقعیت ، واقعیت دیگری وجود
ندارد.

فیلمهای رنالیسی غالباً با استفاده از
رسمیهای ساده ملید ، رسمی پررنگی
از درد و هراس در جامعه نشا نینماید و از
آنجایی که در بیان حقیقت ساده و بی تکلف
عقل می کشد ، بر زبان مکتب لب گفنه
است ، و فی الواقع نیز سینمای رنالیسی ،
زمان زندگی تاریخ در زمان حال است.

در سینمای رنالیسی ایران « معهود
کیبانی » - با نشا فیلم: فیصر ، رسنا
میووری ، دانش آکی ، بوج ، خاتو گزیهات
گوی سفت را از رنگر طلماران رسونه
برفت . کیبانی طری ش فیلس سینمای
از آنچه رنالیسم و واقعیت با زندگی
نامه سینود ، بخون پروازد میسازد .

نگاه کشه با جسران و موادی کوی
اتاز را با آنها وجود آورده است .

دورین کیبانی طری این فیلمها بیشتر
یا در زیر بارچها و چهارسوخ جاسی
که مثل یک ست در به و پانچا خبرهای
روز نشر می یابد - و با در کوچه های تنگ
و بارک سنگرش و آجرش ، و حساسه
های قدیمی ، میدانگاهی های پر از حسام
فهوم خانه ها و کافه های خوب تهری ، ترش خانه ،
هری خانه ، تان های لاکار ، و بیارسانو
فرسارهای ساکت و عربده بر به میزند .

و آنچه ای فیلمها بیشتر ردعانی ها
(رارخن ، کارگران) ، پانوهان دوپانه ،
بارزای ها ، لوطیهای با کتاسه و جاهل های
در حال احتضار ، آدمهای معاند ، فاجعیه ها
و نااوطیه ، صد فیرانهای انسانج ورحم
خورده ، آدمهای زمانی ، روسی ها ، پسا
رهنه ، گولها ورقاسه های کافه هاند .

فیلمهای کیبانی (از فیصر تا گوزها)
در واقع کاراکتر واحدی را در زمینه ای
درد و اوه نشان میدهد ، و همین رشتی هسته
یست ، خون رنالیسم را در رنگ آثار کیبانی
می نواند .

تخصیص های فیلم های کیبانی هر
کجا دیک صد فرمان و نهارتی حسود

● گرایش سینما گران به سوی « واقعیت » ها ، دریچه های تازه ای را بروی سینمای ایران گشود



□ دلق آکل به روایت کیبانی ...



□ نمایی از فیصر ، نخستین سنگ بسای
سینمای کیبانی

اجتماع ! هستند ، و ارزش والای کیبانی
در این است که موفق می گردد با چارچوبی
کدوکو در احوال این آدمهای درخوردنه
و طبیعی های اجتماع ، برایشان شناسنامه
کشد ، و مثل یک لات چاقو کش ا چون فیصر
را با توجه به نهادهای نظام بازرجی اش
نزد نماشاگر توجیه کند فیصر - با آن اسم
حساسی اش - جوانی بود با پات زیر پای هنری
سنی و ذهنی غیرت آوود ، که در حصول
حوش پات نظام صحنی ، قانون و نظم برای
استوار منطقی خود خواسه زیر پاینگار .
در یک صحنه از فیلم می بینیم که خان دای
سنن گسنگو با فیصر ، شاهانه را می بندد .
از همه نظر کیبانی ، حوادث شاهنامه ما را
طبیعی منطقی یک گذشته دور نیست ، و هم
چنانکه در لیتراژ اشرا می کد امثال « سیاوش »
های شاهنامه (اشاره به فرمان براند فیصر
که بر هیچ حریمی با خود نخواهی هشتراند
رضی خیزد و ناجواندانه کشته میشود) در
دوروز ماکو نیستند . مهم این است که باید
فیصر بود و در صورت لزوم خون را نیز سا
خون شست .

اهمیت کار کیبانی وقتی بیشتر می
شود که متوجه باشیم او علاوه بر یک کارگردان ،
پات نویسندگی واقع گرا را نیز هسته گسسه
شامی نیز وفوی در رویدادهای اجتماع
دارد . بر این اساس مکتبانش (دلق آکها) دل

جنگل

بقلم: یارسی و ش کولی

ادامه - (۳)

من از دیدن مرگ دیگر اولاد تیرم،
و می‌رفتم راه ریشم، تکون نامی مخصوص
من بدست می‌دهد. ناید تو نهی، شاید
از مرگ من لذت ببری، آیم برای طای
نعم خودت! ولی من نه، جز خودم، هر
کس که مرگ را لمس نکند، خوش می‌آید.
تو خود نرفتن ندی هستی، می‌ساست
انتظار، هفت ها، ماهی وحی ناید می‌ساست
انتظار بکنی، نایم بمرور و آسوف آواز
مرگ را ردهی، آسوف لذت ببری، اما
مشقش نایم، هر چند که در زمانیم ناند
رجزت می‌دهد و از انتظار، دل‌سرت می‌سازم.
رسمی، چرا فقط مرگ انتخاب کردی؟ این
دنیای ظالمی من، حتی پشروی هم از رش
ناراد، درون من ساهاست که چون گورب
آتش فتان می‌سوزد، روح من ساهاست که
آلوده نماند، احسانم فرهادت که ننگ
هنوز اینهای مراد منی همه چیز است، مر
و خودم در هفتوشی هس، می‌سازگها و
انحراف جسی و جسی خلاصت نماند.

..... می‌خواهم فریاد بکنم، فریادی
بلند و دراز تا دل کای ملذت کشد، ای جعد
نرفتن ندی، فرارگی، از آبیانی معص
من که جر بر وی نهوت و شراب نمیده،
خود را بگزان، از این چهار چوب آیینی
واقع ندی، گریز و بجای جعد بودی، خوش
باش! پاک و امیر باش ولی هر چه هستی
جعد باش، نرفتن ندی و نوم باش، سسه
انتظار مرگ دیگران لحظه شاری نکن.

هم اکنون، هوایی که تو استنای بکنی،
بوی معن غرق آلود هزاران مرد اجسی
است. هوای سموم این گورستان من،
را خواهد کشد، ای مهران خوانده،
انگازن مرد بوی!

آه نام مرگ که به نغمه می‌نشیند،
چه لذتی می‌برد. نام دران وجودم، فریاد
لمس ندی بدست پاک جن مخالف می‌کنند
راهیام را ولی اختیار بهم می‌آید. سیه‌های
پهنه و اردی به آب دهان مردان را در
چنگالهای می‌لغزم.

تو در این چهار چوب بانتظار مرگ من
هستی. مرگ جسی که معنی تو خواهد
ند. دلم بحالت می‌سوزد، تو طالب بدی
هستی که از هر جانی، نصرت است.
می‌خواهی انسان یکی را بطور منزل
فرد، چندان هیزت را از تو برگردان
طاقت ندارم. نه! من شیفته نیستم.
باورگی راست می‌گویی - آنچه که نسو
می‌بایدی، درست خلاف آنچه می‌است
واقعیت دارد - من متوجه اسکندر نیستم.
مرد بومی هم اسکندر نبود.

آرزو غروب، غروب روز میرده
در یکی از تهرستانهای جنوبی،
اسکندر من روی نوش نورم، و ماهی
سوزن و ارش، روی نوش نورم دیسگر
چشم می‌بند، بر سرین تو سینه و نشان
از پشت تو مرد جوی آوزان بود، من در
درون او می‌بوم، چون خدایان هر روز
سخته مرگ آنرد سیه چاره اسکندر، مر
که فقط پاک بش درکار ساحل دریا، در
مقام اسکندر، بارگی که سوانست در رویا

نانهای
آتش همه چیزش، حتی زانگیش را باخت
بچاره خوش نماندست که دره ندی،
آب می‌سوزد.

به راسته او تمویل فرمان دادم که
صف تشیع کشد را را بشکوه و باوقهای
معد، اندوه مردمان مرا می‌سکند.
اتومیل حامل من، تکالیفی این جازم مرد
و مردم داندیده اداعت نانو هس.

سرت را از روی سیهات بردار، در خود
فروزو، تو باید اینها را بدانی نایتزفر
نرفتی در آن لحظه که از وسط مردم
بومی می‌گذشتی، دست‌راست گردانده بودی،
انها برن سمت رانم می‌کرد. همیشه
کارش این بود، باو ایرانی می‌گرفت.
چون نگردیم بسیار حق داشت. مرا به‌صلى
از مردان پولدار و شهوت پرست معرفی
کرده بود. از این نوع مردها. در زندگیم
ریاضت کرده که تو بعد از من، با بدبختی
آها باشی. آواز تو بر لانه ی پیمان من

ناید غیر از مرتیانی ناند که هسای جعدی
دانی، زبونه های بجان سر می‌دهد
چرا ندانست می‌فرزند؟ مجبور نیستی که جنگال
سری تو ناید تیرمان من باشی. فراموش
کن که من با رفای بدبخت از خودم،
فرق دارم. تو مرا انتظار کردی و من
بیز بالاچار سیامت پندار ندی تو نامت. هر دو
سایان درازست کسه نامم، درون هم و
ندون ششایی بکندی دیگر ندی می‌کنی.
مخالفانه، خیلی دیر آمدی، خیلی دیر.....

کرم نشسته شروب و بیخ و نانهای
دیش، از وجودم فرار می‌کند. یکسوخ
رخسوت وستی خلاتم را فرا می‌گیرد.
حوصلمه سر می‌رود. از همه بدتر، مجبور
بانو لغصی، ضابط نامم. نه، جسی
جدیدی نیست. این حالت رفیقه، عد
از یک شهوتزایی پیدا می‌کنم - می‌خواهم
تا رنجی شروع هرگز مرا برات بازگو
کنم.

سزده نامه شده بود، سیه‌هایم کال
و کمی برآمده ستود. زبانه‌های ظالمی، در
قسمت های از بدلم روئیده بودند. دره‌ان
سایها بود که غافل خودم ندی. پاک عشق
بزرگ نماند دران وجودم. هر هگم که
فرقت نشد سیمایم، وجودم را درون
آینه کوچکی که نولای بی‌نود پند و مادرم
بود، نشان می‌کرد.

زوروی آینه می‌استم و آلتسندر
بجشان باره تو نشنادم نگاه می‌کردم،

ناز خود بخبر می‌نمدم و به حله فسور
می‌رفتم. با چشم، نشایم را می‌گوشور
انگشانی نرزان، اظهارالم می‌کردم که
داغ می‌نمدم و به نیت لذت آلود غرق.....
چشمانم را می‌بستم و آرام نشایم را روی لبان
خودم که در آینه بودم، می‌گذاشتم. سیه
دلم چندر طول می‌کشید. فقط باند هست
هنگامی بخود می‌اندم که صورتی را فوق
درشت غرق پوشانده بود.

نگذار ای جعد، جبری برانم بگویی
شاید باور نداری، ولی من طر سست
همخوانگی را از پدر و مادرم یاد گرفتم
اکثر شیها اتفاق می‌افتاد که خواب را خودم
حرام می‌کردم. انتظار می‌کشیدم، پشتات
کشند. مثل تو که انتظار مرگ مرادتی
خواب را که با سناجرت بر من سزای می‌د
از چشمانم می‌راندم و در درون خودم، سید
نهب می‌زد که نیدار تمام و باحش شوای
ناهد، در هم شلند پدر و مادرم نامت. ولی پدر
و مادرم از خطوبت می‌رفتند، کوچکتر
صدا، به هجانه می‌آورد. هر دو را هم
می‌کردم که چگونه غریان، مثل مار سبه
می‌بجند و از خود بخود می‌نود.

من، سایدات راهیام را زهم، راهان
کودکی آموختم. از هسان نشایم که پدر
مادرم، خودشان را هم می‌سازند. صدای
بوسه هایشان، در دهانان من بچید و پره
نی داغ می‌کشاند. خدا می‌داند که چسه
می‌کنند. دلم می‌خواست، مهم مرای در
کارم بود تا صدای ویوسمان در دهانم
می‌بچید و ویوسمان را هم می‌سازید. آها
هدیگر را در شب لمس می‌کردند و لذت
می‌بردند و من در روز، در دخوت افق
پرنده را در مقابل نگاه خورشید، بولنه
می‌کردم و غریان جلوی آیینی غلد پندو
مادرم می‌سازند و اندامم را لمس می‌کرد
من، لذت را از اسگونه شامتم و جر این هم
نیامش.

دیگر بردها، بدترین دیگر می‌گوشور
به سهرایی که نگاه می‌کردند، می‌آشنا
بودم و خودم را فرامی‌انده آها می‌دانستم.
از هسان سیزده سالگی، مسرترا بازچه
زن ندانستم و امیر شهوت، غافل از اینکه
زن بازچه‌ای شهوت و تروت مرد است.

مدتها بود که شب و روزم در دگر
گولنه می‌گشت، هسای، بانتظار شبان
عشق بازی پدر و مادرم و زوهار، در دهان
آینه، همخوانگی با خودم. در نهر سای
که متولد شدم، از عجات ابرای یکسوخ
هسای چیز می‌داندم. مزاجم، چندر سینه
افتاده هستی، از من نجات می‌خواستند و
دردوس آرزو می‌کردند که در کوچی بسوزد
هسای، بچنگ می‌آوردند و گولنه بسوسای
بازدند و یا نافر نگذارند، و پدر و زوری
که به جوانی می‌روند، غلایشان میداد
سرت را برف من گردانده ای آرمانس
من نظر می‌رسی، شاید، تو بهتر از من این
خطرات را بدانی. شاید تو بهتر می‌توانی
خالدانه باشی. اما می‌دانم که برای بازگو
نوعی کرد. تو مادرم شده ای در بیان
این چهار چوب آینه من، مرا با گشام
می‌بندد. شاید هم می‌خواهی از اول
شروع بکنی؟ از هسان ایامی منم آید

نقد پدر و مادرم ، با خودم مثل بازی میگردم
 درجهان از این بابت هم با مناسبتی من
 لاف‌لاف تمام حواسه هایم را در آینه‌ی مجسم
 میدیدم که بعد از من فقط یک زن دیگر
 بود که در آن سنگریست و خودش را برای
 لب و مرش میجا میساخت . آن آینه برای
 خودش مثل من بود . ولی آینه من چه آ
 منس است ؟ حدهام میگرد
 این آینه ، خودش فسلف
 میداد که چه آدمهای زلی را نباید
 بوده است . نادر چه منتهای تصحیح و فحیح
 و شترمانه بی که نوده است . باور کن
 گاهی اوقات حس میکنم که مرا استراخ
 میکند . از دیدن من ، حالتی بهم میخورد
 و گور منم . بعضی دلیل گوری است که
 سالیات مرا نمیداند ، فقط من اورا می
 ناسانها ، در دهکده ی راگامه .



هر گونه
 شباهت
 احتمالی
 میان
 آدمهای
 این قصه
 و چهره های
 سینما، صرفاً
 جنبه تخیلی
 دارد.



ستاره سینما

کوبنده ، جنجال ساز ، لطیف
 پاورقی تازه ستاره سینما

آه... من چه خانواده هائی را از هم پاشیدم
 و چه جوانهائی را بخاک سیاه نشاندم .

میخواید ، چشم طرف سترمن کشیدند .
 مدعی کوتاه نگاه کرد . بعد ابروهایش را
 نظر گرفت . وقتی حلقش شد که همه شور
 خوانند ، از جایش سرخاست . طرف
 رخنخواب آمد و در کنار نشست . باغایم
 رپویات و بعد تکلف را روی کشید و رفت .
 بقیه در صفحه ۱۰

نمیدانم چه شد که از خواب بیدم . وقتی
 چشمم را باز کردم ، ناخوابه به رخنخواب
 آن مرد نگریستم . در سترش نشسته بود و با
 کمانی گلین سبز رنگ ، آب میخورد .
 خوانسته امتحان بکنم ، نه خوانسته حسود
 و نالاش بدهم ، بعد را می میخوانستم بداند
 که من از هر دو ریش را بزارم . میخوانستم ،

از شب بعد آرزو ، دیگر نماند
 توچهم را از صدای ستر زانوائی پدر و
 مادرم . به ستر آمدم کشیدم . به پهلوی
 راست میخواندم و در سایه روشنائی نور
 مهتاب ، سترش را زیر نظر میسیر میکردم .
 کوچکترین نگاهش را از نظر دور نمیدانستم .
 اینگونه آینه حواسه تمامم ، دیگر در تمام
 روزهایم نشنیده بودم . به زانوائی جوانم
 میگردم . ساندان گلی گشته و آگس گاهی
 حالت را میبردند . با یکجوخ دلخوری و
 انهم ، جوانم را میدادند .
 بگور ، فل و طوق آفتاب ،

لحظه های

سکسی ترین ستارگان سینمای ایران، پدرومون برهنگی در



این چنین است :

— اولین باری که جلوی دوربین سکسی بازی کردم ترسم از عکس العمل مردم بودم دیگر اینکه به ستاره سکسی منتقل میگردم و بعدها هم همین اعتقاد فقط در فیلمهایی که به آن‌ها افتاد داشت بازی نبودم، چرا که هر حال من پانک ستارم اما سکس را در فیلم های منتقل و پیش پا افتاده ارائه نمی دهم.

* آرام : سکس جزئی از سینماست !

یکی دیگر از ستارگان کماحقا سکسی به جنگ ستارگان سینما آمد . آرام میباشد . آرام در جواب اینکه اولین بار که جلوی دوربین لغت شدی چه احساسی داشتی می گوید : فقط حس می کردم دارم نقش را بازی می کنم مگر باید احساسی بپرورم یا داشته باشم و در مورد حالا هم اضافه میکند : حالا حس مثل نیرووز و فرنا هم مثل امروز می آید لازم باشد حتی حاشیروم بی پروا ترین صحنهها را هم بازی کنم .

* جمیله : سکس از سن کابار تا سینما !

جمیله رقاصه مشهور و ستاره سینمای ایران گویند چندی به سکس را از روی سن کابار . ها آن زمان که دختر کم سن و سال بود شروع نمود و بعد تا توسط همان رفیقش پاش به فیلم های ایرانی کشانیده شد و برای همین هم هست که بپول خوشی سکسی بودن پاش را برای وی منحصر مینماید و جمیله احساسی در وی بر نمی انگیزد که جلوی دوربین لغت شود . جمیله اضافه میکند که بکن آن موقع حالا بخاطر اینکه دختر تمام بزرگ شده است احساسی شغلات میکند و اگر بخاطر امرار معاش نبود از رقص و بازیهای شغلاتی سکسی دست میکشیدم .

* هاله : از سکسی شدن خجالت می کشم ؟

هاله ستاره معروف تبلیغات و سینما وقتی با شورتان ماروبرو شد گفتگوش را

□ سکس سینما را تحقیر کرده است. ستارگان سینما هر روز با گوته چینهایی تازه ای با سکس ، عبارتهای جدیدی در تیراوی پندروی تماشاگران فیلمها را میدهند.

در سینمای ایران نیز هشتستارگان که در ترانه سکسی **بیژدی نمودم** و **با** در یک نظر خوبی از چندین از ستارگان سینمای ایران پذیرفته سکس و اینکه اولین بار که سکسی شدن در جلوی دوربین روی خوش نشان دادند ، چه احساسی داشتند و اکنون درباره بازیهای رله های سکسی ، چه نظریه های دارند ، پرسو جو بعمل آورده ایم که بدینست شما هم از نتیجه این نظر خواهی آگاه شوید ...



* فروزان : سکس و گریه !

فروزان را سکسی ترین ستاره سینمای ایران میدانند در حالیکه چندان زیاد مورد افراط سکس دست و داری از خود نشان نمیدهد اما نمایش آخرین فیلم وی **فسر** بزرگ و نیز فایده سکسی ترین فیلم وی بود.

فروزان درباره اولین باری که جلوی دوربین لغت شد میگوید : تمام بدنم شروع به لرزیدن کرده بود و می خواستم گریه کنم اما کم کم به مرور زمان درک کردم که برای افراط نشدن آدم باید به هر صورت در پیانده باشم و حالا که این امر پاک از کاملاً نادانوی اصحیت شده است چون مردم فشردی فیلم های سکسی میدانند که دیگر فقط فدیم به آدم نگاه نمی کنند اما اینرا هم اضافه کنم که هیچکندم که از ستارگان سینمای ما بزرگی و موفرا ستاره سکسی نیستند بلکه فقط لغت میکنند !

* فرشته جنایی : نباید سکس را در حد «ابتدال» ارائه داد!

داینکه فرشته جنایی هم کارش را با سکس آغاز نمود و همه تصور میکردند که وی تبدیل بپانک ستاره برکار خواهد شد اما فقط نظر و موسیقی وی در بازی نقش ها این جنس را از بین برد. وی نظرش

که خیلی راحت میتوانند آن را انجام دهند و من هرکاری هم بکنم نمیتوانم خودم را راسی با انجام آن نمایم.

* نوری کراتی : ستارگان ایرانی مفهوم سکس را از یسن برده اند !

نوری کراتی هم سکس را از همان اولین فیلم خود ارائه داد و بعد ها هم نشان داد که حتی حاشیروم است در بی پروا تر

هاله ای از شرم پورفایده و سرش را پشائین انبساط و اظهار داشت که من تا بحال هیچگاه در فیلم هایم به آن مفهوم جلوی دوربین لغت نندادم و اگر کم هم نشانم سکس بود است باور کینشیا را راحت زیاده بکنم من به چهره فرزندم که نگاه کنم عجالت میکند و روی همین اصل هم خیلی از قرار دادها و پیشنهادها را هم رد میکنم ولی این حرف من دلیل برود کردن سکس نشود سکس خوب است اما برای ستارگان

* هاله : از سکسی شدن خجالت می کشم ؟

هاله ستاره معروف تبلیغات و سینما وقتی با شورتان ماروبرو شد گفتگوش را

عریانی!

عریانی در سینما
با «خجالت» یا
«بی تفاوتی»؟!



جسورانه ترین سینه‌های سکسی هم ظاهر شود وی میگوید: در زمانه‌ای که آزادی جنسی و آزادی سکسی همه دنیا را پرتاب کرده است دیگر چه حشمتی دارد که من بگویم از لغت شدن جلوی دوربین خجالت می‌کنم و آنهایی هم که این حرف را می‌زنند بعلت آن است که اندام خوبی ندارند. من از همان روز اول تا به حال و تا به آخر لغت‌شده‌ام جلوی دوربین هیچ احساسی را در من برده‌ام. بگذرد و خیلی بهتر است که ستارگان سینمای وطنی از لغت شدن خودداری نمایند چون با اندام کج و موج خود، همه‌سود سکسی را از بین می‌برند و حال آدم‌را هم می‌زند.



بيك ايمانوردي محاكمه ميشود!

● چرا اينقدر فيلم بازي مي كني؟ ● چرا در
انتخاب نقشهايت، وسواس بخرج نمي دهی؟

● چرا براي تهييه فيلمهاي برتر تلاش نمي كني..؟

چهره سينما + اصابت كردن محبوبيت زبدي در ميان تماشاگران فيلم ايراني دارد و درست بهمين دليل بافشار ستاوتان فراواني در مورد او در ايران، بريك ايمانوردي سخن كرديم براي جابگويي به ستاوتان دوستدارش بهتر محله پاييد، از اين فكر استقبال كرد و آمد و يك بريك جواب گفت كه ميخواييد:

● نخستين سوال را آقاي حسن كاشفري از گروه مطرح كرد است. اين خواننده سارمينستما ميويست: «ميديانم چرا بريك ايمانوردي اين همه فيلم بازي مي كند، بدون آنكه نگران جنبههاي كيفي فيلمهايش باشد. به نظر اغلب تماشاگران فن او يكي از برترين بازيگران سينماي ايران است كه در هر نقش فرو ميرود و ميواند حتي در ملح جاهي نيز مطرح باشد اما شركت در اين همه فيلم بايوع به دنبال آفرينش نشي درخورد تعجب را از اوليه مي كند. راستي چه اصرازي است در پر كاراي، و قفي ميوان درم كاراي شتر ترم او؟»

□ و اما جواب بريك:

من تا حدودي حق را با اين آقا ميدهم زيرا كه خود را در كار غرق كردم و اصلا فرصت سرخراندان ندارم اما شايد باور نكنيد اين تعداد فيلمي كه از من مي بيند كنند از نكته پيشنهادهائي است كه براي بازي در فيلم باغن ميواند بايوع آنها را رد مي كند.

ولي در مورد بزرگاري، من يك دليل منكم دارم. آنرا اين است كه ميخواهم مطرح باشم.

ميخواهم خيلي رديگويي سينماي ما خيلي زود رسواش را فراموش مي كند و در يك چشم پيروزن موبوطه سقوطو نيستي مي كند!

بناحريه ثابت شده است، كساني كه كمان سوره اندام بايوكم كاري و قبول پيشنهادهات مطلوب، ميوانند خود را حفظ كنند، در اندك مدتي فراموش شده اند و باوجود آنكه ميوانند خود را ثابت نماييد، از جانب سينما گسرن بايوكت شده اند و اينك را ميرگت ندارند. ميخواهم به چنين سروشتي دچار شوم.

اما در مورد اين كه چرا من فيلم خوب ندارم، بايد بگويم كه اين بدليل كم بودن فيلم خوب در ملح كسي سينماي ايران است. مگر ما چند فيلم خوبي در ساله سالي چند فيلم خوب مي سازند؟ در ميان محمولات يك كتاب سينماي ايران تنها چند فيلم كه تعداد انگشتان يك دست نيز نماند زمي كنند، قابل اشاره است كه آنها نيز بايوكم حيازي بنور خود، كارها نرا احصاري كردند. از اين نشه در صفحه ۳۹

نامههاي بسياري ميرسد از خوانندگان جلسه كه تكملي را در مورد هرمدان ايران جوي مي شوند. پرس و جو ميكنند از چندوچون كار هرمدان و ماهها تا آنجا كه در وسعان هست و به كسي بر نمي خورد، جوايگو هستيم. اما اين جوايگوئي در مورد آنها از تعداد فيلم ها، اولين فيلم، مقدار دستمزد و موارد پيش يافته از اين قبل تجاوز نميكنند و البته اين پيش يافتهاي از خود سوالها ناني ميواند كه فرماي از همين نوع است و جنگي تكرر.

مادر اين خيل، بسياري از خوانندگان ما، جاشيرا را بهر كرده و باعمل بهير دارند، از كيفيت مي پرسند و دليل نزول آن كه در اينجاي جوانان جوان است و با نكته و محافه كارانه، چاره اي نمي يماند زيرا كه گاه سوال در مورد جويگويي كارت هرمدان است و جوايگوئي نيايي به آن امكانت پذير است مگر رويارويي تا هرمدان مورد نظر و استشار از خود او...

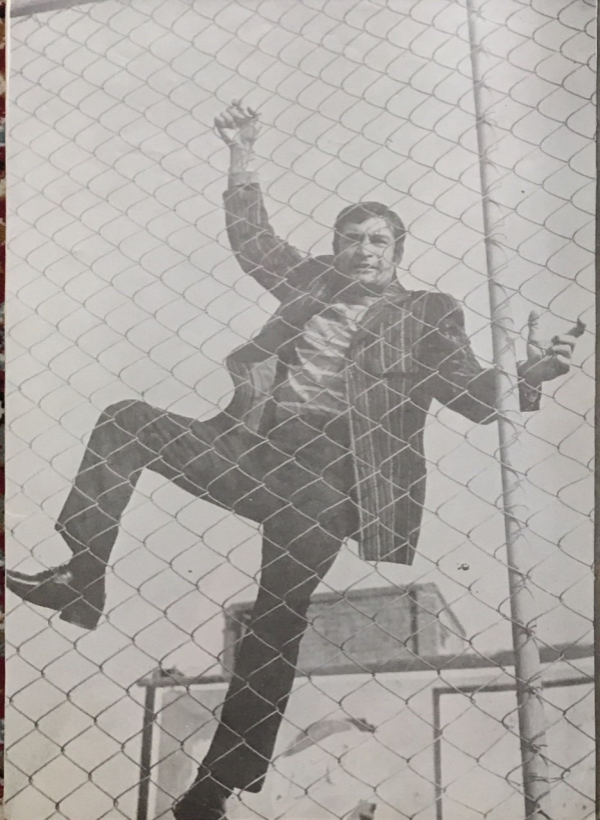
به اين دليل صلاح بديدم براي اينكه حق مطلب ادا شود، خوانندگان تالافسد جواب اساسي سوال خود را بگيرند. هرمدان نيز در رويارويي با افلاقدانان از خود دفاع كنند. سوالهاي مطرحه را با هرمداني كه مورد نظر خوانندگان ما هستند در ميان بگذاريم و از آنان بخواهيم كه خود، سرفه دلشان را باز كنند و بگويند آنچه را كه نكته سنگين ميخواهد.

ارتقا نيز زميخواهيم چنانچه سوالتي در مورد هرمداني درعين براي ما نويسد، آنگاه كه سوالها به دفعه اساسي ما رسيد، دانستيم از هرمدان مورد نظر شما اورا بپيستم و مي رسد كه حوايگويي كنند. سوالها را مطرح مي كنيم و است كه ما را باري ندهيد تا اين سري حشها به هرز نرود و نتيجه اي كه مطلوب ما است از آن گرفته شود. از تعريف و تشديد بهر هزينه كه براي آن هزينه فرصت هست، بگذاريد اين يك محاكمه واقعي باشد كه اگر واقعا بيايد هرمدان علاوه دارند، او را از رخصتهاي باخبر كنيد تا اين گنگوها باعث بهبود كارش شود و او را نظر دوستدارش نسبت بخود آگاهي يابند.

باز هم از شما ميخواهيم كه براي شركت در اينس حشها با مسائل اساسي بپردازيد و از مطرح كردن سوالاي از قبيل محل تولد و شماره شناسنامه و اندازه قد و وزن، خودداري كنيد كه فراتر از چاره گنا نيز نخواهد بود.

□ در اوين هفته قرصه فال بنام درضا بريك ايمانوردي و هر شينه برگزار سينماي ايران و با هر دو نشي، مرد هزار











الکة زومر:

بنتی در بوته فراموشی



درست سیزده سال پیش، سال ۱۹۶۳ هجری خورشیدی استودیو مترو گلوبین مایر در برمن بدینال ساره‌ای میگفت که سوزنی باشد تا در فیلم «جایزه» نقش مقابل، پل لیون، را ایفا کند! زیرا از باشکوهی بیات که ساراگن فراردادی استودیو مترو مریورن سوزنی شایسته نداشتند. از سوی دیگر، ساراگن سوزنی آن سال هیچکام محبوبیت نداشتند که پولسار باشد، نداشتند و همین علت داشتند از تهیه فیلم مصرف میبندیدند حداقل میخواستند تهیه آرا به توفیق میبازارند که ساره دلخواه تهیه کنند به استودیو آند و این امر به فال یک گرفته شد و سه گرمی از او که «الکة زومر» بود استقبال عمل آمد.

الکة زومر، پیش از آن فقط در چند فیلم آلمانی، ایتالیایی و فرانسوی شرکت نموده، به شهرتی داشت و نه حساب آرا میدید که یک «ساره باب» هالیوودی باویوشان کند تا سری به استودیو مترو- گلوبین مایر، برسد و در یک قسمت فیلم

آرامیشی که به فیلم «جایزه» مربوط میشد، بازی کند تا شاید مورد توجه واقع شود، زیرا او به موفقیت الکة زومر امید زیادی داشت.

از فیلم گفته اند، شانس هینتیکار سرخ آمد میباید و در مورد الکة زومر، هم چنین بود، زیرا بعضی اینکه گفته استودیو مترو گداشت مورد توجه فرار گرفت که بی هیچگونه آرایش حاضر شده نقش اول فیلم «جایزه» را باو بدهند!

... و اما نگاهی بگذشته او:

الکة زومر، پنجم نوامبر سال ۱۹۴۰ در برلین متولد شد و این مشخصات ظاهری اوست:

- چشم: آبی.
 - مو: بلوند.
 - قد: ۱٫۶۹ متر.
 - وزن: ۵۶ کیلو.
- از کودکی الکة زومر هیچکام اطلاع صحیح نداشت، حتی خوشش! فضا بکار و تهیه آنها

شد و در مدت یکی دو سال، تعداد فیلمهایی که او در آنها بازی کرده بود از تعداد انگشتان دستها و پانهاش تجاوز نمود و تنها سوزنی که از بازی دریش آریست فیلسم نمایش شد بی آنکه پای او به دیگر فیلمهای اروپایی کشیده شود.

سال ۱۹۵۸ بازی در فیلمهای ایتالیایی نامهای دوسان جاگوآر، و سرفرانها، و کشی مردگان، موقعیت خود را در سینما تثبیت کرد، اما او در آرزوی کسب شهرت و محبوبیت بین المللی بود و از آنجا که تقدیر میخواست الکة، دوباره گذارش به لندن افتاد و برخلاف گذشته، به عضوان مستخدمه باروری یک دلاز، بلکه بعنوان یک ساره نام سوزنی صحرار دلاز برای یک فیلم و اولین فیلمی که الکة زومر، در انگلستان در آن بازی کرد، لازم نبود که برسد، نام داشت که یک فیلم کمدی سکسی بود و فیلم

نهایی در اروپا و آمریکا با توفیق روسترو شد، در ایران نیز صحرار برده بود. ریچارد نان هنراری الکة زومر، در این فیلم به خبرنگاران گفته بود:

— زن زیاده ندارم، اما به استظورن گویی او رازی بسیار آفریناند.

... و تحب این بود که الکة زومر، معتقد بود در این فیلم «آلتور» که با بدو نمیدانید خوب جا میبافتند و فیلم سکسی باید بهتر از آنها میشد...

حالا الکة زومر، به شهرت و محبوبیت ابتدائی دست یافته است و در انگلستان بیش از هر کشور دیگر، کارل فورمن، که در این کشور سرگرم فراهم ساختن مقدمات فیلمسازان خود بود تصمیم داشت در این فیلم تاجد منکر از تعداد هر چه بیشتر ساره خوش تیپ و جدید استفاده کند و الکة یکی از آنها بود که فورمن، با او فراردادی برای ایفای نقش یک دختر آلمانی امضاء نمود، دختری که بیش از پنج دقیقه در فیلم بازی داشت.

در همین زمان فیلم، جایزه، از راه رسید و نمایش آن از الکة زومر، یک ساره بین-بچه در صحنه ۴۰

بیش که خبرنگار مجله سپه سوسید، از مادرش پرسیده بود چه شد که او به انفساق دخترش به سوس گریمت، جواب میداد که چون از زندگی با زومر خود حسه نمیدوید و چنین نظر میداد که وضع خانوادگی آنها زیر مثل اکثر ساراگن سیما، در ابتداء فلاک بار و در زندگ بود و اما سوزنی که خود، الکة، میگوید، خیلی زود شروع نکار کرد و زور از یاد نبرد که در دستورالعمل هر صحنه با شتاب و هراسها فانی و چنگال کتیب را جلوی او میخواستند تا تمرین کند و او سا هم ایضا میخواستند بود که میبایست با این کار، نتیجه بدش را در مورد مساندش جبران کند.

ولی چندین گفتگوش که، الکة دریافت طرفونی نعل چندان آرومتری نیست و باینست در فکر نعل بهترتر بود، و در این اندیشه بود که به بی پیشنهاد گردیدند در مسانه انتخاب ملکه زیبایی شرکت کنند او بجای آنکه خوشحال باشد، شب هائزنامه خوایش نمیرسد و تنها مادرش بود که سوا دلگرمی میداد و میگفت که در مسانه بطور ختم و یقین پیروز خواهد شد.

الکة، با ژنس و ژرژ فراوان در مسانه شرکت کرد و از فضای روزگار رنانه شد، اما ملکه زیبایی شدن نیز دردی را دو آن کرد او و مادرش هر دو بی پول بودند که این سسی پولی همه چیز بپهره داشت و مهمتر از همه گرسنگی، از اینرو، الکة، در مساجی کار دیگری برآمد و در این توفیق، سال ۱۹۵۶، یکی از رجال مرمیاس انگلیس نام جوانان، او را بعنوان مستخدمه با خود به لندن برد و قرار شد در ابتدای کار روزی یک دلار باو بدهد و الکة با همین روزی یک دلار به فرا گرفتن زبان انگلیسی پرداخت و یکسانی در لندن بود که بجهای جوانان با مرامحت هاینان او را از زندگی سیر کردند و الکة بی آنکه آخرین حقوق خود را بگیرد بسا مختصر پولی که پس انداز کرده بود فرار را برقرار ترجیح داد و به برلین، گریمت و قبل از آنکه خیال باطن نعل دیگری عرض برسد، مادرش با خوشحالی باو مزه داد که یک کارگردان آلمانی میخواست نقشش از فیلم آینده خود را باو بدهد و همسفر هم



مشخصات ظاهری

چشم: آبی

مو: بلوند

قد: یکمتر و ۹۶ سانتیمتر

وزن: ۵۶ کیلو

اسکار

OSCAR

سال شانزدهم ۱۹۴۴

برای سینمای ۱۹۴۳

جواز در يك تئاتر توزیع میشود ...

آکادمی برای برگزاری شانزدهمین جشنواره خود تصمیم تازه‌ای می‌گیرد و برای امروا مراسم اختتامیه و توزیع جواز يك سال تئاتر را انتخاب می‌کند - تا پیش از این مراسم چهره صورت نوعی نمایش که همراه پذیرایی با ناموس در سالن مخصوص هنرهای آماتور یا بیست‌هزار انجام میگرفت. آکادمی منظور آنکه بتواند علاقمندان بیشتری را بپذیرد و همین‌ها هم روحیه یافت هر ۱۵۰۰۰ یهود را داشته باشد، تصمیم می‌گیرد که به تئاتر چینی گروه‌های یابورون این تئاتر باضای وسیع و مجمل ماسی برای انجام جشن می‌نمونه است. روی این نظر شانزدهمین دوره اسکار را در بیشتر است - به دوره‌های قبل نظارت می‌کنند و همیشه آکادمی مهمانی نیز از رشته‌های مختلف ارتش دارد - که با علاقمندی بعضی جشن آمده‌اند تئاتر دربار سارگا دبیس را ببینند که چگونه جواز اسکار خود را دریافت می‌کند.

برای اولین بار طی این مراسم سیصد بازیگران نقش نوم که برگزیده می‌نویسند محصه کامل نظیر آنچه که سایر بازیگران نقش او دارند - تعداد هم‌اگرند - سال ۱۹۳۶ که تصمیم گرفتند به بازیگران نقش نوم هر جایزه بدهند. جایزه آنها ۱۰۰۰۰ دلار مخصوص بود که در روی آن محصه اسکار نقش شده بود.

یک‌تبار دیگر در این سال نیز جواز اسکار از یک محصه تهیه نشده است.

نزدیک ترین رقابت امشب (دو چهارم سال ۱۹۴۴) بین دو دوست صمیمی «جینر جونز» و «اینگرید برگمن» جریان دارد و هر دوی آنها برای «دوید او. سترنات» کاری‌کنند و جینر جونز در سال ۱۹۴۱ پس از جدا شدن از «ارنست واکر» نوه او لقب با دوید سترنات ازواج میکند و تا پایان مهرش ۱۹۴۳ در کنار او بعنوان همسر باقی می‌ماند - و باید بدانیم که دوید او سترنات تهیه کننده معروف آمریکایی درامل کانت اوبون.

طیروز جینر جونز در سینما (۱۹۳۹) در واقع غرضه نوعی زینالی جدید بود چون تا پیش از این بیشتر ستارگان دهلوسوا



مانندجایان باید زینالی آرام و کلاسیک نظیر «وچانت گرانگاریو» را میدانستند - تا دوره توجه قرار گیرند. جینر جونز با زینالی بومی و حسد قرارداد ای خود فرمول‌های کلاسه شده در این مورد را درهم می‌زد. زینالی او را شهنشای اوج درخشش او کنترل توصیف نموده‌اند و غیر قابل رها در فیلم «جدال در آفتاب» ۱۹۱۶ مشاهده میشود که نقش یک دختر دورگه را با نام جوانی استثنایی و جنسی‌اش نمایا تصایح. جینر جونز همراه با اینگرید برگمن به این محصل می‌آید. وقتی انلام نایب می‌شود جینر جونز ۲۴ ساله در این سینه فاتح می‌گردد. اصولا او علاوه بر زینالی از فرجه‌های استعداد نابی در کار بازیگری نیز برخوردار است روی این نظر با اینجه به کارنامه هنری او می‌نویسد که همیشه فیلم‌سازان صاحب‌نام به سراغ او رفغانند. «جدا از آفتاب» کیستونبور - «مادم بوارری» ویستمنی - «عقل چیز باشکوهی است» هنری کینگ - «مردی با لبس خاکستری» ناتالی جانسن «افرش



يك همسر امریکائی و ونیورویسیکا - «دوید با اسلحه» چارلز ونیور. «پل فوکس» یک جایزه بهترین بازیگر مرد سال يك غریبه نقل میگرد - «پل فوکس» یک هنرینه مجارستانی که از سال ۱۹۲۸ در خدمت هالیوود شروع بکار می‌کند و تا

اینها بهترین بازیگران سال ۱۹۴۳ هستند



سالن يك تئاتر محل پرستواری مراسم اسکار

يك مطلب جامع درباره اسکار ...

قبل از آن در بعضی از فیلمهای مجارستانی ظاهر شده بود.

وقتی ۵ به این جایزه میرسد حدود ۴۹ سال سن دارد و پس از آن بخاطر صورت سن او را بیشتر در نقش‌های دوم می‌بینیم ابتدای نقش اول در فیلم «نگهبان رای» برای او یکی از فرصت‌های خوب است که مراسم پدست می‌آید.

چارلز کارن برای بازی در فیلم «هرچه بیشتر خوشتر بود» کاتینا کاسیو « برای باز دیدر فیلم «زنگها برای که صدا در می‌آید» جواز بهترین بازیگر مرد اول برای یقه ششم را می‌باید.

کارابلانکا ساخا نامتالی، مایکل کورنیز بعنوان بهترین فیلم سال برگزیده میشود و ندای معرض با دهلوری می‌رسد: چرا آ در حالیکه فیلمهای هنری همچون «آوار براند» اثر هنری کینگ و «کشتی بشری» کارلینس تراون و «برای کتکها صدا در می‌آید» ساموود آماندی بیشتر بر این گرفتن این جایزه مداندند.

مایکل کورنیز بخاطر ساختن کارابلانکا جایزه بهترین کارگردان سال را میگیرد با این قضات زوری آکادمی راضی نمی‌یابند و او رادر میان نامزدهای این جایزه تنها که می‌ماندند که استحقاق دریافت اسکار را نداشته است.

کارابلانکا اگر چه بهترین فیلم سال شناخته میشود - اما «آوار براند» بیشترین جایزه را از آن خود میسازد و صاحب چهار بهترین فیلم‌سازی (میلسر) موسیسی «آلفرد نیومن» و بهترین دوربین‌ساز نامش میشود.

در این دوره تعداد جواز اسکار رقم بیست و هفت میرسد در حالیکه در آغاز سالهای ۴۹-۱۹۲۸ تعداد نام آهت هفت جایزه تجاوز نمی‌کرد. فیلمهای مستند که با گزارش‌های جنگی اختصاصی می‌یابند، در دو دسته فیلم بلند و کوتاه مورد توجه علاقمندان قرار میگیرند.

هال والیس جایزه ایروینگ تارلو را دریافت می‌کند - و «جک نی» در تقریبات شانزدهمین دوره اسکار است علاوه بر اداره جشن، این مراسم را نیز زنده‌ها می‌رساند و گزارش میکند.

دراولین‌های پیدایش توگرافی بوسنه
(پریس وداگوژ) گرفتن پروفوسر باور
کیر دنوار و پرندرس بود. آتم نه
معلقه پیچیدموندروش های مختصاتی
نشان ترسناک طوفانی بونون مدت زمانی
کارا بودینه منحصاس-نور (امولوسون)
ورزاده نمود. بود.

روش (داگوژوویی) در هنگام
برای اس به جهانیان جهان زمانی طوفانی
رای نوردان به صحنه حساس لازم داشت
که امولاکوش (پورتره) از طریق توگرافی
ستر کی رای پیدا نکرد و مورد بحث
و از گرفت و شاید مردم خیال می کردند که
روش جدید (داگوژوویی) فقط بسری
گرفتن تصویرهای نوری از سطح طبیعت
و پدید آمدن تصاویر تاریخی است و حتی
در گزارش رسمی که (آراگو) درمورد
(داگوژوویی) بهدوگ فرانسوا داده بود
حسی از (پورتره) بیان میاورده بود.
اما این امر مدت زمانی طول کشید و
(توگراف) های دیگر گرفتن تصویر
(پورتره) افتاداما میبایستی فرماین آنها
دقیقه‌های طولانی و کثرت در نور تند
حرفیده که بسیار ملاحظه فرما بود در مقابل
توربین بی حرکت بماندند تا تصویر از
مورن آنها در روی امولوسون حساس‌نور
نشان میند.

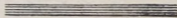
بین تریب در پاییز سال ۱۸۴۳
پروفوسر دکتر (جان. و. درایر) از دانشگاه
نیویورک موفق شد اولی تصویر پورتره
را در روی صفحه حساس‌نور (داگوژوویی)
بماند میاورده که آتم در اثر فشاری و
انعامت قابل تحسین نمود تکثیرداری
امکان پذیر بود که میبایستی در حدود نیم
سانت در اقیان شدید. در حالیکه مورس
را با پودر سفیدرنگی پوشانیده بودند و
چشمی بسته. بی حرکت در مقابل توربین
نگاش میبندید.

«درایر» توانست بعدها با یکبار سردن
(رفلکتور) هائی ۴ مچهره به صفحه‌های شاف
آبی رنگ بویانندمت زمان نور داند را کمی
تخلیل باشد او با تلفات شخص بسیار عجیب
ولی باهیه که تا آنوقت بعلمت اختراع
نگراف شهرت جهانی رسیدند. در آوریل
سال ۱۸۴۱ در پشت باپاشخان دانشگاه
نیویورک، آتیه توگرافی برای گرفتن
پورتره مناسب و افتتاح کرد.

فیلمبرداری



از فریدون م. صالح



هنگام «درایر» در ایالت نیویورک
الکترونیکس، توگراف و طبیعت شناس
پروفوسر (اساتوش مورس) بود.
این (داگوژوویی) مورد استقبال
بسیاری از اصحاب ریخته و ژورنالیست
گرفت. قسمت نخست پورتره (داگوژوویی)
پنج نولاز تحسین شد و نوکسانی کمی -
خواستند تصویر از خود با روش (داگوژو-
ویی) داشته باشند میبایستی صفت و زحمت
زیادی را تحمل میبندند و حتی برای اینکه
آنها سرخار را هنگام گرفتن عکس دردیفس
ساعت در اقیان شدید. در حالیکه مورس
بوسا آتم حفته‌های آبی، صفت و محکم
سر آنها را نگه میداشتند، که آتم به جلو
دیده نمیدوید. حفته‌های آبی، که میبوان
آنها را به پشت صندلی‌های پیرایشگاهی
امروزی تشبیه کرد اما آنها یکی از لوازم
اصلی نگاشان برای گرفتن (پورتره) بسودن
آنها را با پانچ‌نگهدارنده و با (آهن گلوگیر)
نیز میماندند که هنوز هم نوبه‌های از
آنها در موزه‌های توگرافی و سینما وجود
دارند.
با وجودیکه این بسیار قابل تحسین
است که آتم هرگز با ارزش در زمینه

(پورتره) سازی یا بویانیدن حفته‌ها و
ناراحتی‌ها بوجود آورده شدند. هرگز گرفتن
پورتره وقتی بوسه پیداکردن مدارج نوری
رابطی کرد که زمان اکسپوز کردن در اثر
روش‌های جدید شیمیائی و فیزیکی اینک
توانست در دقیقه‌های طولانی (به لحظه)
تخلیل یابند کند.
سیر تکاملی مدت زمان نور داند نسبت
امولوسون از سال ۱۸۳۷ تا سال ۱۹۰۰ را
میوان از کتاب «گرفتن توگرافی» چاپ
۱۸۴۳ آلمان نوشته (لوسفر ماری اند) چنین
برداشت کرد.

۱۸۳۷ هلیوگرافی پریس
۱۸۴۳ داگوژوویی
۱۸۴۱ نالوویی
۱۸۵۱ روش امولوسون حسی
۱۸۶۱ امولوسون برومورتره ۱۵ ثانیه
۱۸۷۸ برومورتره ۱/۱۰ ثانیه هنگام پیدایش
تا ۱/۱۰ ثانیه ثانیه
۱۹۰۰ برومورتره ۱/۱۰ ثانیه تا یکبارم ثانیه
در اینجا بطوری دیده میشود که تاچه
انداز سرت (توگرافی لحظه‌ای) پیشرفت
کرده است. که نتیجه‌های بدست آمده را

(تصویرهای لحظه‌ها و تابانه) میمانند
و در سال ۱۸۶۱ پودر پروفسور (هرس)
ویلیام فوگن) یک دانشمند رشته در زمینه
توگرافی توانست پان سوال که (توگرافی
لحظه‌ای) چیست یا پنج بند او یا داند
۴ ثانیه نور به امولوسون حسی ششگانه‌های
نیم جالبی از مردم در محفل عمومی
نگردد. هر چند که در سال ۱۸۶۲ سیمزدر
یک نمایشگاه توگرافی در لندن عکس‌های
کوبیش لحظه‌ای از چند عکس‌الکتیکی
از (پرفوسر) و (پرفوسر) و همچنین
نگاشان فرانسوی (فریر) و (وارنارد)
بعضی نشانها گشاده شدند.

از آتیه‌یکه‌هور از هر (اگر انبساط)
وزرنگ کردن تکلیف شکام چاپ پریس.
کمی اطلالی درانت و آرا میبستانت
نگاشان برای اینکه توانند عکس حساس
بزرگ قابل نمایش در نمایشگاه هزاره تهیه
کردن محصور بودند. ۱ زوربین‌های بسیار
سری استفاده کنند که اندازه تکلیف آنها
۲۰۰X۳۰ و ۳۰X۳۰ سانتیمتر بود و حتی
دوربین‌هایی وجود داشتند که اندازه تکلیف
۵۰X۱۰ سانتیمتر نیز میرسید است.
پروفوسر دوربینی که برای گرفتن عکس‌های
نمایشگاهی قبل از سال ۱۹۰۰ ساخته شد
است دوربین یک عکاس انگلیسی است بنام
(جان کیمبل) ۲ دوربین تکسیرداری او
شدهی بزرگ بود که برای آن چهار چرخه درست
کرده بودند و میبایستی بوسه شک است
کنند و سینه‌ها را باند آبی غیر مکان بندند.
صفحه‌های حساس‌نور مسری

گرفتن درای دوربین سه اندازه ۱۱۲X۹۴
سانتیمتر بود و هر صفحه تکلیف آن در
حدود ۴۰ کیلوگرم وزن داشت. در سیم‌ساز
مورس (آرتوروس) برای این دوربین
نگاش یک عکس مخصوص ساخت که فشرش
۳۳ سانتیمتر و کانون آن به ۱۱۸.۵۰ سنتر
میرسید.

در همین زمان‌ها که یک چنین دوربین -
های نول بیکری ساخته میبندند انسان‌ها
دوربین‌های (استریو) نیز کشف شدند.
با آنکه عکس‌های (ساجدی) نگردد آن‌ها بود
این دوربین در سال‌های پنجاه قرن نوزدهم
بسیار مورد توجه او علاقه مردم فرار گرفته
بود و با آنکه اندازه‌های عکس‌های زنده
(لحظه‌ای) نیز گرفته شود.

بقیه در صفحه ۳۷

نشانی چهارمحدواز محلات - ابتدای روزولت شماره ۲ - آپارتمان ۱۰
تلفن ۸۳۹۹۷۱ - شماره ضلعوقتی ۱۹۴۷
فیلیم کی و رنگی و تصاویر رنگی از: گراورسازی مهر ایران تلفن ۳۲۲۳۴۳
چاپ تصاویر رنگی و متن از: چاپ‌مازگرافیک تلفن ۸۳۶۱۵۰ - ۸۳۶۱۶۰

روی جلد: ستاره
پشت جلد: محمد نصیری
تابلوی وسط: نوش آفرین

نشر صنعتی
ستاره سینما

دارنده امتیاز: کالستیان
زیر نظر: شورای نویسندگان
شماره ۱۴۸ (دوره جدید) مسلسل ۹۵۴ (سال بیست و سوم)
قیمت ۲۵ ریال

پاسخگو

● حاتم زاده ایروزی

● دوباره علیاکبر اسلام و مریمها حال شما چگونه است؟ خیلی خوبست! آه خوب، خداوند را شکر از سحرزاد مریمه شکر. عرض کنم حضورتان که دو تراه ایرانی را خواندم، بد و هلهای اول نیتوان منکر احساس لطیفشان بود. وند اما چیزی که حمت اینستکه تراههایشان وزن و قافیه ندارند. بایشتر نوشتن میخوانید این نیشمه را بر طرف بازید و اما در ساره هدیه ایرانیان که کلی مجلس را تشنگول ساخت. ممنومم شکست که از ماهی، کشیدماید و برای خیرتر ماهی بنیده فرستادهاید. وقت چشمی همچنان نشان شده زاین ماهی بازدار افاد خیره امیر اسلان که باینده شایلی فرخنداد دلو بین ریاخت و ترکشهر و دیار کرد، زینک بودفولگو کاند رایگدارم کنار پای ایامردا میهنه سوی شمال! اما افسوس و سد افسوس که من محکومم فرارغ از دیوفا دلداز ماهی، هشت اکیوزر کار برچغا! اجازه بنهید تا شکم چیکیده عرض کنم. غم دل منظم را برای ماهیها باز گوید نباید یکی از آنها دانش بحال بسوزد و پاش تا کتا بیاید توکی ماهی تابه مجلس! علامه کسه انسانی سدا دارم و خدا کندگار.

● گنبد قاپوس: آقای محمد قریان

■ نشند - این نشند طریق باوقتی محمد سلیم جوشنجان! حالا دیگر پس از کلبه رفت، پای نامت را از دعوی منویس، بسف خداوندی خدا ماندهام حاجی وراج که چسرا نوشته ای محمد باقران! ایجاب بسکه نامت خالی شاد است حسیطه طمان را از مد فرسخ میبندم. باز دوباره دروغ گفتی! خارج از شعری نشند، خط چنابالی است. حالا چهره اسم دیگری نوشته ای بنده بیخورد. برینقدر چندمنه جوشنجان قریان جان! آماده باش که جوابین من - آقا...

● گنبد قاپوس: آقای محمد قریان
■ نشند - این نشند طریق باوقتی محمد سلیم جوشنجان! حالا دیگر پس از کلبه رفت، پای نامت را از دعوی منویس، بسف خداوندی خدا ماندهام حاجی وراج که چسرا نوشته ای محمد باقران! ایجاب بسکه نامت خالی شاد است حسیطه طمان را از مد فرسخ میبندم. باز دوباره دروغ گفتی! خارج از شعری نشند، خط چنابالی است. حالا چهره اسم دیگری نوشته ای بنده بیخورد. برینقدر چندمنه جوشنجان قریان جان! آماده باش که جوابین من - آقا...

۱ - بهروز ونوقی بازی فیلسوفی
۲ - بیت و حباب را به پاپان برده و فرارست
۳ - رهبنی ساخته باورلی حاجیکیان بنام جیاد ای جوران باسول
۴ - فرخورتترین فیلم بهروز ونوقی در آرزو ناول گزنها میباشد.
۵ - بهروز ونوقی، خوله خسروی است و از سزاول دقلمن میخرد، نوشن

● سلام شا را در اولین فرست بهای خولام

رمانند.
تا نامه بندی کلی خدا حافظ عرض می کنم و ممنومم سر اغ جواب زاین خواننده دیگر!

● تهران آقایان وارطان و آواسیان - حسن - سالی، منصور گزنده

● سلام و بهبه! خوشحالم که از شما سه تنگدار زاین برای مجلس نامه نگارتم. ایده چشور صلاح مودانیه بره بر سر پاسخنو؟ سو یا اجازه عرضیند منماینم که:

۱ - جایزه ساسید دیگر گزارانوهاد

شد. علت عدم اجرای آن زاین مهسا، مربوط

تکرار ...



■ تکرار: نام فیلم است
فیلمی ۴۰ دقیقه زمانه ۱۵۰ دقیقه
زندگی یک بلوغ را از آغاز نوشتند
تا مرگ به تصویر می کشند. علاوه بر
این، استعداد، مراهبومی و خصلت
های ویژه بلوغها نیز نمایانند شده
است. کارگردانی تکرار را منصور
امامی تهیه دانسته است و حمید
این غلبان امو رهیلمداری را

مینود به بعضی اختلافاتی که پیش آمده است.
بجای ساس، جنشواره سینا از مهرا مامشروع
بکار خواهد نمود.

۲ - درجستواره سینا - فیلسوفی
۳ - سال پیش می توانست شرکت نمایند.
۴ - سالناتان را به سزار نوران نامو.
آیین ونوش آفرین رساندم. شکر گزینند
و مرسی گنبد -
امینوارم دیگر از اینجانبان خنوبریانی
خدا حافظ.

● آقای درویش صالح مزوی
■ اول تا خاطرم ترفه علیاکبر اسلام
تروتمیزی تقدیم می کنم و دست رفتارینما
مینمایم.
چشور مطوری درویش جان! امیدوارم
همیشه از فرط خوشی به یکنگ زین مشغول
باشی! عرض بصورت که: شرط شرکت زین
داشته که هرهای دراماتیک قبولی در کور
سراسری و همچنین گزینانند صاحبیه و
امتحان استعداد داشته باشند. اما
دروازیه دیگر شوالیه نهایت!

● آقای احمد قلیپور
■ علیاکبر اسلام ننگین! ایجابماید
بیشتر اگر پذیرفتی که هیچ و اگر پذیرفتی
پس سمنات را رد کن نباید که میخوانم
یک شکم سیر گریه کنم! عرض نمودم که
چک چنان کنی از نامه می آید زین کیشور
شدم. باز هم نامه بسج پانت نمود. چه؟
بازیکلا سرکل کاراب! ضلا بدردو نامند.

● تهران: آقای کاروان سیناپور
■ اول از همه سلام. کامیجان،
نامسلان دیگر در فراق ماهی، جانم بیام
اگر از تو بهای بدست من رسیده باشد و جواب
نگفته باشی! امیردازم به پاسخ که بدانیسی
بیروفا نمود.

۱ - ضلع اول، پیش بینی ماهی تفتنی
است یعنی که حباب آچامی لکن قهبرتت
که مجلس روی پیشرسی قالا حبابی -
کردم خوانم که تاغته ای آید در آتسر
پیش آمد. غیر شرفیه ای یک قدم ماهی بسف
نستان میرسد. بنده راهی گوش - از خوشحالی
در پوست نمی کشیدم. ماهی تا بهرا گذشتیم
سرگاز نشند را گذشتیم زاین تا ماهی
از راه برسد! اما هنوز که هنوز است بنده

تمام همین زبواب، یعنی زمان ماهی رسیده
که رسیده! پس اینجانب میگیرم که پیش بینی
صحه قالا، جدی نیست.

۲ - درجستواره سینا - فیلسوفی
۳ - سال پیش می توانست شرکت نمایند.
۴ - سالناتان را به سزار نوران نامو.
آیین ونوش آفرین رساندم. شکر گزینند
و مرسی گنبد -
امینوارم دیگر از اینجانبان خنوبریانی
خدا حافظ.

● آقای درویش صالح مزوی
■ اول تا خاطرم ترفه علیاکبر اسلام
تروتمیزی تقدیم می کنم و دست رفتارینما
مینمایم.
چشور مطوری درویش جان! امیدوارم
همیشه از فرط خوشی به یکنگ زین مشغول
باشی! عرض بصورت که: شرط شرکت زین
داشته که هرهای دراماتیک قبولی در کور
سراسری و همچنین گزینانند صاحبیه و
امتحان استعداد داشته باشند. اما
دروازیه دیگر شوالیه نهایت!

● آقای احمد قلیپور
■ علیاکبر اسلام ننگین! ایجابماید
بیشتر اگر پذیرفتی که هیچ و اگر پذیرفتی
پس سمنات را رد کن نباید که میخوانم
یک شکم سیر گریه کنم! عرض نمودم که
چک چنان کنی از نامه می آید زین کیشور
شدم. باز هم نامه بسج پانت نمود. چه؟
بازیکلا سرکل کاراب! ضلا بدردو نامند.

● تهران: آقای کاروان سیناپور
■ اول از همه سلام. کامیجان،
نامسلان دیگر در فراق ماهی، جانم بیام
اگر از تو بهای بدست من رسیده باشد و جواب
نگفته باشی! امیردازم به پاسخ که بدانیسی
بیروفا نمود.

۱ - ضلع اول، پیش بینی ماهی تفتنی
است یعنی که حباب آچامی لکن قهبرتت
که مجلس روی پیشرسی قالا حبابی -
کردم خوانم که تاغته ای آید در آتسر
پیش آمد. غیر شرفیه ای یک قدم ماهی بسف
نستان میرسد. بنده راهی گوش - از خوشحالی
در پوست نمی کشیدم. ماهی تا بهرا گذشتیم
سرگاز نشند را گذشتیم زاین تا ماهی
از راه برسد! اما هنوز که هنوز است بنده

۲ - بهروز ونوقی بازی فیلسوفی
۳ - بیت و حباب را به پاپان برده و فرارست
۴ - رهبنی ساخته باورلی حاجیکیان بنام جیاد ای جوران باسول
۵ - فرخورتترین فیلم بهروز ونوقی در آرزو ناول گزنها میباشد.
۶ - بهروز ونوقی، خوله خسروی است و از سزاول دقلمن میخرد، نوشن

۱ - بهروز ونوقی بازی فیلسوفی
۲ - بیت و حباب را به پاپان برده و فرارست
۳ - رهبنی ساخته باورلی حاجیکیان بنام جیاد ای جوران باسول
۴ - فرخورتترین فیلم بهروز ونوقی در آرزو ناول گزنها میباشد.
۵ - بهروز ونوقی، خوله خسروی است و از سزاول دقلمن میخرد، نوشن

● ابراهیم: آقای معصومی رهبنی گزرونی

■ نوشته ای که من چندماه فرستادم
اما جواب نداده ایید. عرض کنم که بپنوا نسی
خدا، بطیر شوالیه ای شما را بارهساو بارها
جواب گفتم. با این حال محض گذردت
معصومی جان، با تمام وجود میبالم که
۱ - اولین فیلم فرمین، چشمه آب
حیات بوده است، و واره بهاری و نام
اولین فیلم ناصر ملک مطیعی میباشد.
۲ - حسین کیل همچنان به بازی
در فیلمه مشغولست.

۳ - خبیر، اولین فیلمات ایاموردی

چلا ده نیست. بیات ایاموردی برای اولین بار
در صحنه ای از فیلم ترکاندیشتم ظاهر شد
و بعد اولین شتم هم خود را در فیلمه گزنده
تا مرگ ایاموردی بخندا

دینی نظیر این شوالیه را به سزار نوران
دادم! خدا حافظ تا نامه سینما گزنده
های تازه ای منظر می کشی انشاءالله

● تهران: آقای الهیار علیاخش

■ پس از سلام و احوالی من، در جواب
باید عرض کنم
۱ - بنده در جشنواره سینا از مهرا مامشروع
بکار خواهد نمود.

فیلمو گرافی فردین

- متولد ۱۳۰۹ در تهران
- ورود به سینما: در سال ۱۳۳۸ به معرفی ناصر مشتاقی
- لینها:
- فیلم و کارگردان
- ۱ - چشمه آب حیات - سیامک باسی
- ۲ - فردا روشن است - سردار ساگر
- ۳ - بیوه های خندان - نظام‌طلبی
- ۴ - فردا نیمه شب - ساموئل
- ۵ - حاجیکیان
- ۶ - دختری فریاد میکند - خسرو پروری
- ۷ - طلای سفید - خسرو تنبلی
- ۸ - زمین تلخ - جید پروری
- ۹ - گرگهای گرسنه - محمدعلی فردان
- ۱۰ - زنها فرشته‌اند - اسماعیل پوربهد
- ۱۱ - سال انتظار - سیامک باسی
- ۱۲ - سزاهای روستایی - صابر رهبر
- ۱۳ - آقای قرن بیستم - سیامک باسی
- ۱۴ - دهکده طلایی - نظام‌طلبی
- ۱۵ - چشم زریانی من در زمانهای
- ۱۶ - اسبابها - آقایان
- ۱۷ - مسیر نوردها - صابر رهبر
- ۱۸ - سوغاتهای تهران - سید شایان
- ۱۹ - گنج فارون - سیامک باسی
- ۲۰ - بیز کوهستان - خسرو پروری
- ۲۱ - فردا در قهرمانان - سیامک باسی
- ۲۲ - عشق و انتقام - فردین
- ۲۳ - جهان‌پهلوان - اسماعیل راجی
- ۲۴ - مردی از تهران - فاروق
- ۲۵ - حاتم طای - فردین
- ۲۶ - امیر ارسلان نامدار - دکتر اسماعیل کوفان
- ۲۷ - گدایان تهران - فردین
- ۲۸ - شکوه جوانمردی - اسماعیل راجی

- ۲۹ - چرخ و فلک - صابر رهبر
- ۳۰ - طوفانوح - سیامک باسی
- ۳۱ - ختم کوفی - اسماعیل راجی
- ۳۲ - مردانه‌نگینی - میلریم
- ۳۳ - سلطان قلبها - فردین
- ۳۴ - طوفان برقرار بتر - فاروق اچرمه
- ۳۵ - مرد عاقل - ساموئل حاجیکیان
- ۳۶ - قصر زرین - فردین
- ۳۷ - بیفت زود نیست - اسماعیل راجی
- ۳۸ - دنیای پرایید - احمد شیرازی
- ۳۹ - یاقوت ماهیچو - آقایان
- ۴۰ - سگ‌خاس - ایرج قادری
- ۴۱ - مردی از جنوب تهران - صابر رهبر
- ۴۲ - کوهچه مردها - سعید مطلبی
- ۴۳ - ایوب سفیدون زورگ
- ۴۴ - یک خوشگل و هزار مشکل - محمدعلی فردان
- ۴۵ - هشی حالت سچاناکا
- ۴۶ - مرد هزارخند - سیامک باسی
- ۴۷ - میاده گمشو - محمدعلی فردان
- ۴۸ - راز درخت سجد - جلال مندم
- ۴۹ - مردان خشن - صابر رهبر
- ۵۰ - باغشلی - علی حامی
- ۵۱ - چشم باغچه من - فردین
- ۵۲ - چهار - امین‌مطلبی
- ۵۳ - قصه شب - فردین
- ۵۴ - جوانمرد - فردین
- ۵۵ - شگفت‌انگیز - صابر رهبر
- ۵۶ - ناچهره - سعید مطلبی
- ۵۷ - نام برعلق - سرتیرو ته‌تهداری
- ۵۸ - مواظب کلات باش - رضا مملوخی
- ۵۹ - نصیب - تقی مختار
- ۶۰ - فرار بزرگ - فردین
- ۶۱ - سفر - سعید کیمیایی
- ۶۲ - سرافراز آسمانها - فردین
- تهیه و تنظیم: محسن صالحی تهران
- تهران

فیلم ۳۰ تا ۴۰ هزار تومان است.

۱ - بومیان دلاویز با بازیگری به - یونیه نیریشانیان دارد.

۲ - از بومیان چند شمار پیش گنگو داشتیم در فرست مناسب نابولم خواهیم داشت.

۳ - سغلا که سرپای از او آساده نایش نیست اما گویا قرار بود در سریال چنگ کوهنواره آثار شده بازی داشته‌باشد. فردان محبت شاد، موفق‌باشید.

۴ - آقای علیان قلندری

۵ - مرقوم داشته‌اید: سلام گرم آنتیمنم را بنشین. رفیق آقا! نوی این گرمای تیر لطف کن از این پس سلام بخیالی بفرستی تا با عجب همه‌ظلالی علیک‌السلام نگسریست تقدیم نامم از خارج از مزاج، از لطفی - اندامات دیگر و منور - بروم سروقت جواب فرزند:

۱ - عرض شود که چنگ، شاهس منگ مخلص، شام بخورد و بازمه کسوس

کار کند تا تجربه بیشتری بیاموزد

۳ - بهترین فیلم بیاتایا بودی و فلاشی را هم با انتخاب و عمل و اتمام نشنا

پیشنهاد و گزایه

(۱)

■ آقای سردبیر: چند شماره پیش تا تابو وسط بچند هنرمند اختصاص داده بودید. که کار فکری بود. امیدوارم این شوهرهای این روزها نامه ندیده، در ضمن میخواستیم که کوچکی از شما بکنم و آن اینکه چرا نابولهای وسط را به بازیگران مرد اختصاص نمیدهند؟

تهران: علی اکبر سمانی

(۲)

■ آقای سردبیر: در ماهی هاشمی شروع کرده‌اید با کارگردانهای فرانسوی و متفاوت سینما که میخواستند تفاوت کنیم این گنگوها را حتماً دنبال کنید. و کاش حال که سطح مطالب را بالا برده‌اید از خبرهای پیش یا افتاده خود داری ممنونید.

سبزوار: مهدی شوکی

(۳)

■ آقای سردبیر: نه می‌خواهم پیشنهاد کنم، نه گلایه. فقط می‌خواهم از شما بپرسم که نویسنده‌ها گنگو تکرار می‌کنند و بابت دگرگونی مطالب مجله، واقعا خسته نباشید و دستتان درد نکند.

تهران: همایون افخمی

(۴)

■ آقای سردبیر: می‌خواستیم گله کنیم از اینکه چرا دستکم صفحه‌ای را به نوشته‌های خوانندگان با ذوق اختصاص نمیدهند؟ فکر می‌کنم بعضی‌ها می‌خوانند اما هم حرف‌های برای گفتن دارند.

تهران: محسنی سخامی

■ فردین: دوست عزیز، کار خوانندگان اغلب در صفحات پاسخگو جواب می‌دهد. از این پس گوناگون در فکرم که صفحه‌های مستقل به آلبوم خوانندگان از قبیل شعر، نقد فیلم و قلم کوتاه و در برنامه‌های دیگر، اختصاص می‌دهم. خوانندگان می‌توانند با ما همکاری داشته‌باشند.

- ۱ - وند ما در همین جا با نامیده.
- مهتدی آقای سعید نادری
- سلام مقابل ما را بی‌چونو چسرا بنهرا باشا و امثالین کرده‌ای، تقابلا پاسخید می‌کنم:
- ۱ - کارگردان بعضی فیلمها: در راه خوانسته‌ای.
- ۲ - هم‌روز و یاپایه‌ویلر - ۹۲ - مسرد حبیب، ابراهیم آندرجو، نوبهاری، ساسانه، هادی روزوی، سقلمه مقام، پرازان‌خان، نوبهار، یازون، بی. بی. ناموس، سالیسید، آنتونیان - در فرمان، سیبیل، ب. بومول - امپاراکوس، اسامی کوریک، ک. سوزس، عرسا، یویدیلین، اسکانه، زرا، حسان، انترجس - این گروه، غنن، مایکین، بیه نامها بناند برای بعد. دروس سلام گرم‌ها را به مسرد کیمیایی و بهروز ولوی خواهم رسانید.
- ۳ - یک عا می‌خورد.
- آقای خسرو صابریان
- پس از عرض سلام، در جوابستان باید بگویم: با بول‌برایر حفظ بازی در فیلم سلطان من جایزه اسکار گرفتم. گرم‌گوری یک از این فیلم کتنم مرغ مفید بسند دریافت اسکار را تاال آمده است.
- خدا نگهدار شما باد.
- امضان: آقای حیدر محمدعلی پوربام
- ای بابا چه تا زین اسپدبانه‌های حیدرجان بگو بیستم خودت ازین سبازگ اسو نامید این هوای خسته نسوسوی! بهر تقدیر مخلص آن را خلاصه می‌کنم و می‌نامم که حیدر جان! با سرت تقوای گنگو خواهم داشت. مطمئن باشید.
- شهو روزن گنگویی و همیشه سرچاپی لطفت مکنام.
- سرورج: آقایان جنشید پیراشه، زولوف، قهرمانلو.
- علیک‌السلام والردود بهر سفتنگار جنیدانورود امیدوارم زورروز بر نماد سفتنگاران آفرودن شود، خلاا آفرودن شود که بظنن تود، خدا میداند! تا جامه گرم نشده، در جواب می‌انسم:
- ۱ - بیشترین سزادو را در میسان بازیگران مرد بیاتایا بودی و بهروز ولوی دریافت میدارند.
- ۲ - تا بلو وسط از فردین و گپایگان در فرست مناسب خواهد داشت.
- ۳ - فر شو کارکن دوم باها شمسال
- ۴ - هر از تو ما نود است.
- ۵ - هر روز ولوی و ناصر مگرتلمسی در قابلیت نشی پایای همدارند.



خبرنگار جنائی در هالیوود

نوشته: هانا جانسون نویسنده و خبرنگار معروف آمریکائی

ترجمه: سارنج

خلاصه آنچه که گذشت

■ با وجودیکه من مقیم شیکاگو هستم اما لوس آنجلس بمنزل وطن دوم من است و هر وقت فرصتی برآید پیش یابید پنهان بودم میروم که البته همیشه نیز همان دوست عزیزم (راک) هودسون) هستم. بعد از یک خوشگذرانی چهار شبانه روزه راک برای فیلمبرداری مسافرتی رفته بود معمولاً صرف صحانه بودم که فرانسس پنجمت مگرکی او را لکن را آورد.

(فای) دختر زیبایی که یکبار دیگر هم با او برخورد داشتم از من خواست بملاقاتش بروم. و مرا به پارتی (پارتی) یک غول تهیه کننده فیلم شوی تلوویزیونی هالیوود برد وند آنجا با چند کارلوس شوین معروف (فای) (فان) آشنا شدم.

لوسی فلش کارد که کارلوس از کمیته های ضمیمه پرستی رتوه میگرفت تا آهنگ های آنها را رتوه شو معروف کند و همچنین به احتمال قوی بکلمت چهار گردن گفت منافقتش دو دختر جوان را فریب داد و بدینجهان آنها را کشته است. قتل همیشه تخصص من بود و تصمیم گرفتم کارلوس را رسوا کنم و مشغول تحقیق درباره او شدم و بملاقات دوست خبرنگارم (اداسکوری) بمرورانه (هالیوود) گاتتم رفتم.

...

۱۷

آره. این جا هر هست. جین. کارلوس، ستاره شوی فانیت بعفت داشتن یک جراحت خطرناک در ناحیه گلوگاه در ساعت ۳ و ۳۰ دقیقه به کتیبات کمدآورده شده است.

باخنده تسخر آمیزی گتم. یک فصد حلیتی برای لندت آگاهی شخص خودت بهت میگم. جراحت گلوگی آقا در اثر یک ضربه خودنو با توانگت ایجاد شده. - آخ راستی! چه کسی این ضربه را به او وارد کرده؟ - من تصمیمی ندارم عزیزم. همان دستی که گلوگی جین کارلوس را پاره کرده

باعث شده که استخوان بازوی پستی از بوردوی ها نیز خورده شود. بعد از یک کمی مکت او گفت. - ساین بطور بنظر میرسد که پاتکسی به جین کارلوس اعلان جنگ داده است. - ممکن است. - گوش بده بیسبب هانک. نوچسرا این ماجرا را برایم تعریف میکنی درحالیکه ندیخواهی آرا منتر کنم. - برای اینکه نتوانی راهت را تحریک کنم و بمطالع بیابرم که تمام داستان را که تسو بعدا دریافت خواهی کرد ده هزار دولا ری که تو خواهی پرداخت، ارزش دارد. بعد. - من گوش می رانم و با وجودیکه او هوزی جوانست حرف بزنی، سرچایش نگذارم. فوری تلفن شروع کرد که دوباره رنگارنگ گتم. گوش می رانم تا رادسکوری بود که بمن بافامته بعد از قطع مکالمه تلفن زده بود.

او غرید. - نوبلی سرب گوش را گذاشتی. - من یک چیزی برایت دارم. لاس بریسر، از سانائلیتی بی زبیرود عصر تلفن کرد و گفت تو اطلاع بدهم که بهنام لیبی لویسون در سانائلیتی تلفن بزین نمرد او ۲۹۸ - ۵۸ است. - بسیار خوب. خیلی متشکرم. مناسم که منظور سرب گوش را گذاشتی. تو که منو میباشی من خیلی میل دارم کهعبسته حرف آخر را بزین. او بختگر گفت: - بله میدانم. هر دفعه که من بسه ده هزار دولا ری فکر میکنم غرق سرد بسر میشانی ام میشیند. تا بعد. تلفن در حدود نوازده باز رنگندتا خاتم لیبی لویسون گوش را برداشت و مدایش از آن طرف سم شنیده شد. - آوه شما شهید. شماره تلفن خود را تا من ندانم بویزد و من میباشی از لاس بریسر خواهش میکنم تا با شما تلفن بگیرد.

با خنده گتم. - برای دانی شماره تلفن بریسری من اصلا وقتی باقی نمانده بود چون میباشی آلتد سرب از محله خود راجان میمانم اما چیزی را باستی قبول کرد. درترباب زیر سبگاری خیلی مهارت دارند. چه کاری میتوانم برایتان انجام بدهم خاتم لویسون! - در وجه اول میخوامم بریسری

گل های سرخی که فرستاده بویزد لشکر کم. آنها خیلی قشنگ هستند. - خواهش میکنم با کمال میل انجام دادم. من واقعا درباره شما اشتباه کرده بودم. - تعصیر شما بنود شما کانیونالستید درایند که نام من لیبی است. من آهه... دیروز عصر یک گفت و گو با تو هم دیدم. من خیلی میل دارم که یکبار دیگر باشما صحبت بکنم. اما اول میخوامم پاتکسسه را بدانم.

چه نکته ای؟ - من باید بدانم چرا شما میخواستید با من صحبت کنید و اینکه من این فصد را که درباره دخترانی که از خانه فرسار میگند، میخواستید یک سری مقاله هائی بنویسد، باور نمیکسم. منظور شما همان نبود یا؟ - این شخصا مربوط به خودم است. خود، اینفوره؟ - تا حدودی نه. - آها بسیار خوب. - میخواستید من با سانائلیتی بیایم؟

یک کمی سریع جواب داد. - نه، پاسیفیک و سنا را میباشید! یک چند کیلومتری در غرب مانی بوندراوین ساحلی واقع شده. - هوه - در آنجا درکار دریا با شرسورین وجود دارد بنام آل براتو من میتوانم جلوت پاشساعت و نیم دیگر آنجا باشم. ساعت ۹ و نیم بود. گتم. - ممکن است در ۳ ساعت دیگر ماهدیگر را آنجا ملاقات کنم خسانم لویسون! من کارهایی دارم که نباید قیلا انجام بدهم. پس ساعت ۱۱ و نیم باندا او جواب داد که برایش انگاشتی ندارد چون خواهی نخواستی میخواست در سانائلیتی کمی خرید بکنم. من بطرف مرکز شهر راندوم میباشیات او لورا رفتم. راس ساعت ۱۰ صبح شاتور سری با فوید فارل داشتم. پس اریخته او را میباشست بعد تر کتر کرم آلتدر کالی در باره جین کارلوس و شارون لویسون می- داشتم که در فاصله ماشین رانی با پاسیفیک



بر هیچان ترین
باور قی پلیسی-
جنائی مطبوعات

رسایون مسائل ریاضی را برای فکر کردن داشته باشد.

طور مثال میدانستیم که شارون لوئیسون فی را اینکه با فراکت لوئیسون ازواج کرد. خواهر ناتنی کارلوس بوده است. و اینجا در کوس آنجلس متولد و بزرگ نشود. جین کارلوس درس پزشکی از فرف و والتیس که هوز هم زنده هستند و بالا در یک محله فیزی با مادام رسدگی میکند. عنوان فرزند خوانده از یک بیله حانه پذیرفته شده بود.

جین کارلوس از همان اوان کودکی بسیار پرخور و حیضات صفت بود تا بالا خره بدرومادر خوانده اش تصمیم گرفتند او را بی فرستند و از نگهداری او خودداری کند.

زمانی که او ۱۶ ساله بود بختش ترک تریک صرف مسلمانه برای مدتی دو ساله درالتایپ درلوس آنجلس فرستاده شد او بدو هاجا بود که با در افتادن بوردوی آشنا شد.

بندر و مادر شارون به مامور تحقیق که ملاقاتشان رفته بود. گفته بودند که شارون به برادر خوانده اش علاقه زیادی داشته است و حتی حاضر بوده جاش را بر سرایش بیاورد. و اینکه او این موضوع جین کارلوس بسیار سوخته استفاده کرده است.

مامور تحقیق در گزارش خود اضافه کرده بود که آدم های پیر خیلی میسبل حاضر به دادن اطلاعات در مورد جین کارلوس بودند. برای اینکه نمیخواستند دیسگر پروکاری را حاضرین داشته باشند. حتی آنها نمیخواستند باور کنند که ستاره شوی داشت همان جین کارلوس فرزند خوانده آنها است که بیست سال پیش او را فرزندش قبول کرده بودند.

مامور تحقیق در ضمن این تکه را هم یاد آور شده بود که این روح پرست چیز اسرار آمیزی را از او پنهان کرده اند که مسلمانان توانسته است در این راه پی برد.

فیل از اینکه به دفتر (فلوید فارل) را ترک کرد همین اطلاع داد که مامور تحقیق را خبر کرد هم در راه است و باو دستور داده است که با هر مدتی صحاحه کند که با شرمان با جین کارلوس در یک مدرسه ای می - خواندند و همچنین یک گزارش مفصل از (دارالتایپ) بین دادست که بسزوی خواهد رسید.

زمانیکه وارد (ال پرداو) شد و بطریق بار آورد هم از خود پرسیدم که حسان (لیسی لوئیسون) چه نوعی را میخواهد برای من بگوید. هرچی با من سالیان (پاسپلیت) (وینا) ۳۰ کیلومتر فاصله داشت و حسان با منی موضوع مهمی باشد که او این صاف را طی می کند.

در اثر تایش خورشید بروی اوسان (ال پرداو) مثل یک صحرای سوزان شده بود آجا یک سالی دراز و باران بود سالی سختی کوتاه. گوشه ای از یک صاف موزالیک آن را در اوزارهای نور میواری هم که از برده کرگمکی داخل میباید، پوشیده شده بود. سوزان سبک کالیفرنیا سی - مکزیکی مسلمان شده بود و آنسفر بسیار

شرمندهان به خوانندگان ستاره سینما هدیه میدهند:

این هفته:

یک دستگاہ سہاور برقی

هدیہ فریدہ بیات



- با بیلجد گتم -
- روز بخیر ، اجازه دارم چیزی برای نوشتن برایتان بنویسم -
- اوروش را بطرف من کرد و خندید .
- او ، آگو ، من فکر میکنم پات کمی در رویا فرورفته بودم .
- چشمان زیا و فویهای رنگش بطرف پریشانی من موجه شدند که هور دست نخورده آجاری میز قرار داشت .
- نه متشکرم ، من چیزی برای نوشتن دارم . شما مواظبید که ما اینجا در خارج بنشینیم . من فکر کردم که اینجا کسی را هم ما نخواهد شد .
- گتم -
- بسیار خوب ، برای من فرقی نمی کند . شما چه میوشید (بلوتی ماری) ؟
- نه ، آب کوچک فرنگ است . من التکل را بد لیستون -
- شاید برایتان حیا ر خوب باشد اما شما تا کتون چیزی از آن نوشیدید یا یک (دای کوئیری) حاک چطورید ؟
- هوم ... طبع خوبی دارید خوب باشد .
- رویم را برگردانم و سارنم را به این سر خوب آلود دادم . او با سر انارهای کزود گتم که نوشیدنی مان را به اینوا خواهد آورد . از میان پرده رد شد و کنار لبی نشستم و سبک سبک را از جیبم بیرون آوردم . احساس کردم که چشمان او اینبار دوسنا تر و ملاحظه تر از دفعه پیش شده اند . گتم -
- شما شانس دارید ، خانمهایی که بودند هستند نتوانند زیاد آفاب کالیفرنیا را تحمل کنند .
- او خندید .
- من در سواحل اینجا بزرگ شدم و پوستی نکلتنی پوست یک فیل دارم .
- او خندید گتم .
- از اینجا که من نشتم پوست بدن شما مثل پوست یک هوزی رسیده جلو میبندد . نوشیدنیها رسیدند و روی میسر قرار گرفتند . تا آنوقت ما در باره نورخورشید گفتگو میکردیم البته یک منباحه بدون معنی برای حرف زدن پیدا کردیم و اینکه او جرحی از نوشیدنی اش را نوشیدیم که موقع آن بلیه در صفحه ۳۶

□ فریدہ بیات یک ستارہ سہاور برقی برای خوانندگان ستارہ سینما در نظر گرفته اند . فریدہ چند سالی بیشتر نیست کہ در سینما ، معہذا خوش در حدیسات ، نقالیہ

کوپن ہدیہ فریدہ بیات

نام خانوادگی _____ نام _____

فصل _____ ساکن _____

آدرس _____

برندہ ہدیہ لی لی

□ از میان کپنہای رسیدہ برای دریافت ہدیہ لی لی ، خانم فاطمہ نجاسی دریافت ہدیہ خود ، بدفتر ستارہ سینما عنوان بردنامہ انتخاب شدند . ہدیہ این برندہ تراجم نامید .

اسکار (بقیه)

۱۹۲۴

- بهترین فیلم سال : کارابلو (برادری وارث)
- بهترین بازیگر مرد : بلو کاسی (تکلیف راین)
- بهترین بازیگر زن : جنیفر جونز (آورد برنات)
- بهترین بازیگر مرد برای نقش دوم : جیمز کاون (هرچه بیشتر خوشتر است)
- بهترین بازیگر زن برای نقش دوم : کاترینا باکیسو (رنگهای کبکها در می آید)
- بهترین کارگردان : مابل کورلیسز (کارابلو)

سینمای کمندی (بقیه)

لورن به نقش فاحشی روسی ، ولینچسکی مرگهای مارلون براندو ، جبران آن در چند اتاق داخل کنس دروخته اول کمدی « کمندی - سخنوازی » نظر میابد ، ولی وقتی از مورویت براندو به عنوان نامزدی آمریکا دربرویان در زمینه یفت آگاه مستوی باردیگر متوجه میشود که چابلین رنده پای نامتاکر را به سیات کشاده است .

در تریان فیلم وقتی براندو و جولیائون ارد عشق میورزد ، خود را بر سر دوراهی جنسی میبندد ، چه در اواید از میان عشق و سیات تنها یکی را برگزیدند و این هر دو نامر سازگی ندارد !

پس چابلین راه اول را جلوی پسای براندو میگذارد ، در زیر آواز « این لوی برانت » کارنامه سینمای اش را شانگونگه که عشق آنگار بدد بود با عشق نیز به سر رساند

□ ■ □

چابلین هر مرد سینمای کمندی و سکه باز معده نمایش اینک در حالیکه هشتاد و هفت شب را پشت سر گذاشته در آمریکا زندگی است آوه نام مامدن و یونال پادری می ماند که گویا خیال غالب نمی کورند دارد . و همیشه است به اشوره ها پیبوند .

(هیچکانه بوئل و هیچکانه نیز) حالا دیگر در سینما خبره کمندی استانیه تنها خوشبها و دینکرها از کتای نیکند . بل این چابلین کیم است که تهاه شد نبوه های « مرمگاریه » کارهایش . و به خاطر پدک کسبند لقب « مره منکسه انگیس و عارضت کلاسی اسکار به آن مره از کمال در « دیوانه دست یافته است که مارک بوین آنر کتای هیبت روی رسیدن به آرا ترس میوروازه .

□ ادامه دارد □

سر ایدار (بقیه)

داود را به ستایه نلی آشکار می کند . فیلساز در قتر بالائی میگذرد و رامپه نش پائین میگره که پس آتسی آریشا ، پیش آتسی نیگره و جاسپینو متل دوستی پیک آلکنگه و آنکه وی پس تر سر میورود در عادل جنس رامپای جسون سدا شعور را میخورود و فیلساز برای نکه ، ناکیدی که که پشرت آتسی منگوهی جمرخان به چاچار آزادی نکت میگذرای و دیوش میسرانت در لسطه ای که رحمان ، با محاروفوش نامرادیهای روی کرید ، خیال دزدی دارد . داود با دوستی از او قبل میگیرد و در فرست از تلوپون به نمایش میگذارد ، با چنین تمهیدی که فیلساز برای روزا در جحان با واقعیت زشت کارش در نظر گرفته است ، دیها رشتایی منبوه که اشتاد آتی را کلا میبندد به تریبید میاندازد ، در اطلدی چرو فریدی ، ویژه برقی پائین میچکا ، پسری هر چند کنیده کابلا و الفکر دانسته باشد ، دزدی پشش را به نمایش نمی گذارد .

در فرنگ نامی چنین تفری میبندد پسری از نوب پشش را با بکند یاورا مقصد کنت برند و با خود ارچه بر آید اما نمایش عمل بندر ، به چوچه با عاظه فرید قتر پائین معوای می کند . چنین موردی شاید در فرنگ از فرید نسبت به پشش سرزند اما چابلین ، در اینجا خبر نومی پیش نیست .

پکی از کتگترین شخصیت های فیلم پس علاوه بر رحمان پس نعمت است . معلومی که آرزوهای کوچک همچون « وانش سر » بوجرحی بندارید ، پاشه آرزوی دزدان ، دختر مقیدیونی که او را به خود می خواد ، و خود ، در جاتی او را می گمیکند .

و تعبیر کدی از مرگ - رضای کب پسدا می کند . فصل مرگ نسبت میوانست زیانی پس از این داشته اند اگر فیلساز سر بریدی او را به نمایش میگذشت : حرکت سریع قطار جهری سطرک بندر ترگه ، بیضایی منت و بعد مرگه که سر بریدی او در خاک بریزان ران فصل ، لطف میزد . در آخر ، عزای رحمانت و سادی جمرخان . تمهیدی که فیلساز برای این مفهوم آورده - عروسی دختر جمرخان و عشق داود - باجاست و باز آنگهی بسر آشنایی ها که پائین قتر دارد .

در هیچ کوچهای که هر راست نسا سیدی بد عروسی گرفته نبودند . خسی اگر دشمن خودی هم باشند حتی اگر حرمت جزا را زیرا میگذارد جفاور اینک معده ، شگون ندارد هیچگا ، عروسی را با تراسی هزمان برگزار نمی کنند .

با همی پاشا ، برادر جان جلال سینای رایج ، با کیمای جدی و شعور ویردانش مانده با وقاری که فیلساز پیش کرده است . شکل فریب از سیاست .

و عشق (بقیه)

بسته ماند . نگاهش از کار سخت زود پاست . بی آنکس کلان را بر همان پایتد حرف میزیدم و حرف هم را خوب میفهمیدم شوق فریاد زدن در روی هر دیوار پیوسته عشق -

در باروزن لطمه بود که دینیار ، سیاه و دلچر کین آمد و جوریش را پوتانید . بچرمی او ، که زندگی او را میورود و دوستی را میورود ، شمعاند با خود گتم آراگر هست زود پاست اما او همچنان مانده و جوریش تابید . دیگر در چارچوب بچرم مقابل او را ندیدم که نگاه در من آورید و با من در فریاد بلند عشق همسانی کند .

بچرمی اطفاقم ، برای گناه « دون بهانه » بدارد ، سرمدش پشت ستایش می شیبو عشق را ، بلند بلند ، گریه می کند .

تماشاگران تأثر (بقیه)

نمود فارسی بودن و آواز ، نامرمانشاهان هم آفتند میورود که هیچ تفهیم کی چکاره است . خلاصه حالون گرفته شد . اصلا تأثر یعنی همین رضی و آواز « میگویم تو که رضی و آواز میخوام هر چه کاره میروی ؟

پاش میگوید : - « خوب بخاطر اینکه بولش اندازدم . با حداکثر ۲۰ نوما در اینجا به رانه های مورد علاقه ام را می بینم . درحالی که برای

رقن به کاره با پادری کشاد در آسود میگیرم . تازه من نیویوم باون آمده ام آتو کسیده بکجا بند نوم !»

هر حال این مظهری است در ساراز . تاترهای لانه زاری و سارسیسا در هایت میرقی ، با مکانکس غناید مردم برداشتو ریزان بالا را تهیه نمود است .

□ لطم

خبر تگارجنائی (بقیه)

رسیده است که مراحل خود بخود بروم . گتم -

- من واقعا صاف هستم خانم اونسون که دیروز غلت ملاقات خود دورا شفا دروغ گتم اما اگر کین حقیقت را نشاید گتم مسلما پیک کشف هیجان حرف میزید . او بخند معصی تحویل داد و به دوستی کفار سگارش بیوا ای صرف خیسره شد .

خبرم ... شاید گمان می کند هر دو بان است به دیگر این کار را کرده باشیم . خواهش می کنم از این بعد مرا لیبسی نمایند . هر دفعه ای که ترا نام (اونسون) صدا میکنید این فکر برایم پیش میاید که باشتی اتفاق ناگواری رخ بدهد .

او حرفش را قطع کرد تا جرمعاسی بوند . من میوانستم این احساس او را در کتکم . در اثر پیک قتل و کت خود کشید . پیک خانواده گویمت میوانست این لسم پیک نام تقرین شده برایش جلوه کند .

اوه آرامی بچرفایش ادامه داد .

بقیه در صفحه ۲۸

هوندا ایچس

HONDA

اطلاعیه سازمان فروش

سایه گان معظم استان مرکزی خواهشمند است برای کسب فرجه اطلاع بازرگانی واقع نمایندگی موتورسیکلت های هوندا به بازرگانی هوندا بخش های کوروش صدرتیا مراجعه فرمایند

تلفن ۰۶ ۸۲۸۵۰۶ - ۸۳۳۳۸۲

تهران - روزارت - شمال امجدیه - شماره های ۱۹۸ و ۱۹۹

در نام تنه می انگشتان با غیرت و نصی
که چنانچه خادوست ، باهنرنیات باورموردداشت
و به مهندسانداد که هنوز هم فوئترین مکن
وزن برانست .
تیسر خدایزری که در حوتزل گرفت ،
همراه طاق میکراث و ترموویج ، لکلیون
سادهای میکراث را تکمیل کرد .

تیسری روحیه ای عجیب و باورکردنی
دارد . در سخنران شرط خود را می پزارد
و همیشه شوخ و خنده است و برایش که
بهمه اختراعات خود را علاوه بر سرخنی
و نجات ، مدیون همین روحیه بنفش
نگشت باور خود است . پاک آن آرام
خنده ، میخندد و میخنداند عوس-سرس
آنها را بوجد می آورد و بنو زرفانی ،
حینه اباری از خوشایندی نامول همراه
دارد .



پوستار بقیه

هر کول کوچولوی ایران مصوبیت
رازی هم درین هنرمندان ایرانی دارد
علاوه خصوصیات منحصر بفرد و توانم
و عدم تکبر هم دوست خداند . در مجال
و محافل ، گل سرپند است و هنگامی که
خوشنمادی می خواند ، نیک لحظه سر را زنت
نیکی کند . نامیراثان سفیدی ، و رنگ
هنرمندان مجتو باو هشد و اومحسوب
نظم هنرمندان

همچون بسیاری از ورزشکارانمهور ،
تاکون فیلسازان می کرده اند تیسری را
به سینما باورند و باستانه از شهرت او ،
راه فرشی فیلم را هوار کنند اما :

« من سینما را دوست دارم و باعظایر دیدن ،
به هنرمندان هم احترام می گذارم اما تیریه
نشداده که پاک ورزشکار موفق نمیتواند
در سینما هم اکتفا می یابد . تاکون ورزشکاران

تیسری از حمله سینما ، عرب ، اصلی ...
به سینما آمده اند اما هیچکدامشان در این
راه موفق نبودند . این عدم موفقیت پاک
لیل نموده دارد و آن این است که انتظار

مرد مزای پاک ورزشکار تهبامارزه ورزش
است به بازیگری در فیلم و مهندسان ...
اما تیسری با هنرمندان بسیار گرجو
مسیحی است . همه را دوست دارد و همه

نوست دارد . تیسری رقص معروفی دارد و در
هر طریقی پاک نموده آرام ندارد خوشی در
این عود می گوید :

« رفیقین من فکر نمی کنم از نظر
کسی لشکاری داشته باشد . در حقیقت رقص
بسیخ به زحمت خواننده است که روی سن
نمودند و همیشه نظور به صاحب مجلس »

تیسری هنر است با ایمان و باورند
خوانده ، بنور از ججال و هیچگاه شایعه ای
در اطراف او نیا نشدند است .

هر کول کوچولوی ایران و هر محبوب
لذتش در رقص نامحبت ایران جسادارد
فصلی که از کولوی ایران کسب کرده است
هیچکس بر پاک نخواهد ره نتوانید اینکه
فیضان اختراع آفرین باشد .

— به خورده آب خوردن بدین-
زیلا دود ، پاک گانه آب آورد .

اشرف متفلسف شن خوشحالی سرافشان
ند ، میو سنگین و پریشان حال اسرافدین
که دیده داخل اطاق شد و دوباره پشت
پنجره نشست .

توی حینا بیله تیر تیرک بود و صورت
میو دردیو چرانی گتوی اطاق روشن
بود از پشت پنجره بخونی دیدمیت-میس
دود و پاک پارچه لنگر و سر و سر زینل
و مرتضی کشید :

— ساگی شما میومید این درنگه
اینجا خون راه می انداخته .
زینل زربل گفت :

— سگه کی پاته
— همین گتته
— حالا چرا و ایستاید اینجا بهرامید
تو اطاق ... برعالمید .

زینل و مرتضی از پنجه بالا رفتند و
داخل اطاق شدند . پیشروشان همین خاتم
داخل اطاق شد اما چند لحظه همین خاتم
سرش را از در اطاق بیرون آورد و گفت :

— زیلا ، اشرف ، رودباشین باستون
عوس کشید بیابین اینجا...
زیلا اشرف را داخل اطاق خوشنمادی
سرش را تاشه کشید ، باهامی او را عوس
کرد و دلدارش داد :

— همه سرافشان چون تیر این اتفاقا
زبانمیتنه . می کی بختی . این دو نسا
هردا که اوامند میگون رفیق خوبی تری
تو باش .

زیلا و اشرف باهامی تان را عوس کردند
و باصورتی آرایش کرده آمدند داخل اطاق
زیلا اشرف را داخل اطاق خوشنمادی
سرس را تاشه کشید و مخنه داده و
نستد میومند .

— سه آقا ، سه دیگه ...
آنگاه زها زینل را از زروی تکمیل کرد
آقا بلند کردند او را و بگوتی ای برند .
مرتضی که باجوب سربه هلنگی به آکر آقا
زده بود ، گوتی ای ایستاده بود و بسا
چشمای از حقه درآمده داشت نه آنها نگاه
میکرد .

آکر آقا ، سر و صورتش جوانی نندود
اشرف با لالت داشت به او نگاه میکرد
خوشحال بود که بالاخره یکتیر پیدا نمود
و انتقامش را گرفته شد .

آکر از جایش بلند شد و افات و
حیران برق در حرکت کرد . زینل فرید
— هری دیگه اینطری پیدان
نه .

تیرک در ، آکر رنگت و نگادهر
آگیش را در ناریک روشن حیاط ، سه
زینل دوخت و گفت :

— بالاخره زهرمون بکون می ریزم . از
دمت من چون حالم بد نمی آری .
مرتضی به زمین خند کرد و گفت :

— من کی زگری ها رو وله نوجاهات
بجون .
آکر از در بیرون رفت و همین پشت
سرش چفت در را انداخت و برگشت .

زینل گتت :
— میدارون اینجور جاهات آیت

خوردن هم راحت تر است و بعد خندید و روه
مرتضی کرد :

— سگه نه مرتضی
مرتضی هم با سر حرف اورد اصداص
کرد :

— آره زینل جان... مثل اینکه ایسا
نمیدون شما تو تیرون چه رویایی دارین-
عین از شنیدن این جمله همید که
زینل عوش در تهران خیلی میروید . همین
چفت پاک لشد نصی برایشانی نشاناد
گت :

— پس امشب ما اختراع دین کت
اومدین اینجا ...
زیلا به زینت زینل نشست و دو
الگتت موهای او را افواش میسداد .
اشرف هم باحالتی شگمین کنار مرتضی نشست
یوز و باقری خوردن اونگاه می کرد عوش
روه اشرف کرد :

— زرخبیا اینقدر بگه مغانو نکس
تو هم ... چون می خند ...
اشرف لیدی زد و آکر گفتون اشرف
صورت او را بوید و گت :

— تو وقتی مهنمتی خوشگل مرتضی-
مجن خاتم گیلان زینل را بر سر کرد
برایش پاک لشد غدا گرفت و دادشتی .
— نکسی کارتون چیه زینل خان .
زینل کمی طوره رفت ... و بعد
در حالتی که انگار میخواست کاری را از
آنها مخفی کند گت :

— چه جیکار داری که من جیکار مایه
زینل طوری این جمله را اداه کرده
یعنی دیگر در این دوره سوالاتی نکن . همین
کرد که این دو نفر آکر میروی
هشدند و نخواستند با این راجعی تری آنها
قضاوت کرد .

زینل تکیه بر مهنده داندو در حالتی که
پله پیراهنش را باز میکرد نگاه میسندو
نمود و بسن مهنین گتت :

— این دختر خانم که که ما با کلام
حرف نمیزد ...
— همین گتت :

— مینو خانم مهنوماست ...
— همین ایتر گتت که آنها بهمنده اند
با او کاری داشته باشند میو وقتی آنها
موجه او هشدن تکی فریاد و عوش را
جمع و جور کرد .

— اداه دارد



شماره تلفن

ستاره سینما

۸۲۹۹۷۱



اندر قضایای (بقیه)

باری - حق بود که بر سازمان تربیت بدنی
پیشانیه آژان پست های انبساطی بصیبت
مینه پایت عشق بکنی !!
گفتد با تو عشق گشته اطلاع دارم
که پیروزیهای چشمگیر «دایا کوماسی»
دوشیزه چهارده ساله - چنان بویجوهر درخشان
بارامه بود چهره پروده که حضرت نام
و مندهای دلگرم گندهای را کسه قبل از
خریت به موتران به دوستان داده بودند
ارموش گزیده و به جلالت کوهی ایسن
دوشیزه نمکین نشسته بودند ، غافل از آنکه
ورزشکاران نام دیگر مثل کس ایسپانه
و مندل ها را جمع میکنند و می رسند
بچاک !

طریق پوزخندی ره گفت ؛ و پالان
حساب من فکر میکنم باید «مزرکه»
و مندهای صبری و رباطگر دریافت حسابات
داده شد تویج بحرم و بحرم توجه نکردن
به موفقیتهای چشمگیر «دایا کوماسی»
دوره از شرکت در بازیهای المپیک مسرومان
سایند ؟

عزیمند و گتم ؛ حالا تو ایها راسه
دوشی گمئی ؛ باش یا بگردد خبر برداشتی
که از قضای روزگار میگذرد هم میگذرد
(قابل توجه و اقدام مقامات مسئول) !!

باز هم دستم مرز یاد به

مهاجرانی و بچههایش ...

می گویم قربانان بدون ضرورت
است . می گویم بخاطر روی سگی انتقام
رفتن ناپائیت هایمان برایشان هوراکتیم
و سیه چاک بجم . می گویم سرور
های فوایلیست و برانمان حسنه مهاجرانی
را زور میگذاریم و جلواولاد ایشان نشانیم
که جز از المپیک ۱۹۶۱ مدال به برایشان
نیاورند ... ولی میگویم که مستان
یاشان را بخاطر بی بصیبت فشاریکه
در این روزهای بی حسی ما ... بی تکلی
بعود دادند و از حق تکذیم که خوب کار
کنند و هر آنچه که داشتند (هرچند کم)
مردم را بفرستند و اولاد
فادگ لنگیاد و زمین خاکی امام را تا حد
موردی با نام لسان (قهرمان الفسیلیک
بویجوهر) بالا بردند و باقیمانده در سه مغلوب
شدند که این مغلوب نشسته که در مغرب
حیات دیگر که در مقدمه ابراهیم یارمانند
خوش درخشیدند و حداقل بعضی ایسپان تیس
که در بازیهای قبل نام و نشان قابل نشاند
بسی از خود جای گشایند که حشاش بود .
مدال نیکشتکان ، مفت چنگ دیگران .
ایکین مستان بردن کنده که خوب بودیم
مثل کشی گریان بخاطر حرکت نکردن و
نگان نخورند به خاطر ندانند ؟
مهر ماه ما بلوغی گندهاست
که در پایان کده کش پاره می شناسی .
و دربر روی اندشهای و ستان دیگر که در کوی
خواندن جایتان همچو توی گوشان زدگی
میرد ، باز هم خاکبار گمراند که حداقل

تا همه راد بارسلندی پیش رفتند و مگر
بر فویتال پام و شانل پام ، یات سر
برها واردانند . همچون مسدودسهری که
هرچه داشت روز گرفت
برای ما
گرفتن یا نگرفتن مهم نیست ، بظن مردم که
وصفان برای و ورزش شاندر بر ایلمان
بیشتری داشته اند که مسالمان با خیبر
منعشتر بپوشد دشیم و سر مرت کتیم
که اگر بمون قهرمانان آسیا در رشته های
مختلف یا به میدانهای موتران گندهای
باید فقط به صرف داشتن عنوان و مقام موفق
باشد و قبل از هر چیزی حمت و ولیرت (و
النه که نشانند) بیشتر توی چشم جهانان
فر میرود تا چیزیهای دیگری نام عنوان
های قلبی !

مکتبهای سیمنا (بقیه)

حسبی زاندر تکون وسط عوامل آساروی
ناری می کند .
مثل این گشتار کفیسر برای بستن
مدان خاندانی دیر اندیش (و غنور اندیش)
اضافه میکند .
«فراد که آفرین یافته بالای اون دیوار
هیه پاندون هر مایه بودید و چی شنیدید ؟
به نام پانداریان با حق بصیبت کردگما به
جرور روکتیم»

خاندانی پیشانی می کند که اجازه
ندادند . قانون قائلین برادر و خواهرش
را به نظر برساند و قیصری آیدند . «حود
می رستمان اون دایا که مالکه نشانان
برند»

«قیصر» راقم را بفرستید و کاسی
اولین یازولی «خصوصی کاتونه (ان)
می اندازد که بیانیته دلنشینان برای
بموقع آمدن او لیلیم درختخانه میر امداد
و عجب شهاب فیرنگی هر روز و لوفی
که فرانتکو چنین بازیگران فیلیمو کسه
چهری کاملی از پیشتر در میماناند .
«فانوری لیز که یک پانو (فیلور)
است . یک وقت بخوش می آید که می بیند
جر موروش هیچ غمخ غمخ نی تواند در
تعلق خاطر بوجود بیاورد ران این حیل
سوار می کند تا لافشای خودکنده خودینه
طیاتی بورژوا مدد گذارد بود شد ظالم
روشن را بشکند اما آجایی کادراتر ایش
و تعارها و سن خاص طیفی خود را حاصل
می کند . هر چه بیشتر ایش در فائله سسا
محیط خرابی بر می خورد و فرو میرود از
هیه بدر احساس تنگنالی و تنگرمی .
کند .

توجهاتان می دهیم بفرمان دایلیک که
چگونه رفا به تقلید از رنگهای قلیسای
فارس یا چند جوان مزاج بالای شهر درمی
آندند و صن حرفه ناچاورانه از یاد می
آید و بصن حرفه مان فانی مطلوبیست نمی
باشد این رنگبندی بر برداشتن کیمیایی از
تپه جوان جنوب رنگ در فائله تا سوزن
ناهرنگ و ناهنگ است که دردیگر
قلیسای متعارف فارسی با نرغان و خلیج دریای
گرگز می شود .

بیم در قلیسای کیمیایی غایبانه
ویندی ، مطایحه حمت منبند . بعنوان حال
در زمانووردن برای ایسان امتحان آمد
فلسف جسد او را در داخل یک مابین
راه نامی قرار میدهد و در طریق یسک
اومبولی جلد مغز و داملاریک شخصت
نوروش هر چند می داند . باهنگی کسبا
رژوروشن اثری با بر بار بار می خورد .
در حالی که وجود اومبولی در آنجا تپیز
ناهاهنگک بیشتر نیست ، و تفاوت حسای
علمی و بزرگک حیضه زستی رفا راسا
محیطه عارضی این بشر تنگ نامگی .
کتید
ضای فیلوم رفا بونوری ناآن اسنده
واقع را بر می گرداند ؟ کاشی ناناگسر
خود را در حق ستمکار اصحاب میگرد .
حواسته ایسپانه به مرافقه رسا
با دارو ستمی با بگمگها در مقابل ستمی
سیما تساندی کپولهای زردی در آنجا
مخنی ستمی و ناکند خود ربه سیه سیک
«سیمنا» و «واقیت» می نمایند و رسا
باردیگر با زبان کسب می آید . هر چند نالیست
هواره ملی اثرش نگا به ستمنا دارد و برای
از دست رفتن آن بونوری ، رفا داخل ناوالیسی
می شود و از داخل ، پیرسوجوهر هوبت
عکسهای پهلوانان داخل دکان می شود و لوفی
نخلدار با لوسون از اردنرفتن هریستار
آنها بویسای مرفین ها خبر دادکن حسن
میگردد . ناناگسر را بوجوهری ستم نظر کیمیایی
نست به اسطوره های زوال یافته می کند . و
ایسکه پهلوان ها زیمانه هه مارین باره افند .
باردیگر ، خانی کردند و در ستمی
بربال و دم و استیم افاندامت . و برای
همین استکه رفا در میان با بوجوهر چندین
طریق و گزندی مرگ با بدش بلیزمزد .
گوید در برابر حرف سگین و زنی چون
مرگ قصد مطایحه و خاکسپاری ؟ دارد !
ولی آخرین مقاومت ما به کارکنان می آید .
ایرک ستمی که پاریسی از منتقدان
بومی از کارهای کیمیایی می گردانند این است
که وی در تنوع قلیسما بهایش رعایت برانند
دستی روال دسانای فیلورانی کند ، و بخاطر
«ملاحظاتی اجتنابی» اش ، ستمی رسام
تصادف و اتفاق را در آثارش نادیده انگارد
و به آن و لوفی نهاده و این خلاصه واقع گرای
درست بعنوان نونهاد و ستمکاران روز و لوفی
است . بدست ضلوعت (متفکران - فراد)
در زمانووردن اشاری می کند که نظر بسیار
موضوعی و کتشیسی می آید اقتباسی های اول
کیمیایی از عهدنامه های دانش آنگل هدایت
شاید گروه زلفی بشدنی این است که کیمیایی
تبحر و استعداد لازمه را برای آنتون یسک
سازوی که لو یرفش داراست .
«هدایت» بانی سگ رالیسیدر دینانیت
نوبن ماست ، و بصیبت و در وی با قرب
سگک نخت ستمی ، منظور هدایتست
ارداغ شخصت دانش آنگل و مطالبه ستمی
او با کاکارتم - «وایسک سبایی یکدیگر
رابطه تو رعیتانست مطرح کردن نواح هیشگی
ببین فرشته افرین بنوعان زمینی یابانند
تا بگذرد ای ابد است ، کیمیایی با سهره
گرفتن از این اسطوره و اندیشه کردن شاخ و
برگهای اجتنابی بطلیم حنات ایسپانی و صبری

لازمه رفا می بیند ، که بونورین آن فصل
مضامین فویتال پام و شانل پام با کاکارتم
سود که در حش و سیم و سیم در گرای صبیبت
شهر اتفاق می افتد و باردیگر عاشق سر
عادت در گذشته ایسپان گریس کرد .
و هم چنین فصل سرد گمنامی :
در کده
های عالی و ستمی ، فریاد کاتناهی نیون
زبان جاپوش که ناپولی کامل نامیبار
از یک جنس سوگ بست میداند لوفی
و لوفی از آنجا آشته و سرکشی آنگل
با این اوصاف دانش آنگل کیمیایی سرد
نهای بود که بوجوش در خلق و مبارزه
شده بود . عشق لیلیم و عاشقی بصیبت
سجادی گمردند ، و مبارزه سگسکی با بزر
برای برکت یسیداقم و زود شدتند
برای رفع هواجح محدودان . و همچنین
است که دانش آنگل با ستمی بزرگک اجتنابی ،
شخصیتی میبوند ستمیانی از گذشته
ولی برای همیشه ...

خبر نگار جنائی (بقیه)

قبل از اینکه من چیزی
بایسی بدانم که چرا یک خبرنگار معروف
تیشکاتوی به معنای خواندگی یک ناسی
کاتیرایانی در یک شهر کوچک ، توجه دارد
با حق نسبتا جنتی گتم .
«گوش بقیه لیس ، من هیچ
نستم . من در برودن نشسته و نه
بورد نوربان و یابیکه سانیلی تحلیلیم
مگر اینکه تا بونوری به هسه مرکزی نشان
من مربوط نبود .

چه حواسته ای یک یاد کرد ؟
حالا بصوبع داشت یک شامی منگک و
پیشینه میداند . من نمیوانستم بدانم که آیا
او هم مثل (بارا) و آنگلوسکی دیوانه
کند و نرند جین کارلوس شته پانه ، بالاد
تصمیم گرفتیم که ریسک کنیم .
«میخواهم آمکات های که مارا لوسون
را بفلز رسانداند ، بجزارت چند حویلت
برسد و همچنین مرئی که به آنها سوز
قتل راداده است .
اوبه ایقائوس شیره شده و گتم
«آج که بظنور ، این یعنی ابراهیم
داد که یکس بار دردمان صحنه های اول
روزنامه ها چاپ خواهد رسید .
حرفی را تصدیق کردم .
«این امکان دارد اما مطمئن نیستم
سارا تنها قربانی آنجا نبود یک دست دیگر
هیجان اثر آکواسی نیز بست شده
بقتل رسیده است .
او چشمانش را از آب برگسبند
خیلی جنتی گتم :

«میدانم ، لاشر تیسر دروزر
کفار او خواسته بودم باشا نشان
هیه چیز را برای تعریف کرد . او صدرا
وحشی و بدبون عاقله بود اما
او حرفش را قطع کرد و در شش
مخصوص فرقت . مثل اینکه در شوش
خیلی میترسید و یابیکه از چیزی بافت
بود به آرامی گتم .
نام

بیگ ایماوردی (بقیه)

چندای انگشتشمار مگر نصیبی همیمن و امثال من مسی...
رسد!

نام میخواند ایندراپول کتید که فیلهای خوب مردم
رس می کند اما همان دلایی که برشردم، در شرایط
کوی چارهای جز او نیست. چسپا که در کزن پیششها
مان است و رادیندن استیما نسنا ...

● **خاتم فرزند** (صفتی) : از تهران سوال کرده
است که چرا پیشانیامورزی دانا در ریشهای تکراری
در می کند، بی که او را بان لایس گناد و کانه تاسیرو
نیمه خوشش داییم خسته نشدیم، افلاک عوان و سرد
در چهار چهره «هوا» بخاطر اینی رلهای شوخ و جوړوایور
در حالهای گذشته بود که حالا او آنها را فروش کرده است.
مردم حاضر حاضر او را در فیلهای بیسی و جانسی
در سالهای آغاز هائیش فروش نکرده ام، چرا او را دیگر
در چسپ فیلهای نمی بینم؟

● **ایمهم جواب بیگ** :
این یک فرمود قدیمی و مورس بودریست است که وقتی
فیلسا را پرسوزای در اولین روزهای در مردم موقی...
نموده است آنقدر بیستانی اولین هرینهای کتید آری
اجرا کرده می خورد و سیمناگر هودیسال ریباتت لینا
مردم به دعوات و با سوزهای مختلف آن سوزای را بسف
هریتت مورسدر و آگدر می کند و آنرا به فیلمی آورد.
اجرای پرسوزای در ماه تپهها و بیترکانه توسط
مردم خدایل خواست مردم است که از فیلمی که بی سا
چسپ شادای ظاهر شدم استقبال کردند و سیمناگر بیسر
با توجه به حرمت مردم برآ آوردند نمی گاردند و معام فیلهای
در این نوع بی بی پیششها می کند که در این مورد سوزای
بگیم بیساری پرسوزای را با قبولی می کند اما گسوز
ظاهر شدن مردم در این گونه فیلهای گهای آری...
که رایید از انسانگران داشته باشد که خواهان آن هستند.
مورس این مسئله که چرا این سابق در فیلم هسای

سینمای استرالیای (بقیه)

دوین دیگر هرگز بازمی گردند.
او فیلم را بیترتویر از روی ساریوی
که کلبگرین پراسا لونی از جان پینسی
نظم کرده کارگردانی بوده است و هریشگان
آن را قبل از ایزر، دو سیمناگارد و هلس
مورس هستند.

کادی

□ داستان «کادی» براساس اتویوس-
گرافی یک زن استرالیایی در سیدی نالی های
۱۹۳۳-۱۹۳۲ ساخته و برداشته شده است
«کادی» توسط یکی از تحسین کنندگانش به

این نام خوانده شد. به نظر آن شخص، او درست
ظنیر شک کادیلاک از طبقه ممتاز است.
«کادی» یک زن جوان، باهوش، صادق
و جاد است که فاقد تحصیلات کافی میباشد
و هنگامی که شوهر خیارشکار خود را ترش می
کند، در می یابد که همان رادمانی معشاش
او و نو فرزند خردشالی کار کردن به عنوان
یک زن بار است. با فرار سیدن جسران
«کادی» خود را درگیر با مشکلات فراوان
میرسد و با اینحال با اجبار در یک محل مردانه
و در محیطی متعصب باید علیه تعصبات
جنگی این فیلم به سیست سال سن الفلی زاندر
نظری ساخته شده است.

حالی بازی سنگم، با پیکیوم بخاطر اینکه کتید چسپ
فیلهای در سینمای ایران ساخته می شود. اگر بخاطر
باشد این زمانها که فیلهای ماندنیان میرسد، طبقه
ناهم، عسبان ... ساخته می شد، تنها سائول چاپکیان در
حالی بازی استاد بود و کتید کسی را سراغ داریم کتید
چو را نواضا فیلهای جانای و سایر نواضهای جان آن را
شاید ما می بینیم که او هم اینک خیلی کم کار شدومی
در متنهای بازی در این گونه فیلهای هست و چنانچه پیشانیها
بنود با کتا لیل قبول می کند زیرا هنوز حاضر... این فیلهای
را که آثار درخشش من در سینما بود را فروش نکرده ام
آقای جهر کاپلرانه (از مشهد) : سوال کرده

است که همه هریشگان سینمای ایران در مقابل سوال
است که چرا در فیلهای خوب بازی نمی کنید، می گویند باین
دلیل که فیلم خوب ساخته نمی شود. این جواب برای آنهایی
که نواضی مانی برای آنکه با سرمایه خود، افراد لایق را
بکار گیرند و فیلم خوب بسازند، تا حدودی قانع کننده است
اما از اینجانبانمورزی که در سینمای ایران آید نود است
استعداد باز نیدر فیلهای خوب را دارد. استودیوی فیلساری
دارد و سرمایه کافی، انتظار نداریم که اینرا بهانه نایسود
خواهد داد. حال آنکه توقع ما این است که او خود در فیلهای
فیلم خوب پیشقدم شود...

□ **بیگ در این مورد چسپ می گویند** :
جواب قسمتی از سوالها در اول بحث دادم که
اسلاما ما فیلساز خوب که داریم و عده ای زاهدانی که فیلم
مورد می سازند سببندستی ایجاد کرده اند و همیشه می دانند
که کسی برای فیلم ما سرمایه گذاری می کند اما تاکنون یکی
از آنها با سرمایه من بگید که لایق اینساریو را دارد و
شرایط تمام من این امکانات را هم می خواهد بیا و برای
این فیلم سرمایه گذاری کن!

درست است، من سرمایه دارم، استودیو دارم، عسود
مردم دارم. از اینها تا سیم استودیو آیشتا ماین بود که
دعوت از فیلسازان خوب، فیلهای خرسه کنه که ما داشتیم.
پشتش با سیم و از آن دفاع کنم. این برای کسی که از دور سیم
بر آنش دارد سیمار داند و شدنی است اما در کوزان سارو

نگذار باد کتک بیورد

□ ... یک باد کتک، یک باد کتک
نیست، مگر آنکه بگذارید خود نورده ... این
لفظهای است که در پس داستان تکان دهنده
یک پسر معلول، بیوود آورنده یک فیلم
پراسا شد است. پرسی که می خواهد
بخوشی، خانوادش و دوستاش ثابت کند
کاو می تواند مستقل باشد و باید با او ماند
یک پسر عادی رفتار شود.

داستان فیلم در سال ۱۹۱۷ رخ میدهد،
در یک شهر کوچک استرالیایی که پسر از
ساکین شک و سرخوش است، این فیلم در دو
ظرف را برای نمایش دادن تلاشهای پسر...
جهت جنگیدن با افکار اطرافایش، در هم

مواجهه با مشکلات : مشاهده کرده که کارسانان در مکتب
می گردیم بیست
سپاری از مسائل را می توان در زمان آورد و بازگو-
کردن آنها تنها مردی را توانی کند، بلکه از نظر
سپاری بیرونیان باور است. لفظ باید داخل کوزه بود است
که چه غیر است و من چه میگویم...
باین حال از چندین پیش گرفتاریها را با چسپ
تعمیم کرده ام. این خواست را اصل کتید فیلم و با هم
اولین کوشش من در این راه است و مدبر فرستی آنرا اندام
می دهد و امیدوارم به دست انداز برخورد نکند!
● **آخرین سوال** از نویسنده فرشته گنری از کرمانشاه
باین صورت کرده است که ناچسپال پیشانیها با نویسنده
در زمینه کارگردانی نیز شنیدم و استاد و گو سبک
فیلمی در مطابقت با این فیلهای موقی می خوردند. اصلا
چندیتی که او فیلمی ساخته، غش چیست؟

□ **آخرین جواب بیگ** :
راشتن آفتد بوقه برای بازی در فیلهای گرفته شده...
که حتی نمی توانم فکر کارگردانی فیلم را بکنم
ساختن چند فیلم در سالهای قبل نیز خوب بود که
بعدا بارها با کرامت و مسما فهمیدم که چه کار متشکلی است
این خیال نکند که بخاطر مشکل بودن سیمخواه فیلسی
سارم، بلکه قبول کنید بازی کردن درمالی ۱۰ تا ۱۵ دقیقه
املا وقت باقی نمی گذارد خصوصا که موقع کارگردانی باید
تمام جوان آدم بمان یک فیلم متشکر شود و مجال غالب
دیگری باقی می ماند. اما من برای بازی در فیلم میتوانم هر
روز در سه نقطه، برای سقیم، فیلم سازی داشته باشم
موقع کارگردانی فیلم اگر لحظهای لغت شود کار آریست
آدم درموردی!

از طرفی آن موقع من در فیلهای کارگردانی...
کریم، خود هم بازی داشتیم و این یک مفاد کارگردانی
می کرد. به همین دلیل اگر ساریوی با سیمیل پیداکریوود
کارگردانی داشتیم می گفتم حتی امکان، تنها کارگردان
باشم و از دست مورس راحت تر می شدم لفظ داشته باشم
آدم درموردی!
□ تمام

هر دو موفقیت آمیز بودند
اما چهارمین آرزو با دو فیلم فیلسی
کلامی متفاوت از زورا با درام معاصر می-
باشد که در یک محیط شهری روی میدهد
داستان فیلم متشکر بریک مرد معمولی است
که سعی می کند باقی مانده پسر غیر در حال
موتلی را نجات امکان دلپذیر سازد و در این
راه در موفقیت های ناگهنگری فرامگیرد
و برخوردی با اشخاص پیدا میکند

این فیلم را براساس ساریوی از ایماکتا
گرایک، دان چای کارگردانی کرده
جان میسون و رابرت نلس هریشگان آن و
جان مورس تهیه کننده است.



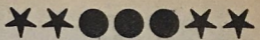
لطفا با احتیاط نیشگون بگیرید

مجموعه داستانهای طنز آمیز

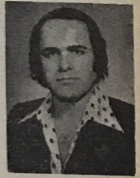
نوشته:

صادق عبداللثی

بزرگی منتشر میشود.

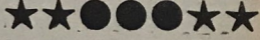


فرهاد صبیحی و «دقتر هنرمندان»!



□ فرهاد صبیحی سالهاست که در کارهای هنری دست دارد. صحنی سالها پیش «دقتر هنرمندان» را تأسیس نمود و بسا مدبریت صبحیح خود، برنامه‌های هنری متنوعی برای شهلاوار غرضی‌ها سازماندهید و در اندک مدتی، دفتر هنرمندان کانون هنرمندان پرشاش و محبوب گردید. صحنی معلق کارهای هنری‌ات و با فعالیت‌های بسیار، زندگی خود را وقف فعالیت‌های هنری نمود. صحنی صبیحی نیز در کار سرپرستی‌های فعالیت داشته است.

بهر حال در حال حاضر فرهاد صبیحی با گردآوری دفتر هنرمندان فعالیت بی‌گیری را دنبال می‌نماید و سعی دارد در کار خود، هر روز قدمی به جلو بردارد.



نادیا کوماچی (بقیه)

الکة زومر (بقیه)

نمی‌گردد پس از چهارسال، برگان آرزو شده را برپا کند. این‌ها، مخصوصاً لوگنا، کوروت سزگان زیماسیت شوروی در المپیک سولینگ بودند و گرچه در ورزش‌های نیزه‌پاشی، اما هنگامی در رومبا نادیا با گرداندن و نهند این‌ها، مثل شایه‌یونی بیشتر از آن‌دوی دیگر با یک و دو هووشش را بیشتر گذاشت اما نادیا ایفون گنسه چهر دیگری بود.

یادآوری لوگنا و نادیا همیشه یکی از صحنه‌های نمادین سال زیماسیت‌بودنی نادیا متعلق هنرمندی بود لوگنا چنواو در نبردهای و هنگامی که آنها رودرویی فراموش کردند. نادیا با لحنی آسان، وقتی را بیشتر از آنکه بر محیط و وقتی را اویسوخاندن درباره لوگنا صحبت کرد. می‌گفت ترجیح میدهد درباره‌ی نادیا «لوگنا» صحبت کند تا لوگنا کوروت!

پس نادیا کارگزار است و او را از پشت سالگی با آموش زیماسیت توفیق کرده است و اینک پس از هفت سال نادیا کوماچی لقب بیوفیوفا غیر را در سراف دریا، بسا تخریب خود در آورده است. او در طی حرکات بارانل، چوپان‌زانه، پرش از حرکت حرکات زمینی و احتیاری خصوصاً مبدلان، با تفرقه و شک بر اثر گرفته است و روسا می‌بوسند مدل‌های نادیا تا رده دهم کنکورهای شرکت کنند خود را بالا کشیده است.

به یقین بازی‌های المپیک از آغاز تاکنون سرشاری شده نادیا را یادداشت‌ها است. بلکه بازی‌های المپیک مونترال را پس از جوابی است که تاریخ ورزش جهان نظیر او را یادداشت‌هاست.



جغد (بقیه)

رمانی که پیش از این بود و به نام خانه‌های رنگت، باز با یک حرکت سریع، عمل اولی را تمام دادیم. تمام را پس زدم، نشسته را با لاکتیدم و از زیر باریم نگاهش کردم. در رخنه‌های پشت و برای طمأنش شدنش حرکت و نگاهش کرد. صورتش، به‌صورت نشست. کسی فکر کرد و آنکه اخلاقی‌بودن نظری که صورتش طرف من باشد، در رخنه‌های دراز کشید. دیگر خوابش نبرد. همان‌که من خواب نرفتم. چندان‌ها را می‌دیدم که روی رانها و ماهیاها کشیده می‌نمود. گاهی رنگت و به‌پشت‌ش که هم‌راست خوابیده بودند، نگاه میکرد. مثل اینکه می‌ترسید کسی نزدیک نگاهش را بنهد. من، همچنان از زیر باریم نگاهش می‌کردم. آرزو صبح صبح توجه تنم که مرئی است جذاب. با او قدام که زمانش خاطر او بویهای یکدیگر چنگ می‌زدند. اندام و زربزه و زینش، هرزنی را بوس می‌دادند. چهره‌ی گمشده و رنگش و بدلی می‌نست.

هوا آفتاب زده بود. مادرش بیدار شد. از او پشت پش نام، ارجایش را خاست، سرعت خود را پوئانشم. مرد که با او باغ نشانی میکرد، متعجب شد. عملش نظری بود که می‌رساند. بیدار بودم و مخصوصاً خودمایی می‌کردم. به پشت سرش رنگت و وقتی چهره پیدا خود را پوئانده‌ام نگاه می‌کردم. این اندام و لحنش نمکی زد. دیگر مطمئن شد بود که خاطر او، آن عمل را انجام داده ام.

سندام ناچار از شردگی لست درستی با آن سیدام، زمانی که سرمدال را می‌دیدم. خود را از لردون، به‌پشت‌اندری تره کرده‌ام. سیدام با آن سیدامی که لانی‌دارد. حالا از تخت محنت ما بین با هر چه بیشتر. به‌این‌طریق من از ترندنتو. اگر می‌خواهی در ساق افرازی چون من، منس بمانی. زیامانی، با حرام بمانی. خودت را بیشتر تره کن. تو باید همیشه باشی که زبها در تره شد برتضا. موجودات عزیزی هست.

به من، چیزی نظرم رسید! من، باه‌ای است که تو بیری، نشی، سیدی آمدند و بر جرئت داری، و صورت من شکلی شد، فوکت دارم. با این‌ها پس من و تو خود را می‌کنیم تره کن. یا فراموش کنی که هرچه را دوست داریم. یا با هم باشیم. با هم خوبیم و با هم شق داریم. خواهش میکنم، من تو احتیاج دارم. چندان‌ها چندان توقعه‌ام. من، چندان‌ها هم نمی‌مردم، بدنت نمیدانم. اینرا می‌دهم. امروز بهر نام کار می‌مانم. دست به سینه‌ها بکش! او رفت. دیگر کمتر کسی ظالم تو بود. دیگر تو قاتله‌ی هندی مردم، استرقت کردی. اما من نه، هنوز هم در نام قاتله بوندم. یادار دارم. آخر هر نامی هر چند! این طرف من می‌گردد. به، به‌قدرت می‌خواهم، کور لستند. می‌بوسد. مطمئن باش، خودشان از من بدتر بودند. وقتی عریضی افتخار می‌کنند که

ذبیح

استودیو:



عکاس مخصوص

ستاره سینما

تلفن ۸۴۳۲۴۰

باری کتیف، آلوده، ملون و تانگه‌ش. باری بکند، آیا خویش را آرد، کندیش نیست؟ ما تو را ز آلوده تر نیست! این بات واقعیت است. هنوز هم هستد مردان‌هفت هفت، که خاطر یکتب بود، ندانم، چه چیزشان را بداند. احترامشان را، خصمیشان را، عزت نشان را و حتی هر روز مردانشان را.....

که در این سکوت تو، لجم می‌گردد. تو چه در حق هستی! اصلاً بدبخت‌تر از من هستی که قابل ترجم باشی. من باید با تجدید خاطر گشتم. زجر دهم. روزها، دنیا می‌گذرد که همه خواب‌وروش برسد. شما دنیا می‌گذرد که همه خواب‌وروش و هر روز قبل از وقوع خورشید بادبخت‌تر تا تو باقی نماند. با تو با هم، بی‌سود ندلم پس نگاه مرد محبوم را به یوسف صیدمک می‌دهم. بی‌سود بوده است. مدتی، کار هندی ما این بود، که قبل از دیدن خورشید هر دو بیدار می‌بودیم. لجم می‌زدیم و من اندام را به نشانش می‌گذاشتم. چند بار جرات بخرج داد و بیخه شب، کار بسرم آمد و گونه‌ها را می‌بوسید و فراموش کرد. هنوز نتوانم لمس کردم را ندانم. در حالیکه در آتش تمام نشانش را بسند می‌سوختم.

بگردد صبح، از مادرم شنیدم که مرد روانیام می‌خواهد برای ملت یک ماه به‌بهرت رود. خدا میداند چه کنیم. هیچوقت از انتظار از یاد نسیرم. آرزو نسا شگفتی است که شب شد، کل فرقه من گشت. سرش با هم آمد. نگاهی در دانه‌ها بین اداعت و آرزوم به بسترش رفت. در تاریکی، از او دیده‌ام. می‌بینم. دردی می‌خواندند که خدایا، می‌کنم همه خواب‌وروش بروم، تا شاید با اینهمه مینابوگوایم و بسود، نصیب گرفتیم اگر اینکار را کرد. به‌آغوش کشتم و اجازه رفت با یوسفیم. چه که می‌خواهد بنود. دیگر نتوانستم. ملاقات با یوسفم. می‌خوانستم تا با ستره زده دهم و خودم را تلمش بکنم.

گزارش فیلم (بقیه)

رهن شکم یا رهن غری فرم دلخواهی داشت که بپورنگه محبوبیت او از محمود سیمایی ۵۰ صم میگردد و تقریباً عالمگیر میشود و همین خاطر مورد توجه سینمای فرانسه قرار میگردد و حضور او را در این فیلم ضروری میسازد اما بیگانگی او در این سینما کاملاً چشم معجورینو با یکدیگر ملایم فرانتس را دارد - با اینحال ریه نوبی دکور برای پرکردن صحنه بیشتر ششاهت دارد - حتی عناصر محدودیتهاش او را در قسمت انتظ فیلم لال نگه داشته اند -

اگر فرض کنیم که خواستار دل هوشمند

میر لوحی بقیه

و از مرد گونیم که با هر بانای همنه افان بیوفه ارحا لمبر لوحی برسد نمیرسد - با بار آمدن میر لوحی که به پدین نوشته را بر باره خوش خوانده است، و از این همه محبت و تحفوت متوق آمده، از همسایگی انسانها و مهربانان، تنگتری صمیمانه داریم و دوباره گلشن ایحرف - گلشن تا همیشه این چنین زیاده و مهربان و انسان نماید که برستی زیادت - درود با یکدیگر شامیزان همل، که بسا دردمند یگانه آید. درود ...

منوچهر (بقیه)

آزادی را آغاز خواهم نمود.
● شش در زمین خوانند، آهنگهای آرام و فاد داشته آید. دلگسنگی آن با یکدیگر

از این نوشویی خوانند بیشتر است ؟

منوچهر : آهنگهای ناد من هریک بگویم ، حرف بوند . از ساهای نور «چاند زری» ، توفیق فراوان داشت و در ساهای تربیک هم «بهرچه را دانستم که بازوی ساجه بود اما حویم آهنگهای ملایم و آرام را بیشتر دوست دارم ؛ برتنو ، سوزن ، کالسه زین ، نامزدی ، بدی ، اردشت رفت ، بدود و خم رنوز از جمله ترانه‌هایش که فراوان دوستان می‌دارند و در سالها نذود ، در یکسی دو فیلم بازی داشتند ، چند کزیرنگ به بسازی در فیلم‌هایشان نمودند ؟
منوچهر : آن سالها ، اصلاً سینما حسدی گرفته نیشد . چیزی می‌خواستند به اسفند که مریا کسب و کار بود ، مرام بدستوانی شهرت به سینما کشانده که خیلی رود . دستگیرم شد که پول مستطی ا بطور ند که سینما را کارگاشتم و طایش را به لافاش بختیدم .

● اگر درین زمان ، پیشنهاد بازی در فیلم‌ها داشته آید ، به سینما می‌آید ؟
منوچهر : تاجه قبلی باشد ، من از

سینما و بازیگری حوتم می‌آید اما باید که ملاً چیز منوچهر خوانند است و شهرتی دارد پس به فیلم بکتانیم ... عین خواست من نیست . قضی اگر باشد که مرا بعنوان یک بازیگر مطرح کند ، دلخواه منست و کرده که با هر چه ...
● شما که در دوره پیش سینما فعال بوده آید ، لطفاً می‌توانید تغییراتی را که در سینمای امروز ما بوجود آمده ، تشخیص بدهید .

منوچهر : در کل سینما امروزها حدیز گرفته میشود . انیم واسطه می‌چهارم که اندیشه‌انان دراز سینما یک اندیشه جدی است . بنیه هم که فستنان یک چیزی ساختار است و س . پس دیگر حرفی نمی‌ماند ...

● ناگفته‌ای مانده که دوست داشته باشید بگوئید ؟

منوچهر : حرف که همیشه هست ، منی گشتی‌های ضروری را که کنیم . حرفهای دیگرمان برای وقتی که کاملاً داخل کردیم .

● پیام ...
● می‌تواند ، امیدوار باشید .
منوچهر : متشکر و خدا شاکر ...

امکان رومی از نظر آنها امکان در اختیار او بود است .



در خانه باید باز از ساجه جمال ، بگوئیم که در دو هفته پیش او میل سکس و زنیای بود و ناآشناجی ما باینکه بیج و تاب بدین طرف حویتی ولت میشدند اما امروز بیسایا ناآشناگران جوانها باورند او به چنین اساسی نمیرسد و نامشروع است . اینکه او روزی یک ستاره سکسی بود برای آنها باور کردنی نیست - چرا که ارزشها خیلی سریع در حال انهدام است و عیارها با لحظه با لحظه در حال تغییر ... نسل نوی ناسانگان سینما و امروز برای زنیای سکسی با واقعیهایی غریبان مواجه هستند . باینکه درخواست می‌کند و سینما هم بطور کلی - البته نه برای ما - این وظیفه را به انجام میرساند

دومین جشنواره کتاب

□ ۲۹ تیرماه سال جاری دومین جشنواره کتابخانه‌های جوانان شیر و خورشید - سرخ ایران بمدت ۸ روز در شیراز برگزار گرد .

در این جشنواره که نامشانه توسط ۱۲ گروه ارضای خانهای جوانان شیر و خورشید سرخ اجرا میشود .

در این جشنواره گروههای کتابخانه های جوانان شهرستان های رمانی ، خرمشهر (این شهرها هر کدام دو نامشانه باروی صحنه می‌آوردند ، باسل ، کریمه ، شاپور ، همدان ، ساری ، آبادان ، میانه ، رشت و ... هم شرکت دارند .

شهرهای رشت ، میانه نایل و قم برای اولین بار در این جشنواره شرکت می کنند .

جالب است بدانید سن اعضای گروه نمایشی زیر بیست سال است و این فرضی است برای شگوف شدن استعداد های جوانان . اولین برنده جشنواره نمایشانه «بازی ننگ و است که توسط هرمندان رضائیه باروی صحنه آمده است .

شاگردان ممتاز



نوشیزه فانی قاسمی فرزند آقای کریم شعیب در امتحان دانش آموز کلاس چهارم دستان افتخار امتحان در کلاس برورنارگرد اول شاخه خدمات .



حسی نجانی دانش آموز کلاس دوم ابتدایی از دستان سف نوری درمات تحصیل ۳۶-۳۵ از بین شاگردان کلاس خودمستاز شاخه خدمات .



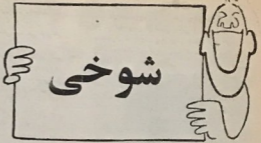
نوشیزه مهیلا قاسمی محصل کلاس دوم راهنمایی دبیرستان مینیه دولت آبادی درمات تحصیل ۳۶-۳۵ شاگرد ممتاز شاخه خدمات است .



نوشیزه سیمین قاسمی فرزند آقای حاجت قاسمی شاگرد کلاس چهارم ابتدایی درمات تحصیل ۳۶-۳۵ از بین شاگردان ممتاز شاخه خدمات .

قبله مهج

□ **فیلم جیبی را نماندند همه**
 جهت ساعت و محبوب فیلم بودند بصر
 از طرف انساند خانها، مادر بزرگ بهیجا
 که دلم می چسبید زیر صندلی را می گشت ،
 این طرف و آن طرف را دستمالی می کردند
 خلاصه کفر ابر افایش را در آورده بود .
 بالاخر یکی را بل بل سها پرسید :
 - خانوم دنبال چی میگردین ؟
 - دنبال تکاتکتی ام
 - ای بابا، واه خاطر پشتکاتکتی
 به ساعته که لیدارین فیلم نمناکتی ؟
 - نه جون ، واه خاطر دنسئون
 مصنوعیه که چسبیده هیش دارم میگردم

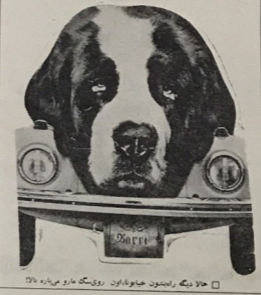


روانگاو چندین ماه وقت صرف مطالعه
 او کرد و سرانجام روزی رسید که حس کرد
 رحمانش به نتیجه رسیده است و مرد بیچاره
 دیگر احساس شخصیت مستقلی نداشت.
 با این برخورد آمی می گشت :
 - شادترین حالتان خوب شده است .
 احتیاجی به مراجعه به من ندارید صورت
 حساب معالجات را به من نشان میبرید
 مردش از کرد و رفت و چند روز بعد
 رگت و با خوشحالی بازگشت رگت
 - حالا جس می گتم واقعا خوب شده ام
 - چه بهتر بولی چرا دیگر اینجا
 آمدید ؟
 مرد سری تکان داد و گفت :
 - فقط برای اینکه بهیجا چه را فقط
 بک صورت حساب فرستاده ام.

سالاد کرم رضائی

□ **کرم رضائی برای تهیه سالاد**
 متعول فاج کردن خیار بود که دستش را با
 چاقو زخمی میکند ، ناله های بلند می شود و
 پریشان را صدا می کند :
 - پریشان آبا برو خونه همسایه دست
 چینی با دست راستی شیشه مرکور کرمو آنها
 را بگیر و بیار .
 پرک با عجله می رود و پس از مدتی
 برمی گردد و میگوید :
 - منگ نداریم حالا چکار کرم ؟
 کرم رضائی که از شدت درد و حساسیت
 خود میجیید گفت :
 - بزرگ که ندارم - برو از کتونی
 میر خودم اون شیشه مرکور کرم خودتون
 رو بیار .

در حاشیه «راه بندان» های ترافیک



□ حالا دیگه راه بندون حیوانا، اون روی سگ مارو میاره بالا

مدجوانان در سینما!

بسی نشسته به تالار سینما دیدم
 که تار گیسوی او افتاد و جان بود
 ز ریش سر چو نگاهم بوی او افتاد
 دل از نظاره آن تاب زلف جبران بود
 بگفتم ای صن مشکو نگاهش کی
 که ماه را نبرد زیر اثر پنهان نبود
 بهیشت سر نظری خشمگین بینش آمد
 که دل از دیدن او نامم و هراسان بود
 دیدم آنکه جوانی است با سیل بلند
 که ریش زیر اثر ز ریش زخمان بود
 که گشتم به تعجب که علم من بیایر
 که اشتباه از آن زلف سحر افشان بود
 درخ، مرد و زن کادو شیشه ای تمامند
 که در زمانه این مد جوانان بود

اربعیها

**شوهر آینده آل نوش آفرین ؟
 لیلا فروهر !**

نوش آفرین و لیلا فروهر دربار همسر
 روانی خود صحبت می کردند ، لیلا گفت :
 - شوهر آینده من جوانی است سا
 ظاهر آراسته و درخشان که همیشه حسالو
 حوصله حرف زدن داشته باشد ، و فقه های
 شیرین و سرگرم کننده بلد باشد و شاهپور
 منزل خارج نشود .
 نوش آفرین سری تکان داد و گفت :
 - پس در واقع آنچه تو میخواهی سگت
 نوزبونی است نه پاك شوهر .

کلاه شرعی جناب کارگردان

کارگردانی درباره آینده اش نسا
 نوستاره ای صحت میکرد و ارجحه نسوی
 همصدا کنار یکی ارضه های فیلم باید کاما
 برعه ظاهر شود . نوستاره نا انتراس گت :
 - وة وقتی آخرین فیلمها کمزاری
 میکرد شما من قول دادید دیگر نیا بدعت
 نشوم .
 - حالا هم غیر از این حرفی نمی زارم
 و از شامی خواهی لغت بشود فقط کافی
 است ازوان حمام بیرون بیایید و لباسهای
 خود را بپوشید .

سراب !



روای زن !



معالجات موثر

آقای کاحساس میکرد دچار شخصیت
 مضائق شده است و همیشه خودش را دو نفر
 تصور میکرد سرخ روانگاو معروفی رفت .

راز صد سال زیستن

خبرنگاران در اطراف مرد صد ساله ای
 جلفارده بودند ، و شکامان ارچچ و راست
 متعول تکس برداری بودند ، بالاخره تهیه -
 کنده پاك رپورتاژ را در نیولیزیونی در حالی که
 میگرفتند را جلو میبرد پرسید :
 - آقای صدساله ! شما طول عمر
 خود را مدیون چه عواملی میدانید ؟ آیسا
 سیگار می کشید ؟ مشروبات الکلی می -
 نوشید ؟ خواهش می کنم اگر نسخه ای برای
 عد صد زیستن دارید برای شوادگان مسا
 بگوئید .

مرد سری تکان داد و گفت :
 - از اینکه خودتان رحمت دادید
 و سرخ من آمدید ارشما لشکر می گتم حالا
 واقعا میخواهید بدانید چرا و چگونه من
 صدساله شده ام ؟ خیلی ساده است ، چون
 از صد سال پیش که بدلیا آدمم تاکنون
 نمرادم .

عکس اختصاصی !



**وینوریو گاسمن
 در شکل و شمایل
 نوتلیور .. !**



با یک سینمای ناشناخته آشنا شوید :

سینمای استرالیا

نگاهی به سینمای استرالیا و دست آوردهایش

یکدیگر برخورد می‌کند. با هم حرکت می‌کنند و طی سفر از برخورد احساسات آن دو قیسمار به نتیجه گیری می‌پردازد . « متجاوزان » جنبه‌های زیبایی‌پرور بر میگیرد، از مبارزه بین منطق و احساس و سکس و طنز...

این فیلم را جان دویگلی اسرائیل ساریوتی از خودش کارگردانی کرده، جودی مورس، جان دیوید و برایونی همسر هنریشگان آن و ریچارد بران به همراه کارگردان فیلم، آندرای کیانی فیلمسازی «وگا» تهیه کرده‌اند.

بیگ نیک در صخره معلق

□ فیلم بهتری ظریف و گیرا ، یک روز نامتخص و مهم راندر کارنیک‌جاده معمولی بررسی می‌کند در روز سنت‌والنتین سال ۱۹۰۰ (روزی که عشاق برای هم یک کارت بدون شرح می‌فرستند و عشقشان راه این وسیله ابراز می‌کند) گروهی از دختران دانشجوی یک کالج تحت سرپرستی دو زن از معلولان به بیگ‌نیک می‌روند. بیگ‌نیک در محل یک صخره معلق در منطقه‌ای کوهستانی چهارم از دختران تقسیم می‌گرداند از صخره بالا روند ، یکی از آنها در یک حالت همسری بازمی‌گردد، نفر دیگر دیگر پاهای خود در حالت فراموشی روی صخره پیدا می‌نویسد بقیه در صحنه ۳۹

مدرسه نظیمان مذهبی است. « فرد شبی » تهیه‌کننده ساریوت و کارگردان این فیلم براس تجربیاتی که خود از این گونه مدارس دارد، زندگی نام را مورد بررسی قرار میدهد و آن را در سطح سایر جنبه‌های مدرسه تعمیم می‌دهد. پررنگی بیگانه که تلاطم دست‌نویچه نرم کردند با مسائل و مشکلات آغاز دوران بلوغ، کمپزیتی های مذهبی راهب حالی را که با او درس می‌دهند نیز باید تحمل کند. هنریشه های این فیلم نیکسیت و آرتور دیگام هستند.

متجاوزان

□ این فیلم به بررسی خصوصیات اخلاقی دو زن که در طول یک سفر به سواحل ویکتوریا در جنوب‌شرقی استرالیا با یکدیگر همسر شده‌اند، می‌پردازد. آنها تصادفاً سا



□ بیگ‌نیک در صخره معلق !

می‌پردازد . سنگ دیوانه را فیلیپ مورا براس ساریوتی از خودش کارگردانی کرده است . دو فیلم قبلی او به نامهای سوانیکا (علامت حکومت هنر) و « مردان ، آنها می‌توانی ده سنت به من فرس بدهی ؟ » در فستیوال‌های گنت کان موفقیت خاصی حاصل کردند.

نقش اول فیلم سنگ دیوانه در نیس‌های هنریشه و کارگردان فیلیپ مورو بازی را بر بازی کرده و جرمی توماس تهیه‌کننده آن است.

زمین بازی شیطان

□ « زمین بازی شیطان » « طیر غمب اسم آن از نوع فیلمهایی که در باره شیطان ساخته‌شده نیست، بلکه نمایشگر تجربیات پس بچه ۱۴ ساله‌ای نام نوا آن در یک



□ بنگار یادکات برود !

□ سینمای استرالیا در ایران چندین ساخته شده نیست و بحر فیلمهایی که گاه و بیگاه در برخی از جشنواره‌ها نمایش داده می‌آید. تراکزا نسومی کمز شاهد فیلمی از این‌فاره تک‌اتفاذه هستیم . این شاید بهمان دلیل باشد که از بسیاری کشورها فیلمی برای نمایش به ایران وارد نمی‌شود و سئان‌دوستان تنها از راه خواننده‌هایان با سینمای کشورهای افریقل مجارستان، لهستان، رومانی، چکسلواکی ، ژاپن ، اسپانیا... آشنا می‌شوند. هنوز اینکه توانه مار فیلمهای ساخته‌شده در این کشورها فیلمهای زیادی به دست‌نویس‌تاکون کوشی چشمگیر نیز در این باب انجام‌دهنده است . سینمای استرالیا نیز همین گونه در ایران نمایش است. از این‌رو برای آگاهی کم و بیش خوانندگان علاقمند چند فیلم از تازه‌ترین محصولات این کشور را معرفی می‌کنیم...

سنگ دیوانه

□ « سنگ دیوانه » ماجرای فسرار بریت ازرعالی یک‌قبیله استرالیایی از چنگک بیس است که در حین فرار علاوه بر چیر های دیگر، گوشت انسان نیز می‌خورد . این اولین فیلم درام سازنده‌اش است که او با ساختن از جامعه استرالیای برداشته‌ای شخصی خود را در قالب فیلمی اسرائیل ت فرار تعجب باصحنه‌های مهیج و کوبنده



□ متجاوزان : یک فیلم که خصوصیات اخلاقی آنها را بررسی می‌کند .

□ کلن : فیلمی براس اتوبیوگرافی یک زن ...

زن خاکستری

نوشته: م - صفار



فترده کامل داستان

امیر پسر جوانی است که بکنک با اومبیل مهندس فرزند تصادف میکند و پس از استری شدن در بیمارستان مهندس - فرزندان را به فرزندی قبول میکند دردمند

ایده بعد از عشق او مصروف شود و از مینو میخواهد که امیر را ترک کند

مینو از فرصت استفاده میکند و همراهِ محمود اکرم دانشی و زن دانشی خود که برای دیدن تدوین سال به شمال منتقل شدهاند راهی رشت میشود.

مینو در رشت در بیمارستان «ب» مشغول لیکتور میشود پس از مدتی با فریبرز ازدواج میکند. در تهران زینا دختر مهندس فرزند با معلمی با-رحیمه ازدواج میکند. مدتی بعد آقای صفدری در راه تهران - رشت با اومبیل تصادف میکند و بدست مینو در بیمارستان ب بهبود مییابد.

آقای صفدری وقتی به تهران باز میسرگردد نتایج مینو را به امیر میدهد و امیر مهندس فرزند و گلرخ را وادار می کند که به شمال بروند. در شمال هنگامی که مینو امیر یکتدیگر را ملاقات می کند فریبرز آنها را می بیند و همین باعث اختلاف خانوادگی آنها میشود. فریبرز با زنی با نام زهره که او هم از همکاران مینو است روابط نامنظمی برقرار میکند و مینو هنگامی که بخانه زهره میرود تا از او بخواهد نسبت از شوهرش بردارد زهره در شربت او مشروب میریزد بعد مردی با نام ظالم را وادار می کند که به او تجاوز نماید. در همین هنگام فریبرز سر میرسد و مینورا می بیند.

این لطمه بدست مینو است که مینو با یک جسم سنگین بر سر غلام کوبیده و تا خود آگاه او را کشته است. مینو با به زندان میرسد و او در زندان با زن پنج ساله ای به نام مهین آشنا میشود.

پس از اینکه مینو در دادگاه ترخیص میشود آزاد می گردد بتدریج مهین میرود. حالا مینو از همه جا طرد شده است. حتی دانشی و زن دانشی اش هواورانی پذیرند. فریبرز شوهر مینو او را طلاق داده است. مینو بناچار به مهین پناه میرود. در آنجا با دو زن باسهای زیلا و اشرف که خود فروش هستند آشنا میشود. اما هیچ راه گریزی ندارد. مهین او را فریب میدهد تا در نزد آنها بماند. از سوی دیگر در تهران امیر همچنان در فکر مینو باقی است. بکنک که همراهِ گلرخ و مهندس به کاباره میرود گلرخ دست امیر را می گیرد و با نگاهی غافلانه او را نادان می کند. شب که مینو می آید مهندس میرود تا حمام بگیرد.

گلرخ از فرصت استفاده میکند و با اتفاق امیر می آید و میگویی:

تا مهندس از حمام بیرون نیامده مرا ببوس...

اینک ایامه ماجرا ...

چاکسی میدانست که در آن لحظه های خوب و ناصبی که مهندس فرزند تمام اعضاء خانواده اش سر میز ناهار نشسته اند فرسنگها دورتر، بی آنکه کسی اطلاع داشته باشد، مینو در خانه مهین چه رجزی می کشید؟

والفعا هیچکس از مینو که روی خاطره ساز بود وایش برای اعضاء این خانواده مطرح بود اطلاعی نداشت. حتی پرستاران بیمارستان «ده» که مینو آن کار میکرد دیگر او را فراموش کرده بودند...

سنوی خوب و پهرتان دروز، امروز در

بک معلم موبیلی با نام آقای صفدری برای دخترش فریبا، می آورد. صفدری عاشق زینا میشود. اما امیر با او گلاویز میشود. مهندس فرزند پس از اطلاع از عشق مینو و امیر بخانه مینو میرود و تقاضا می کند برای این که امیر به درس خواندن

بتری بونامیر، مینو پسران بیمارستان و ده عاشق امیر میشود و زینه عشق آنها ایامه مییابد. گلرخ همسر مهندس فرزند بطور ناخود آگاه به امیر که پسر خوانده او می باشد علاقه مند میشود. مدتی بعد مهندس

چنگل شطاح صفت زنی باسم همین گرفتار
خدا بود که هیچ راه نجاتی نداشت.
برای نجاتش تنوازیو نگار، بیات نسبت
میبرد، گر، بیات دشواری واهی نیار داشت.
روپایه احسانت و نوازشش در زور بر میان
سنگی حوائت خرد و باوند شده بود اکنون
من کت برخس که در بیابان افشاده باشد،
بازگت بان، در مهربونی بهم میگرد و شکسته
میند.

همین که میدانست میسو دختر پاشو
چسب است، در چند روز اول سعی کرد او را
از آن نگار کرد. همین جهت میسو در حدود
یکهفته در خانه همین راحت و آموخته بود.
نادانماد مملکت میرفت ... او برگور
حاجران خود میگریست. بر این گریه می-
کرد که چرا دانی وزن دانی اتش او را نترست
گردد... همین که زن سالخورده و حرافی
بود، از بی پناهی میسو سوز آشفته کرد و
از آن نگار، از رویهای منادی می کرد با خرمین
نمایای مختلف و شرح زندگی روزانه او،
میو را زین روز خود زنگاری بهادرمانی
که میسو بعد آمده بود. تصمیم گرفت که
از آن خانه برود. میخواست تهران بیاید
و دیوانداری یکی از میبازرسانها مشغول کار
بود. اما بعضی اینکه منظور خود را با
همین در میان نهاد، همین مدارش بلند شد
و گفت:

— نوبی خیال کردی، فکر کردی
میسان همین راحتی از اینجا بری... من
بیول راندی برای او شرح کردم، خانچگیو
و ایزون که نبوده ... این پولها را برایت
خرج کردم، باین امید که بالاخره به پاریس
و اماند کارگی و انوارو پسندی...
میو از شنیدن این کلمات سراسیمه
شد. او این لحظه تصور نمیکرد که
همین خانم این چنین با او نال و بی سرسره
صحت کند. همین خانم که جن کرده بود
میو هوای رفتن بر سر دارد از این پس بیشتر
مواظب او بود ...
از آن روزها که در خانه همین خود
افرو میگریست و داشت برای میسو بیخوش
آهنازینول این بدنت مایسو دوست شده
و دند و بارها به میسو گفته بود که هرچه
روزی از آن خانه لعنی فرار کنی... اما
میو نالند آنها مایسو بود که نه تنهایی
قدربود حتی قسمی بر دارد.

زیلا و زلفی عادت باین زندگی کرده
و دند ... او آهویی گداز بدند در ماهی هره
را که بنیادار آنها میامدند دوست داشتند...
اما میسو که همیشه از غرق شدن در منجانب
نمان خودداری کرده بود، میان برنده ای
صامت که در بر باد افشاده باشد و هیچ نشی
از آن جانشی دراز نشود ... میسو بال ویر
بر روی پریدن داشت ...
میو در خانه میسو حادانه جسمینی
انتقال نهاد. عصر آرزو اشرف آمده بود
از میسو در دل کرده بود، گریه کرده
... و گفته بود که پدر و مادرش یک
موتنن سوختن بود ... او را بزور یک مرد
از آن مرد نوه دادند ... اما چون نمیخواست
از آن مرد زندگی کند فرار کرد و به آن آمد
و از آن با بی بی زنی باسم بیگم آشنا شد.
از آن داد و از او سفته گرفت و بعد او را
در فریبی واداشت. چندی بعد سر و کله
از آن سر و کله بیگم پیدا شد و اثر فرار با پول

پرستار شب باز گو کننده حقایق تلخ زندگی یک دختر پرستار است. تاکنون چنین پرونده تکان دهنده ای مورد مطالعه قرار نگرفته است.

نسخه اول جنوی چهار تارن کف بنی
این حرف منی را که اکثر آقا
براند. منی بر خورد. تا ناچار مایه نداشت
کسی جنوی او مدارش را نماند کند. اکثر
آقا که دست همین را گرفته بود از ترس
بلند کند و مثل سلی دیگر میمانش نباید
ول کرد و یک دفعه بطرف زین برداشت و
مطالب او ایستاد. لحظه ای هر دو در چشمهای
هم خیره ماندند.
مرضی زینت سر زین فرسوار
گرفت.

میسو از پشت پنجره بیرون آمد و لب
ایوان پستان ایستاد. میسو از ترس سسوز
ایوان را رفل کرده بود و این صحنه را نظاره
میکرد.

میسو با یک دستمال جنوی بیسی اش را
گرفته بود از خون ناپید. زیلا مطلق اشرف
رفت و دست او گرفت و گفت:
— اشرف جون، ناراحت نباش...
اشرف آقا که در حد مشخصه قرار
گرفته بود و اصلا انتظار نداشت سر و کله
نوعمر غریبه در آن خانه پیدا شود، مدارش
را نماند کرد و گفت:

— خوش ندارم کسی تو کارم دعوات
کند. شامتو برهنند و من دوست ندارم به
غریبه ها آسی بیروم. مدارش میسکم
نموند و زبانی رو کولون و از هر دو راهی
که او معیند برگزیدم ...
— خوش شامتو برهنند و من دوست ندارم به
غریبه ها آسی بیروم.
— از اینجا بنده اش بیرون ...
اشرف آقا با لنگه به پیروی همین گوید
و گفت:

— حش تو ریسکه هرجانی ...
زین فریاد:
— کسی که زون دست بلند میسکه
باید لچک سر که ...
اشرف آقا از حرف بوی گوشش بود
کرد و ناگهان طرف زین برورش برد و با سر
بشکوه او گوید ...

زین نقش زمین شد. مرضی بدخاف
از دوست خود متحکم تر حرف زچانه آقا
نواخت. اما این مشت چندان کاری
نمود چونکه اشرف آقا بایک حرک سر سیرج،
سلی محکم صورتی مرضی نواخت و او
را بکشد کرد. ... همین و زلفی دیگر که رسیده
بودند سادا اشرف آقا فریاد به آن دو مرد
بچرید به ناله و ترس و بیخ و پندار داشتند.
زین که بوضعت خود را در سطح دیده
بود، روی زمین نظری در از جانشین
برخواست و گفت:
— مثل اینکه ایستاده باید کسی طرف
شدی.

وانگه مثل شیر زخمی، بطرف اشرف
آقا خیز برداشت و با یونوست محکم بطرف
صورت او گوید. مرضی هم بلافاصله از
پشت لنگه محکم به پیروی او گوید. اشرف
آقا بفره نلندی کشید و با چک بوی سر
زین را گرفتند. زین نقش کشیدی
زیر لبش زخمه کرد و بعد شمشیر را رگه
کرد و محکم زر چانه اشرف آقا گوید. اشرف
آقا از درد بغض میچید و بوی سر او را
کرد. مرضی چوبی را که کنار حیاط افتاده
بود برداشت و از پشت درخت به کمر اشرف
بشکوه او گوید ...

همین دید که اگر جنوی اشرف آقا بیاید
پس فردا باید هر چه که در میابورد کند
او نگار کرد. همین جهت شمشیرش را بگوش
زد و با حق زنده ای گفت:
— در رنگت، مثل اینکه عوسلی اونوش
ایستاد، ما بول گردن تنگی نکسی نمیدیم.
اگر باج سبیل میجوای از این خونه نکسی
بیرون این حرف به اشرف آقا برخورد خون
در چشمش گوید و گفت:
— حش تو بریسگه ...
همین که شگفتی کشتش را در آورد و بیرون
طرف اشرف آقا
— در رنگت لندور ... از اون هیکل
حسرت خجالت نکش که میخواستی جیره محور
به زن بنی ...

سر صورت اشرف آقا از خون بود.
مردمت با دست محکم بدخاف اشرف گوید
بود. اشرف گریه میکرد و فریاد میزد:
— تمام و نه چی میو سیر ...
همین بدخاف از اشرف مدارش بلند
شد و خطاب برد نمود که تاره از اشرف
بیرون آمده بود گفت:
— اشرف آقا، و نه چی نیست روی
اشرف بلند کردی ...
در همین موقع زیلا هم بیست غریبان
اشرف بیرون داد و با دیدن صورت خویش
اشرف جمع کوهایی کشید و چشم صحنه
مشاهده دوخت.

اشرف آقا که خشکین دست بود فریاد
کنید:
— به هیچکس ربطی نداره که در این
ماجرای دخالت کنی. من میبوم و اشرف ...
اشرف آقا که از این صحنه آزار
دیده بود فریاد کشید:
— آخه چاهر گوونه ... آبروی من رفت
همین ایلان که از کلابری بیاد و در این
جایرو پستان ...
اشرف که مثل دیگه میگردد و میفریاد،
فریاد برده گفت:
— اون ازین پول میخواست
— همین چنین میگرد کرد و گفت:
— اشرف گفت:
— نمیبوم ...
اشرف آقا داد کشید:
— خودتونو بکجه علی چپ لورین ...
— بازار این بعد بین پول میروم، یابیکه
۳۴، کوزه هغه اون رو بی ریخت میکم.

زین، نگاه به دوستش کرد و گفت:
— مرضی، مثل اینکه طرف گدما رفت
از دهنش دانه حرف میزد ...
مرضی شمشیرش را میمالید و گفت:
— زین خشان، پس چرا و ایستادید ...
زین با شنیدن حرف مرضی، تعریک
شد و آهسته قدمی سوی اشرف آقا برداشت و
گفت:
— تا آقا نشی ایستاده، به اصلاحه که
مرو بنداری یائوس از اجباری نالسم.



حرفهائی در حاشیه و ازمتمن .

با تاملی به فیلم: **علی بابا و چهل دزد بغداد**



۱۳۳۰ (۲۰۱۵) که دونه به فارسی نلده بودناشما کرد .

فیلمی که حال روی برداست - بطورکلی همان نسخه است با همان دونه که توسط سیاحت باسی ، انجام گرفته است . آن زمان تازه دونه فارسی ، پای گرفته بود - و این لاف سسرای ناناگران ما میوانست جانب واز لاجالی هبترت انگیز باشد ، مخصوصا اگر با وضعیت فعلی مقایسه شود - بطوریکه سیمین در گذشته دونه چی های ماضی درین داشته اند ، که ماهیت اصلی فیلم را محو و آرا بطور کامل وطنی نمایند - شاید تصور

□ ... و باز رکود کسی برنامه های سینماها در هفت گشته مارا مجبور ساخت که با ذکر «چشمیک» چشمیک» و نشینیم و سرانجام در آخرین فرصت - ناچار - طبق توصیه ای و برای اینکه کار با سمن صفحه ناقابل - بنول تصویربیا و بعضی از امروزیها کمال نلونده فیلمهای تکراری پناه بردیم کسه بطول معروف دود همیشه از کده بلند میشود و باز اگر حرفی هست زود قدیمی هاست لذا سراغ قدیمی ترین آنها رفتیم :

علی بابا و چهل دزد بغداد - ساخته ای ژانکتگر که در سال ۱۹۵۰ بازار آمد و بتهران آرا در سال

میکردند که دونه بهتر و صحیح تر یعنی این !
لذا ابتدا برای آن لیتراژ تازه ای تهیه دیدند - که در طی آن اساسی دونه چی ها هم منظور نداشت . سپس لحظه به لحظه شاهد کوشش «دونه» برای هر چه بهتر سه فارسی کردن فیلم میشود . فرخا می بینید که داد و ستد در فیلم با تونس ، و ریال ، خودمانی انجام میگردد .

با درصحتی از فیلم نوی اصماتی بنان را همراه با رنگ کاروان میشود .

جدای از این مسئله خیلی آسان میتوان برورد که در ابتدای کار حرف زدن برای دونه چی های ما خیلی مشکل بوده است .

حرفهای خیلی کتابی و جملات بطور خطع ، منع بیان میشود - و برای خوشترگرا لجه های ترکی و گلیکی هم استفاده کرده اند .

در گذشته این کار بطور شیعی باب بود - کسه البته بعدا جلوی ابتکار گرفته شد و چه خوب - اصولا معلوم نیست چرا علی بابا فارسی را با لجه مخصوصی صحبت میکند - ظاهرا مثل یک خارجی که میخواند فارسی حرف بزند .

حالا چرا از دوبلاژ فیلم میگوئیم برای این است که مسایل آن در چنین فیلمی حتی از خود آیم کندی تر بنظر میاید .



باباک نگاه به فیلم میپذیریم که ژانکتگر -

فیلمسازی که فعلا در قدیم حیات نیست (۱۹۶۰-۱۹۰۰) فریحه کندی سازی نداشت - حتی اگر ، فرانائل ، کمدین معروف و فیدد فرانسوی (۱۸۷۱-۱۹۰۳) را در رول کارش قرار دادند . البته باید توجه داشت که بیشترین انکاء فرانائل در این فیلم سه روی دیالوگ برطرز و با کلمه آناست که دوسله توانست آرا حفظ نماید .

ژانکتگر ، بطور کلی فیلمساز صاحب نامی بود که طبق سفارش هم فیلم میساخت - و ثانوی کسه در این مورد را مشکل میسازد .

درباره علی بابا و دزدان معروف و افسانه ای بغداد و بطور کلی قصه های شرقی فیلمهای زیاد - مخصوصا از جانب هالیوود صادر شده است کسه البته ایس کار ژانکتگر و با بهتر بگوئیم کار سینمای فرانسه یکی از آسان ترین آنها بوده است شرق یا تصویری خیالی از شرق افسانه ای برای

سینماگران غربی زمینه خوبی بود تا بتوانند فیلم های درامهای قهرمانی و شمشیر زنی بسازند و در طی آنها جوانی خوش برو و بز بنیاد را بنیاد ندرستند تا بخاطر گل روی دختر دختران زیبای حرم که بارونده ایی از چهره خسودرا یونانده اند ، در عوض ساق و رانهایشان را بیجان ساخته اند ، شمشیر بزنند تا ناچار چپان غربی را سلیس سازد . البته مدتی است که دیگر به این نوع فیلمها بر نمیخوریم . کار ژانکتگر ، ظاهرا نوعی کاریکاتور سازی است - شاید هم باین قصد که این نوع سینمای خاص هالیوود را به نظر بگیرد - اما در هر حال موفق نیست . ملز هایش فرساده و صحنه ای و بیرونی و با درجانی دیگر که طرف تراب خیلی بزرگ است اما جام خیلی کوچک جا نمی آید و از طرفی هم خیلی معنود و ناچیز بنظر میاید .

ژانکتگر ، علاوه بر فرانائل ، سامیه جمال ، ستاره مشهور مصری را هم در اختیار دارد .

سامیه جمال رقاصه ترستی بود که برای ایفای

بیه در صحنه ۴۱

سینمایی پانچت

- آسیا - رکس - شهوند - نیتون - لیدو - ژاله

المپیا - چرخ فلک - باسار گاد - ناتالی - توسکا - سیلور سیتی (فلپک)

رفاشیانی تقدیم می‌کنند

بیک ایماوردی، مرجان و هیسری

بادر جونم عاشق شده



نادر و عزت‌اله هقبلی

احمد هتین، پریا

جلال

فیروزه قاسمی و نند

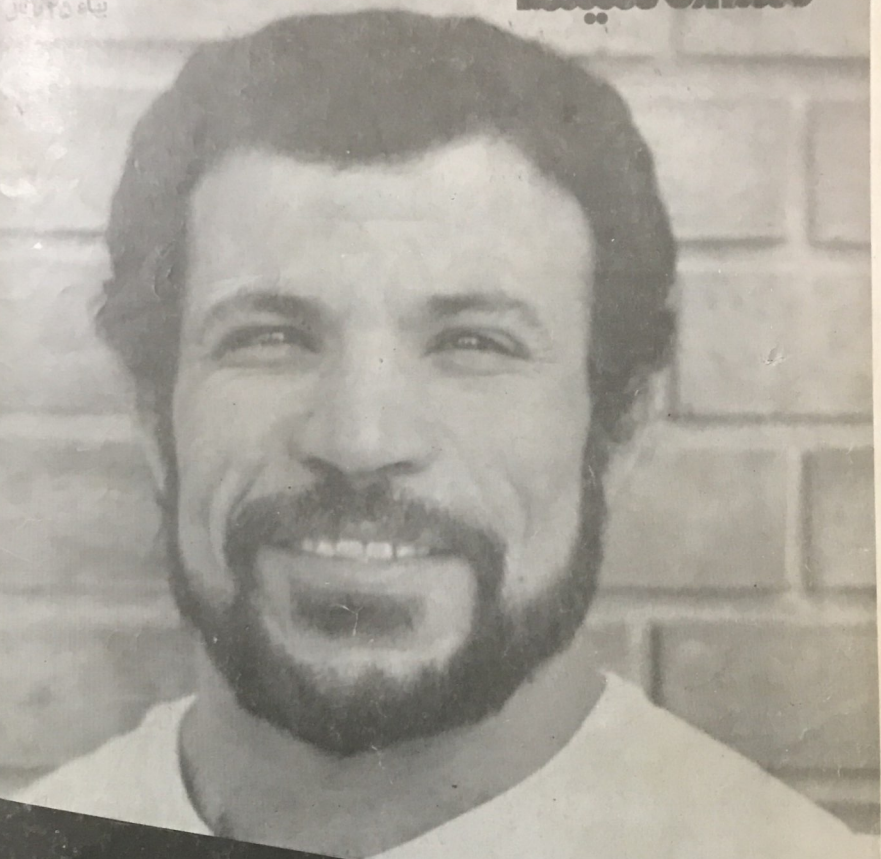
سندیس، ایروان

آمنگیا، حسین و ائسی

فرشته گلان، سعیدیه، سپهر، حمید، جاویدان

تینا فیلم

کارگردان: اکرم جادو



در خلوت قهرمان

بچه چه کسی این حرفها را درباره محمد نصیری خوانده است؟

باقهرمان و لحظه های غرور و افتخار
نصیری: از ورزش و هنر مندان بگو...

FONDO